

به خاطر ماندگار و نجیب انسان‌های شریفی که گل‌های سرخ وجودشان

در تابستان خونین ۶۷ پرپر چنگال دیوسیرتان پلید شد

پیاد جانباختگان فاجعه ملی

رتگین کمان در زمهریر



از یاد من نرفته نگاهش
از خاطر من نرفته صدایش
پروانه لطیف و سبکیا یاد او
در باغ سبز خاطره ام نرم می‌برد
با شور مرا ، تا اوج قله رنگین کمان نور
تا دور دور
همراه می‌برد
چشمان عاشقش
(همچون دو افتر روشن در اوج آسمان)
ره می‌نمایم تا ارغوان عشق
تا مهر چاوردان
در غربت غروب
در بی ستاره شور شب و روز بی فروز
در زمهریر گیوید نشاط سوز
در هست یا که نیست ،
در بود یا نبود ،
در اوج یا فرود ،
در دیر یا که زود
از یاد من نرفته نگاهش
از خاطر من نرفته صدایش
خسرو باقزیور

● شهریور، ماه ظلم، ماه اشک! ماه قتل عام آزادی!

● به یاد عزیزان

● این درد همیشه در دل‌ها خواهد ماند

● باز هم در میهنم آن تابستان گرم و خونین فرا می‌رسد

● قتل عام ۶۷ بزرگترین حلقه قتل‌های زنجیرهای

در صفحات ۴ و ۵

گزارش اجلاس شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره فرایند اصلاحات

پس از انتخابات مجلس

در صفحه ۳

در این شماره

گزارشی از مسائل و مشکلات کارگران

عزیزه شاهمرادی

صفحه ۶

در ماندگی ولایت فقیه در برابر آرای ملت را

با فرمان خودگامه نمی‌توان نجات داد

مجید عبدالرحیم‌پور

صفحه ۸

لیبرالیسم نو و تئوری مبادله آزاد

ب. کیوان

صفحه ۹

بسرزانی داشته است. او دست در دست سرکوبگران گذاشته است و با زبان آنها با مردم صحبت می‌کند. تاکید رفسنجانی بر این است که امروز باید در مقابل اصلاحات ایستاد و گرنه فردا دیر خواهد شد و اصلاحات بساط آنها را بر خواهد چید. رفسنجانی هر بار که چنین سخن گفته است، به دنبال آن اقدام سازمان‌یافته‌ای علیه اصلاحات صورت گرفته است. اکنون باید دید که با برگزاری اجلاس مجلس خبرگان و سخنان رفسنجانی، چه توطئه جدیدی علیه اصلاحات تدارک دیده شده است.

فاجعه خرم آباد را چهره‌های آشنای محافظه کاران آفریدند

● اردوی دفتر تحکیم وحدت نیمه کاره خامنه یافت

● آرامش فعال در سایه حضور مردم در صحنه سیاسی کشور امکان پذیر است

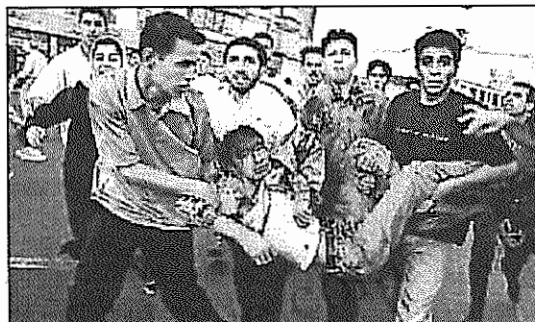
اصلاح طلبی است و کشمکش بر سر محل برگزاری اردو، بهانه‌ای است برای سرکوب جنبش دانشجویی و تکرار فاجعه کوی دانشگاه. روزهای شنبه ۵ و یکشنبه ۶ شهریور در حالی که اردوی دفتر تحکیم وحدت بر اثر یورش گروه‌های اراغاب برهم خورده بود و عده‌ای از دانشجویان در اعتراض به سیاست رهبری دفتر تحکیم وحدت محل سخنرانی را ترک کرده بودند، درگیری‌ها به آتش خود رسید و به برخورد مسلحانه ادامه در صفحه ۲

سروش و کدیور به عنوان سخنرانان گردهمایی، مخالف بودند. پیامدهای درگیری، اقدامات سپاه و نیروهای انتظامی، نوشته‌های کیهان، رسالت و سایر رسانه‌های محافظه کاران، اظهارات چهره‌های جناح راست؛ نشان دادند که حادثه خرم‌آباد ادامه توطئه‌های زنجیره‌ای محافظه کاران علیه جنبش

گرم و سرد از قرارگاه‌های سپاه پاسداران و نیروی انتظامی خارج شوند و به تمامیت گرایان نشان دهند که پیام رمز آغاز سرکوب همه جانبه را از خطبه‌های «آیت‌الله» دریافت کرده‌اند.

ماجرای خونین خرم‌آباد با کشمکش بر سر برگزاری اردوی سالیانه دفتر تحکیم وحدت در این شهر آغاز شد. محافظه کاران با برگزاری اردو، اجتماع دانشجویان در خرم‌آباد و دعوت

وقتی که دو هفته پیش آیت‌الله یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان در خطبه‌های نماز جمعه تهران از پشت تریبون با لحن تند و برآشفته به تهدید اصلاح طلبان پرداخت و فریاد زد: «بالآخره به هم می‌رسیم»، کسی نمی‌دانست در این سخن پیر آشنای جنبه تمامیت‌گرایان چه آتشی نهفته است و آیت‌الله از زمان و مکان «دیدار» قریب‌الوقوع خبر دارد و چند ساعتی بیشتر لازم نبود که گروه‌های اراغاب با سلاح‌های



زمینه‌سازی رفسنجانی برای تهاجم جدید به اصلاحات

او در دو هفته قبل نیز جنبش اصلاح طلبانه کشور را «حرکت براندازانه» خواند و در خطبه چهارم مجلس خبرگان را بسیار مهم تلقی کرد و گفت: «در اجلاس خبرگان همه با تمام وجودشان احساس کردند که دشمنان اسلامیت، نظام را هدف گرفته‌اند.» و اضافه نمود که مجموعه شواهد خبرگان ملت را واقعاً نگران کرد.

رفسنجانی علاوه بر بیان نگرانی مجلس خبرگان، موضع خود را در مورد وضعیت سیاسی کشور اعلام نمود و گفت: «در شرایطی قرار گرفتیم که با تعارف نمی‌شود بگذاریم مسائل این‌گونه جریان داشته باشد. باید همه با اتحاد و همدلی همچون سالهای نخستین انقلاب به گونه‌ای حرکت کنیم که صدای بوق و کرنا را که دشمن به راه انداخته، خفه کنیم.»

سخنان رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران بعد از اجلاس اخیر مجلس خبرگان، قابل تأمل است. او اجلاس چهارم مجلس خبرگان را بسیار مهم تلقی کرد و گفت: «در اجلاس خبرگان همه با تمام وجودشان احساس کردند که دشمنان اسلامیت، نظام را هدف گرفته‌اند.» و اضافه نمود که مجموعه شواهد خبرگان ملت را واقعاً نگران کرد.

رفسنجانی علاوه بر بیان نگرانی مجلس خبرگان، موضع خود را در مورد وضعیت سیاسی کشور اعلام نمود و گفت: «در شرایطی قرار گرفتیم که با تعارف نمی‌شود بگذاریم مسائل این‌گونه جریان داشته باشد. باید همه با اتحاد و همدلی همچون سالهای نخستین انقلاب به گونه‌ای حرکت کنیم که صدای بوق و کرنا را که دشمن به راه انداخته، خفه کنیم.»

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حمله و حشیانه حزب الهی‌ها به دانشجویان در خرم‌آباد را محکوم می‌کنیم!

در صفحه ۲

جنبش دانشجویان در مرکز حملات مخالفین اصلاحات

فاجعه آفرینان در تیر ماه سال قبل تظاهرات مسالمت‌آمیز دانشجویان در تهران و تبریز را، و امسال نشست قانونی دانشجویان در خرم‌آباد را به خون کشیدند. در هر دو رویداد فاجعه‌بار، خشونت‌طلبان و تمامیت‌گرایان یک هدف را دنبال می‌کردند: خاموش کردن صدای اعتراض دانشجویان و خفه کردن جنبش دانشجویی. آنها مرگ خود را در حیات جنبش دانشجویی می‌بینند. جنبش دانشجویی پشتیبان جنبش اصلاحات و نیروی پیش‌برنده آن است. خشونت‌طلبان و تمامیت‌گرایان بر نقش و موقعیت جنبش دانشجویی در فرآیند اصلاحات آگاهی دارند. آنها بعد از تعطیلی مطبوعات و دستگیری روزنامه‌نگاران افشاگر، جنبش دانشجویی را در مرکز حملات سازمان یافته خود قرار داده‌اند.

رویداد خرم‌آباد همانند کوی دانشگاه تهران، کار سازمان یافته و تدارک دیده‌شده سرکردگان جناح مخالف اصلاحات سیاسی در کشور است. حزب الهی‌ها و لباس شخصی‌ها، پیاده‌نظام آنها هستند. این بار آنها پیاده‌نظام خود را سریعاً به خرم‌آباد انتقال دادند و اطلاعات لازم را در اختیار آنها گذاشتند که از حضور سروش و کدیور در خرم‌آباد و در جمع دانشجویان ممانعت به عمل آورند و مانع ادامه گردهمایی دانشجویان گردند.

مخالفین اصلاحات بر این تصورند که اگر به دنبال تعطیلی روزنامه‌ها و دستگیری روزنامه‌نگاران، بتوانند جنبش دانشجویی را خفه کنند، دیگر راه اصلاحات سیاسی مسدود خواهد شد و شرایط برای بازگشت به دوره قبل از دوم خرداد فراهم خواهد آمد. اما تجربه دو رژیم نشان داده است که جنبش دانشجویی از حرکت باز نمی‌ایستد و به خاموشی نمی‌گراید. تاکنون سرکوب حکومت‌ها قادر نشده است که قلب پنبه جنبش آزادبخش‌ها را از طیش باز دارند. روزنامه‌ها را می‌توان با یک قلم و با یک حکم و یا به دستور ولی فقیه تعطیل کرد، می‌توان روزنامه‌نگاران را هر روز به بیدارگاه‌ها کشاند و برای آنها حبس‌های سنگین صادر کرد، می‌توان کانال ارتباطی اصلاح طلبان با مردم را قطع کرد و یک‌جانبه علیه اصلاحات در رسانه‌های همگانی تبلیغ نمود، ولی تاریخ جنبش دانشجویی ایران به یاد ندارد که حکومت‌گران با سرکوب توانسته باشند وجدان آگاه جامعه را خاموش سازند.

به تجربه مشاهده شده است جنبش دانشجویی تنها زمانی که به زانده حکومت یا جناحی از آن تبدیل شده باشد، سرزندگی و حیات پویانده خود را از دست می‌دهد و از نقش پیشگامی باز می‌ماند.

اما این واقعیت را نباید کتمان کرد که جنبش دانشجویی در شرایط کنونی با مشکلات فراوانی روبرو است. از یک سو گرایش‌های مختلف فکری - سیاسی در دانشگاه‌ها فاقه تشکل هستند و از سوی دیگر دفتر تحکیم وحدت که با سابقه‌ترین و بزرگ‌ترین تشکل موجود در سطح دانشگاه‌های کشور است، مستقلاً سیاست و استراتژی اتخاذ نمی‌کند و در مواردی از جناح اصلاح طلب دنباله‌روی می‌کند.

استقلال جنبش دانشجویی در پویایی و پیشرو بودن آن نقش موثر و تعیین کننده دارد. اگر جنبش دانشجویی استقلال خود را حفظ کند و شرایط مساعدی برای شکل‌گیری تشکل‌های مستقل دانشجویی با گرایش‌های مختلف فکری - سیاسی فراهم آورد، قادر خواهد بود در مقابل سرکوب مخالفین اصلاحات بایستد و به حیات خود ادامه دهد و نقش بسزایی در فرآیند اصلاحات سیاسی در کشور ایفا کند.

موقعیت حقوقی احزاب مخالف

باید به رسمیت شناخته شود

افکار عمومی انتظار دارد که نمایندگان اصلاح طلب مجلس تعریف حقوقی تازه‌ای از مواد «قانون احزاب» به جامعه ارائه دهند و به تبع آن تحولی دمکراتیک در راه فعالیت احزاب و سازمان‌های دمکرات و مسالمت‌جو بوجود آید. بیش از دو دهه است که در کشور ما، موقعیت حقوقی،

چندی پیش وزارت کشور اعلام داشت که از سوی دولت لایحه «قانون احزاب» در دست تهیه است و به زودی به مجلس شورا ارائه خواهد شد. با ارائه این لایحه نمایندگان اصلاح طلب مجلس شورا که خواستار حضور احزاب با هدف برقرار توسعه سیاسی هستند، در مقابل یک آزمون قرار خواهند گرفت.

چندی پیش وزارت کشور اعلام داشت که از سوی دولت لایحه «قانون احزاب» در دست تهیه است و به زودی به مجلس شورا ارائه خواهد شد. با ارائه این لایحه نمایندگان اصلاح طلب مجلس شورا که خواستار حضور احزاب با هدف برقرار توسعه سیاسی هستند، در مقابل یک آزمون قرار خواهند گرفت.

فاجعه خرم آباد را

چهره‌های آشنای محافظه کاران آفریدند

ادامه از صفحه اول

لباس شخصی‌های عضو سپاه با مردم منجر شد.

در جریان حوادث خرم‌آباد اردوی دفتر تحکیم وحدت که قرار بود از روز اول تا هشتم شهریور جریان یابد، با سخنرانی محسن آرمین و درخواست وی از دانشجویان به حفظ «آرامش»، نیمه‌کاره خاتمه یافت. دهها دانشجو در مسیر بازگشت به شهرهای خود در بروجرد، سلسله، پلدختر، ازنا و الستر از طرف گروه‌های اعراب محلی که از پیش سازماندهی شده بودند، هدف حمله قرار گرفتند و ۲۴ تن از ماموران نیروی انتظامی که خلاف دستور فرماندهان خود برای جلوگیری از کشتار دانشجویان توسط لباس شخصی‌های مسلح، مداخله کردند، مورد حمله مهاجمان قرار گرفتند.

روزنامه‌های جناح راست در روزهای نخست با خوشحالی از پیش‌روی مهاجمان خبر می‌دادند. تیر درشت روزنامه کیسپان روز پنجشنبه سهم شهریور یک روز بعد از آغاز اجتماع دانشجویان در خرم‌آباد این خبر بود که: «خرم‌آبادی‌ها کدیور و سروش را به شهر راه ندادند». در توضیح خبر آمده بود: «در حالی که هواپیمایی حامل سروش و کدیور ساعت ۸ صبح در فرودگاه خرم‌آباد نشست، جمع کثیری از نیروهای بسیجی، حزب‌اللهی و جوانان متدین شهر با اجتماع مقابل پایوب، مانع ورود آنان به شهر شدند».

روزنامه جمهوری اسلامی از زبان حسینی میانجی، امام جمعه خرم‌آباد، نوشت: «من به عنوان نماینده ولی فقیه در استان اعلام می‌کنم اگر می‌خواهید کار بدتر نشود، هرچه سریع‌تر میهمانان ناخوانده را بیرون کنید. در غیر این صورت هرچه دیدید از چشم خودتان دیدید». رسالت، دفتر

تحکیم وحدت را «برانداز» می‌خواند.

قشار سنگین تبلیغات و تهاجم اعراب‌گران بر رهبری دفتر تحکیم وحدت تأثیر می‌گذارد و از روز سوم بحث تداوم و یا تعطیلی نیمه‌کاره اردو و بازگشت دانشجویان به شهرهای خود، بر کردن مردم، توطئه تیرماه سال مدافعان «سیاست آرامش فعال» مخالف ادامه اردو هستند و می‌گویند برای جلوگیری از بروز خشونت باید اردو تعطیل شود و دانشجویان شهرهای دیگر خرم‌آباد را ترک کنند.

روز شنبه در حالی که نگرانی سنگینی بر اردو حاکم بود، هزاران تن از مردم به جمع دانشجویان می‌پیوندند و به حمایت از آنان راهپیمایی می‌کنند. جمعیت در پایان حرکت اعتراضی در برابر ساختمان استانداری اجتماعی می‌کنند و از استاندار لرستان می‌خواهند با مهاجمان برخورد قانونی کند. استاندار می‌گوید: «اردوی دفتر تحکیم وحدت با مجوز قانونی برگزار شده و مسئولان نیروی انتظامی سپاه موظف هستند از اقدامات گروه‌های فشار جلوگیری کنند». وی در ادامه سخنان خود تأکید می‌کند: «در صورت ادامه برخوردهای غیرقانونی گروه‌های فشار، از مردم خواهم خواست با شرکت در یک گردهمایی بزرگ پاسخ اقدامات خشونت‌طلبان را بدهند». مردم با شعار «خونی که در رگ ماست، هدیه به میهن ماست»، استاندار لرستان را تأیید می‌کنند.

علیرغم حمایت مردم، اردوی دفتر تحکیم وحدت نیمه‌کاره تعطیل می‌شود. هم محافظه کاران و هم شماری از رهبران اصلاح‌طلبان حکومتی به تکاپو افتادند. در کنفرانس مطبوعاتی دفتر تحکیم وحدت، از سیاست آرامش فعال دفاع می‌شود. ولی هنوز جوانانی که به اعتراض

برخاسته‌اند، در خیابان‌ها حضور دارند و رفته، رفته مردم به آنان می‌پیوندند. روز یکشنبه ۶ شهریور خیابان‌های مرکزی خرم‌آباد ملو از جمعیت است و تظاهرکنندگان علیه ولایت فقیه شعار می‌دهند. سرکوبگران برای فرونشاندن اعتراضات و پراکنده کردن مردم، توطئه تیرماه سال مدافعان «سیاست آرامش فعال» کامیون و اتوبوس از شهرهای اطراف نیروی سرکوب به خرم‌آباد منتقل می‌کنند، تظاهرات متقابل به راه می‌اندازند، به تخریب اماکن می‌پردازند و لباس شخصی‌های مسلح وابسته به سپاه و نیروی انتظامی مردم را هدف گلوله قرار می‌دهند.

مقصر کیست؟

برای یافتن مقصر، مقامات و نهادهای حکومتی با هم مسابقه گذاشته‌اند. شورای امنیت ملی، وزارت کشور، قوه قضائیه، کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس، نهاد رهبری، خرم‌آباد یک هیئت ویژه برای بررسی و شناسایی عوامل حادثه خرم‌آباد تشکیل داده‌اند. همه به دنبال مقصر هستند اما کسی نیست که به این سؤال مردم پاسخ دهد، که آیا شما مقصر و علل فاجعه خرم‌آباد را نمی‌شناسید؟

تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور، می‌گوید: عاملان را وزارت کشور می‌شناسد و اطلاعات خود را در اختیار قوه قضائیه گذاشته است. وزیر اطلاعات می‌گوید: احتمال بروز حوادث خرم‌آباد را پیش‌بینی کرده بود. هیئت دولت از قوه قضائیه خواسته است با عاملان رویداد خرم‌آباد با قاطعیت برخورد کند. آیا می‌توان از نهادی که پرونده کوی دانشگاه و ترور حجازیان را به پایگانی فرستاد، انتظار آن را داشت که این بار راهی را نرود که در رسیدگی به اتهامات عاملان فاجعه کوی دانشگاه رفت؟ در

یادداشت

خواست مردم از خاتمی و نیروهای اصلاح‌طلب:

حقایق پرونده قتل‌های

زنجیره‌ای را بازگو کنید!

قتل‌های زنجیره‌ای بعد از مصاحبه خاتمی به موضوع مشاجره بین اصلاح‌طلبان حکومتی و مخالفین اصلاحات تبدیل شده است. موضع‌گیری‌های دو هفته اخیر، حدت این مشاجرات را نشان می‌دهد. اما این کشمکش‌ها نه تنها به روشن شدن موضوع کمکی نکرد، بلکه بر ابهامات این پرونده افزود و مشخص گردید که هیچ‌ارگان، نهاد و فردی مسئولیت پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای را بر عهده نمی‌گیرد.

از رویداد فاجعه‌بار قتل دگراندیشان بیست ماه می‌گذرد. افکار عمومی با حساسیت تمام این رویداد را تعقیب کرده، اطلاعات منتشره را به دقت مطالعه نموده و همواره خواسته است که «نورافکن» بر «تاریک‌خانه اشباح» افکنده شود تا فتادهندگان، طراحان، سازمانگران و عاملین قتل‌ها معرفی گردند. قتل‌های زنجیره‌ای برای مردم ما جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده و به یک پرونده ملی فرا روئیده است.

در طی بیست ماه، اطلاعات اندکی در مورد این پرونده در اختیار افکار عمومی قرار گرفته است. اما در این مدت، عده‌ای از روزنامه‌نگاران شجاعانه وارد گود شده، اندکی پوردها را کنار زده و جنایات هولناکی را که صورت گرفته بود، برملا کردند. تلاش آنها بر این بود که ریشه این جنایات را بخشکانند، طراحان و سازمانگران اصلی را معرفی کنند. آن تلاش‌ها موجب شد که افکار عمومی بر ابعاد وسیع جنایات پی ببرد، برخی افراد تاریخ‌نویس را بشناسند و بر عملکرد آنها آگاهی یابند.

طراحان و سازمانگران قتل‌ها از یک سو برای روزنامه‌نگاران افشاگر پرونده ساختند و آنها را راهی زندان‌ها نمودند و از سوی دیگر موضوع قتل‌های زنجیره‌ای را از صفحات روزنامه‌ها بیرون برده تا سر و ته پرونده را به هم بیاورند و همانند مورد کوی دانشگاه با تشکیل دادگاه فرمایشی قال قضیه را بکنند.

آنچه مسلم است طراحان و سازمانگران قتل‌ها نه اطلاعات جدیدی در مورد این فاجعه به مردم خواهند داد و نه شرایط برگزاری محاکمه عادلانه و علنی را فراهم خواهند آورد. اما مردم از خاتمی و نیروهای اصلاح‌طلب انتظار دارند که به قول‌هایی که به مردم داده بودند عمل کرده، حقایق پرونده را برای مردم بازگو کنند.

از ابتدا مشخص بود که اگر پیگیری پرونده در محدوده حکومت بماند، راه به جایی نخواهد برد. بخشی از نیروهای اپوزیسیون موضوع کمیته بین‌المللی برای کشف حقیقت را طرح نمودند که مورد استقبال اصلاح‌طلبان حکومتی در داخل قرار نگرفت. عده‌ای از آنها به ویژه اکبر گنجی، ضرورت تشکیل کمیته حقیقت‌یاب توسط مجلس ششم را مطرح کرد که موجب خوشحالی نیروهای آزادی‌خواه گردید، اما مجلس ششم به این مهم توجه نمود.

اکنون سرنوشت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نامعلوم است. در شرایط کنونی تنها راهی که برای کشف حقایق و معرفی جنایتکاران وجود دارد، تشکیل کمیته حقیقت‌یاب توسط مجلس شورا است. خواست نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب این است که نمایندگان اصلاح‌طلب طرح تشکیل کمیته حقیقت‌یاب را به مجلس ارائه کرده و آن را به تصویب برسانند. □

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حمله و حشیانه حزب‌اللهی‌ها

به دانشجویان در خرم‌آباد را

محکوم می‌کنیم!

حزب‌اللهی‌ها در خرم‌آباد فاجعه دیگری آفریدند. آنها با حمله سازمان‌یافته به اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت، دانشجویان شرکت‌کننده را مجبور کردند که گردهمایی خود را نیمه‌تمام به پایان رسانند و راهی شهرهای خود گردند. آنها در بین راه به اتوبوس‌های حامل دانشجویان دانشگاه‌های فردوسی و علوم پزشکی مشهد، دانشگاه چمران اهواز و دانشگاه شیراز حمله بردند. مهاجمین که به انواع سلاح‌های سرد و گرم مسلح بودند، دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، آنها را از ماشین به بیرون پرتاب کردند و با باطوم، سنگ و پنجه‌بوسک به جان آنها افتادند. در این تهاجم وحشیانه عده‌ای از دانشجویان از ناحیه سر و صورت زخمی شدند. حزب‌اللهی‌ها به دنبال این ضرب و شتم‌ها به انجام راهپیمایی‌های متعدد در سطح شهر دست زدند و با مردم خرم‌آباد درگیر شدند. در این درگیری‌ها یکی از پرسنل نیروی نظامی بر اثر تیراندازی یکی از عناصر حزب‌اللهی از پا درآمد.

مردم ایران و نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب!

یورش وحشیانه حزب‌اللهی‌ها به دانشجویان، تداوم آن فاجعه‌ای است که در تیرماه سال گذشته در خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران اتفاق افتاد. در آن فاجعه، عده‌ای از دانشجویان به زندان‌های سنگین محکوم شدند ولی فاجعه‌آفرینان آزادانه به جنایت‌های خود ادامه دادند.

دستجات حزب‌اللهی توسط مافیای قدرت و ثروت سازمان یافته و به دستور آنها عمل می‌کنند. تا زمانی که این دستجات جنایتکار دستگیر و مورد محاکمه قرار نگیرند، هم‌چنان به فاجعه‌آفرینی ادامه خواهند داد. برای مقابله با باند‌های جنایتکار باید دست به اعتراض زد و اعتراضات گروه‌های مختلف اجتماعی را سازمان داد. باید با اعتراضات وسیع اجتماعی به ویژه اعتراضات گسترده دانشجویان، گردانندگان حکومت را وادار کرد که بساط حزب‌اللهی‌ها و لباس شخصی‌ها را برچیند و آنها را به دست قانون بسپارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۷ شهریور ماه

وحدت یک نهاد قانونی و اردوی آن بسا مجوز قانونی برگزار شده است. تجربه پرونده کوی دانشگاه، ترور حجازیان، قتل‌های زنجیره‌ای نشان می‌دهد که نباید فریب هیئت‌های ویژه را خورد و منتظر ماند که این هیئت‌ها خشونت‌طلبان را سر جای خود بنشانند. باید آرامش فعال را با حضور سیاسی مردم در صحنه سیاسی کشور به دست آورد، وگرنه جامعه روی آرامش نخواهد دید.

فاصله پنج روزی که نیروهای سپاه و انتظامی در لباس شخصی با سلاح گرم و سرد سرگرم جولان در خرم‌آباد بودند، هیچ یک از مقامات و نهاد‌هایی که اکنون «هیئت ویژه بررسی حوادث» تشکیل داده‌اند، واکنشی از خود نشان ندادند. گویا رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس، شورای امنیت ملی، دفتر رهبری، فرماندهان نیروی انتظامی و سپاه از حوادث خرم‌آباد بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند دفتر تحکیم

حکومتی که قاعدتاً خاتمی خواهد بود رأی خواهند داد، اما بدون شک در این صورت در آن هنگام تعداد کثیری از آنان در خانه «آرام» خواهند گرفت و تعداد قابل توجهی نیز در صورتی که امیدوی به طرح مسواحتی و شعارهای و نهایتاً کاندیداهایشان در انتخابات نداشته باشند، از هم اکنون «ناآرامی» را در جامعه دامن خواهند زد. «ناآرامی»‌های خشونت‌بار چه بسا که مستمسکی در دست اقتدارگرایان باشد تا از امکانات خود برای سرکوب جنبش اصلاح‌طلبانه بهره‌گیری کنند، ولی افزایش «ناآرامی»‌های مدنی و فرارویش آن به «نافرمانی مدنی» نیز احتمالی است که هر دو جناح حکومت را به چالش می‌طلبد و آنان را به اتخاذ راهکارهایی منطقی و عصب‌نشینی‌های ضرور فرامی‌خواند.

بدون شک تبلور تمام کشاکش‌های کنونی در جامعه در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری بار دیگر متجلی

ادامه در صفحه ۳

«نوش دارو»ی اصلاح قانون انتخابات

سال‌های گذشته و به ویژه چند سال اخیر نشان داده‌اند که هشیارانه وقایع را دنبال می‌کنند و در بسزنگاه‌های خاص، راهکارهایی بدیع را کشف می‌کنند و از آن برای دادن پیام خود به حکومت یا ایجاد تغییرات معین در آن استفاده می‌کنند. از این منظر، نتایج انتخابات دور آتی ریاست جمهوری در حال حاضر از پاره‌ای جهات کاملاً ناروشن است. اقبال و لایه‌های وسیعی از جامعه که امروز زیر نام نیروی سوم از آنان یاد می‌شود، هنگامی «آرامش» واقعی می‌یابند که سهمی در خود در اداره جامعه و در حکومت داشته باشند. محروم کردن آنان از دادن رأی به کاندیداهای مورد اعتمادشان به رغم بارها دعوت به آرامش، نمی‌تواند آنان را به طور واقعی آرام کند. بخشی از این نیرو خواه‌ناخواه با وجود تمام محدودیت‌ها در صورت نبودن کاندیداهای مطلوبشان، به کاندیدایی از کاندیداهای

به سود خاتمی پیش‌بینی می‌کنند و از آنجا که پشتیبانی «نیروی سوم» از خاتمی را نیز بدیهی فرض می‌کنند، نیازی نمی‌بینند که در این مرحله دور تازه‌ای از تنش با جناح انحصارطلب حکومت را دامن زنند و با شورای نگهبان این جناح، مجمع تشخیص مصلحت این جناح و خامنه‌ای دربیافتند. شعار «ایران برای همه ایرانیان» آنان هم در بسیاری از موارد به این خواست درونی‌شان خلاصه می‌شود که همه ایرانیان یک دل و یک زبان برنامه‌های ایشان را بپذیرند و از کاندیداهای مورد حمایت آنان پشتیبانی کنند. در این مرحله نیز ظاهراً تنها دغدغه آنان کسب رأی ۲۰ میلیونی خاتمی در دور انتخاباتی بعدی است تا به همگان بتوانند ثابت کنند که وی به رغم عدم اجرای شعارهای انتخاباتی دوره پیش خود، از اعتماد و محبوبیتی در همان حدود برخوردار است. اما مردم ایران در همه

سرانجام پس از انتظاری طولانی، هفته گذشته موسوی لاری وزیر کشور جمهوری اسلامی از تقدیم لایحه اصلاح قانون انتخابات به مجلس سخن گفت، اما وی در عین حال اعلام کرد که لایحه مزبور پس از هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ارائه خواهد شد. او دلیلی را برای این تأخیر ذکر نکرد، اما ظاهراً دلیل این امر آن است که سردمداران جناح اصلاح‌طلب حکومت از هم‌کانون نتیجه انتخابات را به طور قطعی

دست و پاگیر سنتی و مستبدانه روشن ساخت و با گسست و نقد آن هویت خود را معنایی دوباره بخشید، و با دید معاصر و امروزی به انسان و نهادهای متعلق به وی، به تدوین قوانین پرداخت، به فرهنگ سرکوب و خشونت نقطه پایان گذاشت و موقیعت حقوقی احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون دمکرات را به رسمیت شناخت.

موقیعت حقوقی احزاب مخالف باید به رسمیت شناخته شود

ادامه از صفحه اول

همچنان بنیادهای سنتی گذشته را حفظ نمود. برای معاصر شدن با نظام‌های اجتماعی و تدوین قوانین مدرن، باید معیار و پایه‌های واقعی مطالبات اجتماعی مردم و نهادهای متعلق به آنان را مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار داد و حقوق مدنی و اجتماعی آنان را به گونه‌ای واقعی به رسمیت شناخت، و به تبعیت صد ساله در کشور خاتمه داد.

در این رابطه باید امور حقوقی شهروندان و نهادهای اجتماعی آنان را از حوزه قدرت سیاسی جدا ساخت و به مثابه اراده‌ای مستقل و آزاد، اصالت و وجودی آنان را به رسمیت شناخت و شرایط را برای شکوفائی نقش تاریخی آنان در خلق جامعه مدنی و نظام مردم‌سالار آماده ساخت.

تردیدی نباید داشت که برای برون‌رفت از این معضل، باید تکلیف خود را با قوانین و قواعد

از حثالت رانت‌خواری و تبعیض‌آمیز کنونی آن، خارج شود و هدف خود را بر توسعه عدالت و برون‌رفت از فضای شدیداً ناهمگون و نابرابر فعلی استوار سازد.

حفظ نگاه سنتی به قوانین گذشته، حول مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و تعمیم آن به تدوین قوانین فعلی، کشور و مردم ما را از توانائی حضور در جهان مدرن کنونی باز داشته است، حل این معضل نیز تنها در گرو نقد بنیادین آن است.

تحقق این مهم، بدون توجه به مبانی حقوق بشر و عرفی نمودن قوانین مدنی و کشیدن خط و مرز معین با بنیادهای ضخیم سنت و فرهنگ استبدادی، ما را در گام‌های بعدی با مشکل و موانعی به مراتب جدی‌تر از شرایط فعلی روبرو خواهد ساخت.

امروزه نمی‌توان شعار «ایران برای همه ایرانیان» را طرح کرد و از ضرورت تحول سخن گفت، اما

عسیده‌ای به احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون دمکرات روا داشته و موقیعت شدیداً نابرابری را به آنها تحمیل کرده است. دایره تنگ خودی و غیرخودی همواره معیار تعیین‌کننده حکومت در عرصه کسب مجوز جهت تامین فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه بوده است، که در این میان کلیه امکانات حکومتی در اختیار نیروهای خودی قرار گرفته است. تحقق امر تامین برابرقوقی شهروندان و نهادهای سیاسی و اجتماعی آنان و کسب موقیعت برابر در برخورداری از همه امکانات اجتماعی کشور، زمینه‌های رشد مشارکت وسیع را در همه سطوح جامعه به وجود آورده و آن را در خدمت توسعه سیاسی قرار می‌دهد.

از همین رو تدوین قانون احزاب و نهادهای صنفی و اجتماعی، می‌باید از منظری برابر و یکسان صورت پذیرد و

گزارش اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سومین اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، منتخب کنگره ششم، روزهای شنبه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷ اوت ۲۰۰۰ برگزار شد. در این اجلاس به موضوعات زیر رسیدگی و در باره آن‌ها تصمیم‌گیری شد.

۱- بررسی‌های سیاسی: در این بخش از دستور، ابتدا فرایند اصلاحات پس از انتخابات مجلس و مواضع سازمان برای چشم‌انداز نزدیک مورد بررسی قرار گرفتند و مضامین بیانیه‌ای زیر همین عنوان مورد تصویب قرار گرفتند. این بیانیه در همین صفحه نشریه درج شده است. سپس بحثی مقدماتی در مورد

انتخابات آتی ریاست جمهوری انجام شد که رای تمایل شورا بر اخذ مواضع زیر در قبال انتخابات مذکور قرار گرفت: * ما برنامه‌مان برای انتخابات ریاست جمهوری را سریعاً تنظیم کرده و به جامعه اعلام می‌کنیم. این برنامه، خواست‌های ما برای تغییر قانون انتخابات و دمکراتیزه کردن آن، لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، آزادی فعالیت احزاب و... را شامل خواهد بود. * ما در جریان انتخابات نیروی سوم غیرحکومتی را به جامعه معرفی، و در عین حمایت از دیگر نیروهای اصلاح‌طلب، در تقویت این نیرو عمل خواهیم کرد.

* ما از مجلس و دولت می‌خواهیم که لویح لازم برای دمکراتیزه کردن روند انتخابات، و دیگر لویح را برای توسعه سیاسی و اقتصادی کشور در سمت «ایران برای همه ایرانیان» تنظیم، ارائه و پیگیری کنند. ما اهمیت این اقدامات برای جلب مردم به کنارزار انتخاباتی را توضیح می‌دهیم. هیات سیاسی - اجرایی مسئولیت یافت که مبتنی بر این رای تمایل، اقدامات ضرور را به عمل آورد.

ادغام و ترکیبی از چندتا از آن‌ها منتفی نیست. کمیسیون مربوطه مسئولیت گرفت طرح زمان‌بندی و سازماندهی مورد نظر را تنظیم کند و به اطلاع تشکیلات برساند. ب - آئین‌نامه اجلاس‌های شورا: در این بخش از دستور، کلیات طرح آئین‌نامه ارائه شده به اجلاس، مورد تصویب قرار گرفت و قرار تنظیم مجموعه‌ای از جهات ناظر بر زندگی تشکیلاتی شد.

دبیرخانه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سپتامبر ۲۰۰۰

اخبار کوتاه

بازداشت وکیل دادگستری

محمد علی جداری فروغی روز هفتم شهریور ماه، توسط دادگاه رسیدگی به جرایم کارکنان دولت بازداشت شد. فروغی در پی شکایت مدعی‌العموم و همسر فرانیه بهزادی به دادگاه احضار و سپس روانه زندان گردید. اتهام او «نشر اکاذیب و معاونت در تبلیغ علیه نظام بوسیله تحریک فرانیه بهزادی و ارتباط وی با رادیو آمریکا و قرانت مطلبی کذب و دیکته شده علیه نهادهای نظام» است. فروغی وکیل مدافع عده‌ای از مدیران مسئول روزنامه‌ها و نشریات توقیف شده در چند سال اخیر بود.

توقیف دائمی روزنامه آریا

پروانه انتشار روزنامه «آریا» لغو و مدیر مسئول آن به چهار ماه حبس تعزیری، دو سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی و دو میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد. رئیس کل دادگستری استان تهران بعنوان مدعی‌العموم، وزارت اطلاعات و سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جزو شاکیان محمد رضا زهدی مدیر مسئول روزنامه آریا بودند.

تشکیل «کمیته شناسایی»

برای اخراج کارگران افغانی

در استان آذربایجان کمیته‌ای به منظور شناسایی کارگران افغانی تشکیل شده و ۴۳ نفر از آنها را شناسایی کرده است. به گفته مدیر کل کار و امور اجتماعی آذربایجان شرقی این کمیته متشکل از کارشناسان فرمانداری تبریز، اداره کار و امور اجتماعی، نیروی انتظامی و سایر ارگانهای ذی‌ربط است و اعضای کمیته کلیه واحدهای تولیدی و خدماتی استان را مورد بازرسی قرار می‌دهند. به گفته وی نرخ بیکاری موجود در آذربایجان شرقی حدود ۱۲ درصد است.

مجید فراهانی:

جنبش دانشجویی از رشد رادیکالیسم

افراطی جلوگیری خواهد کرد

مجید فراهانی مسئول کمیته دانشجویی جبهه مشارکت در سخنرانی خود در اردوی دانشجویی این جبهه اظهار داشت: جریان راست تلاش می‌کند این مطلب را القا کند که فضای کشور به سمت رادیکالیسم خلاف اصلاحات در دانشگاهها پیش می‌رود، اما جنبش دانشجویی از رشد گرایش رادیکالیسم افراطی، هوشمندانه جلوگیری خواهد کرد. وی اضافه نمود عملکرد منفی لایه‌های افراطی جناح راست، باعث شد که فضای کشور، یویژه پس از قطعیت حضور خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری به سمت خشونت بیشتر پیش برود. وی تاکید کرد: البته اصل خشونت، چیز تازه‌ای نبوده است. اما فاز خشونت در کشور ما، در یکی دو ماه گذشته ترقی کرده، حتی به مرحله براندازی توسط لایه‌های افراطی جناح راست کشیده شده است.

هیئت منصفه مدیر مسئول نشریه

«دانستنیها» را مجرم شناخت

اعضای هیئت منصفه مطبوعات خانم «فرانه بهزادی»، مدیر مسئول نشریه دانستنیها را به خاطر واگذاری غیرقانونی امتیاز نشریه خود به نماینده شرکت «جامعه روز» مجرم شناخت و به اتفاق آرا با بررسی سوابق مطبوعاتی در شماره‌هایی از حدود ۲۰ سال قبل که بررسی آن حکایت از انتشار مطالب علمی و غیر سیاسی دارد و تنها مطلب دو شماره اخیر که در زمان واگذاری نشریه به شرکت جامعه روز به چاپ رسید، سبب محرومیت وی و اعلام شکایت مدعی‌العموم شده است، نامبرده را مستحق تخفیف دانست.

دادخواهی پدر محمد قوچانی

از رئیس جمهور

پدر محمد قوچانی، نویسنده و روزنامه‌نگار زندانی، نامه سرگشاده‌ای را برای رئیس جمهور فرستاد و از او دادخواهی کرد. در این نامه آمده است: «در تاریخ ۲۳ / ۵ / ۷۹ فرزندم را به دادگاه احضار و به جرم نویسندگی و تاریخ‌نگاری بازداشت و به زندان می‌برند».

در نامه، خطاب به خاتمی گفته شده است: «جناب رئیس جمهور، شما که قسم یاد کرده‌اید حافظ قانون اساسی باشید، یک بار هم که شده جلوی بی‌قانونی را بگیرید. تاکنون اجازه ملاقات به وکیل وی و خانواده‌اش را نداده‌اند. نمی‌دانم جرمش چیست؟ نمی‌دانم هزینه این بی‌قانونی‌ها را که باید بدهد؟»

جمهوری اسلامی تبدیل شود و با پاتین آمدن میزان کلی آراء، «عدم مشروعیت» آن بر عام و خاص آشکار گردد. امری که هر دو جناح حکومت نخواهند توانست تاوان آن را در سال‌های آتی به سادگی بپردازند. □

در باره فرایند اصلاحات پس از انتخابات مجلس

محافظة کار در درون اصلاح‌طلبان، انفراد گرایش رادیکال آن، منزوی کردن خاتمی و واداشتن او به تمکین و سرکوب حرکات اعتراضی - مطالباتی مردم و جنبش‌های روشنفکری، دانشجویی و کارگری، اجزا سیاسی هستند که با این نقشه تعقیب می‌شود. خامنه‌ای و رفسنجانی به اشتراک در مقام هدایت نقشه تمامیت‌خواهان عمل کردند. در آغاز، رفسنجانی سلسله‌چنان اصلی بود، اما بی‌ابرونی او حتی امکان این را که او بتواند به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در روز مبادا «مشاء اثر» مورد نظر مخالفان اصلاحات باشد، تقریباً سوزانید. مقابله «قانونی» با اصلاحات راه

دیگر عوامل) و روش آنان در مواجهه با نقشه تمامیت‌خواهان، عامل اصلی در جبهه اصلاحات و در کامیابی یا ناکامی نقشه مذکور بوده است. در جبهه اصلاح‌طلبان نمی‌توان از روش واحدی سخن گفت. گرایش محافظه‌کار از سویی و گرایش رادیکال از سوی دیگر به روش‌های متفاوت و با اتکا به نیروهای متفاوت عمل می‌کردند. علاوه بر این تفاوت‌ها، که هر جریان انتخاب هیئت رئیسه مجلس، و پیش‌تر از آن نیز، بروز کرده و به دنبال نامه خامنه‌ای به مجلس عمیق‌تر نیز شده‌اند، جبهه اصلاح‌طلبان حکومتی از دو محدودیت بزرگ نیز عمیقاً متاثر است:

دیگر عوامل) و روش آنان در مواجهه با نقشه تمامیت‌خواهان، عامل اصلی در جبهه اصلاحات و در کامیابی یا ناکامی نقشه مذکور بوده است. در جبهه اصلاح‌طلبان نمی‌توان از روش واحدی سخن گفت. گرایش محافظه‌کار از سویی و گرایش رادیکال از سوی دیگر به روش‌های متفاوت و با اتکا به نیروهای متفاوت عمل می‌کردند. علاوه بر این تفاوت‌ها، که هر جریان انتخاب هیئت رئیسه مجلس، و پیش‌تر از آن نیز، بروز کرده و به دنبال نامه خامنه‌ای به مجلس عمیق‌تر نیز شده‌اند، جبهه اصلاح‌طلبان حکومتی از دو محدودیت بزرگ نیز عمیقاً متاثر است:

طرح‌هایشان مشاهده نمی‌شود. این مجموعه وضع سیاسی، همراه با بحران اقتصادی، نگرانی در مورد رشد ناامیدی در بین مردم نسبت به پیشرفت اصلاحات و نارضایتی‌های آنان و متعاقباً وقوع انفجار اجتماعی یا «خانده‌نشینی» را دامن می‌زند. از سوی دیگر، بالاگرفتن جریان انتقاد از ولایت فقیه، خاصه در جامعه و همچنین در بخش‌هایی از حکومت، و طرح مطالبات صریح، روندهای مشهود در جامعه‌اند. این روندها زمینه مناسبی را برای عمل نیروهای اصلاح‌طلب غیرحکومتی فراهم آورده‌اند.

مواضع ما از مطالبات دمکراتیک و معیشتی مردم دفاع می‌کنیم. اعتراض گسترده در جامعه علیه ولایت فقیه زمینه مناسبی برای رشد نیروی سوم در خارج از حکومت فراهم آورده است. ما در سمت سازماندهی این اعتراضات عمل می‌کنیم. ما در منازعه بر سر «کدام اصلاحات؟»، در سمت تقویت جنبش تغییر ساختار حکومت و قانون اساسی شرکت می‌جوئیم. ما اصلاح‌طلبان را به تدوین و پیگیری طرح‌های ضرور برای توسعه سیاسی و اقتصادی، و وفاداری به شعارهایشان، خاصه «ایران برای همه ایرانیان» ترغیب می‌کنیم و کوشش‌های خود را تماماً باز نیافته‌اند، پیش‌تر روشن شده است: مشارکت فعال در انتخابات آتی ریاست جمهوری، و در خلال این مدت، تحکیم موقعیت خاتمی برای پیروزی «بیش از ۲۰ میلیون»، تقلیل نرخ تورم برای کاهش نسبی فشارهای اقتصادی، گرچه به قیمت رکود، بهبود مناسبات با کشورهای اروپای غربی؛ اهم تعبیه‌های مورد نظر دولت بوده‌اند. به علاوه نمونه برجسته‌ای از کاهش کوشش‌های اصلاح‌طلبان در مجلس برای پیش‌برد

مواضع ما از مطالبات دمکراتیک و معیشتی مردم دفاع می‌کنیم. اعتراض گسترده در جامعه علیه ولایت فقیه زمینه مناسبی برای رشد نیروی سوم در خارج از حکومت فراهم آورده است. ما در سمت سازماندهی این اعتراضات عمل می‌کنیم. ما در منازعه بر سر «کدام اصلاحات؟»، در سمت تقویت جنبش تغییر ساختار حکومت و قانون اساسی شرکت می‌جوئیم. ما اصلاح‌طلبان را به تدوین و پیگیری طرح‌های ضرور برای توسعه سیاسی و اقتصادی، و وفاداری به شعارهایشان، خاصه «ایران برای همه ایرانیان» ترغیب می‌کنیم و کوشش‌های خود را تماماً باز نیافته‌اند، پیش‌تر روشن شده است: مشارکت فعال در انتخابات آتی ریاست جمهوری، و در خلال این مدت، تحکیم موقعیت خاتمی برای پیروزی «بیش از ۲۰ میلیون»، تقلیل نرخ تورم برای کاهش نسبی فشارهای اقتصادی، گرچه به قیمت رکود، بهبود مناسبات با کشورهای اروپای غربی؛ اهم تعبیه‌های مورد نظر دولت بوده‌اند. به علاوه نمونه برجسته‌ای از کاهش کوشش‌های اصلاح‌طلبان در مجلس برای پیش‌برد

نخست آن که حکومتی است و به این اعتبار محدود است که باید سازمانگر اصلاحاتی باشد که اصلاح در حکومت را می‌خواهد ولی حکومت این اصلاحات را نمی‌خواهد، و دوم این که سازمانگر اعتراض مردم، در قانونی‌ترین اشکال آن هم نیست. ناکارآیی روش آرامش فعال، روش متخذه اصلاح‌طلبان رادیکال در قبال تهاجمات نیروهای مخالف اصلاحات، خاصه ناشی از همراه شدن آن با محدودیت دوم است. این روش عملاً امکان برآمدهای مردم علیه تمامیت‌خواهان و برای اصلاحات را محدود کرده و تعرض تمامیت‌خواهان به دستاوردهای جنبش اصلاح‌طلبانه را ترغیب می‌کند. نگاهی به تحركات موجود در جامعه پس از انتخابات مجلس به این سو، اهمیت اتکا به این تحركات و سازماندهی آنها را، برای عموم نیروهای اصلاح‌طلب و به منظور خروج روند اصلاحات از حالت رکود کنونی، آشکار می‌کند. حرکات اعتراضی - مطالباتی مردم، تحرک جنبش‌های دانشجویی و کارگری و طرح فزاینده خواسته‌های

ترس‌خورده از حکم ولایت فقیه در باب اصلاح قانون مطبوعات، ارائه طرح اصلاح قانون انتخابات را پیش از انتخابات دوره هفتم به صلاح خود نمی‌بیند. با این وجود اصلاح‌طلبان پیگیری خارج از حکومت نباید فرصت را در چند ماه آتی از دست بدهند و از ایجاد فشار بر دولت و مجلس جمهوری

چشم‌اندازهای نزدیک مخالفان اصلاحات کمابیش «آخرین برگ برنده قانونی» شان، یعنی حربه ولایت، را رو کرده‌اند. اما این حربه‌ای نیست که هر لحظه و مدام بتوان از آن استفاده کرد. می‌توان گفت خامنه‌ای به راهی می‌رود که رفسنجانی آن را پیموده است. عمل مستقیم خامنه‌ای می‌تواند و باید برای او و تمامیت‌خواهان، و در چشم‌اندازی دورتر برای اصل ولایت، گران تمام شود.

برنامه عمل یک سال آتی اصلاح‌طلبان، گرچه هنوز در اثر رویداد مجلس خود را تماماً باز نیافته‌اند، پیش‌تر روشن شده است: مشارکت فعال در انتخابات آتی ریاست جمهوری، و در خلال این مدت، تحکیم موقعیت خاتمی برای پیروزی «بیش از ۲۰ میلیون»، تقلیل نرخ تورم برای کاهش نسبی فشارهای اقتصادی، گرچه به قیمت رکود، بهبود مناسبات با کشورهای اروپای غربی؛ اهم تعبیه‌های مورد نظر دولت بوده‌اند. به علاوه نمونه برجسته‌ای از کاهش کوشش‌های اصلاح‌طلبان در مجلس برای پیش‌برد

«نوش دارو»ی اصلاح قانون انتخابات

مرحله اول که تا چند ماه دیگر ادامه دارد با کوشش در راه اصلاح قانون انتخابات مشخص می‌شود. دولت «اصلاح‌طلب» خاتمی براساس سخنان وزیر کشور جمهوری اسلامی نشان داد که نیروی چنین «اصلاحی» نیست. مجلس ششم نیز تا این لحظه

ادامه از صفحه ۲ می‌شود. اصلاح‌طلبان پیگیری پیش از انتخابات باید در گذار از سه مرحله اصلاح قانون انتخابات، ثبت‌نام کاندیداهای مقاومت در برابر در صلاحیت‌ها، راهکارهای مناسبی را به خدمت بگیرند.

دوازدهمین سالگرد فاجعه کشتار زندانیان سیاسی

شهریور

ماه ظلم، ماه اشک!

ماه قتل عام آزادی!

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

شهریور که فرا می‌رسد، غم سخت و جانگاز هزاران خانواده ایرانی تازه می‌شود، غمی که دوازده ساله شده است. روزهای گرم شهریور یادآور کشتار هزاران زندانی سیاسی است که در سکوت و با شقاوتی باورنکردنی صورت گرفت. این کشتارها به شهریور ماه منحصر نبود، بیش از چهار ماه ادامه یافت، اما شهریور ۶۷ اوج آن بود.

کشتار زندانیان سیاسی در سکوت صورت گرفت و آنگاه که خبر این جنایت عالمگیر شد، حکومت به پیامی کوتاه بسنده کرد: «زندان‌ها را آب و جارو کردیم»، دستگاه رسمی سخنی بیش از این در باره کشتار هزاران انسان نگفت! بازماندگان معدود آن جنایت هولناک در دهان‌نوشته و خاطره، گوشه‌هایی از روزهای تلخ قتل عام زندانیان سیاسی را بازگو کرده‌اند. کشتارها همزمان با قطع ملاقات خانواده‌ها از مرداد ماه سال ۶۷ آغاز شد، در روزهای شهریور به اوج خود رسید. در مهر ماه کار تقریباً به پایان رسید و تا دی ماه سال ۶۷، آخرین قربانیانی را که هنوز زنده مانده بودند، به مقابل جوخه‌های اعدام فرستادند.

از رقم دقیق اعدام‌شدگان اطلاعی در دست نیست، شاید حتی خود مجریان این قتل عام وحشتناک هم ندانند که چند نفر را کشته‌اند، اما سخن از هزاران اعدامی می‌رود، و در این سخن اغراق نیست. مطابق مجموعه اسنادی که از سوی اپوزیسیون جمع‌آوری شده است، حداقل دو تا سه هزار نفر در جریان این قتل عام اعدام شدند.

اعدام هزاران نفر از رهبران، کادرها، اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی در روزهای پایانی جنگ ایران و عراق و ظاهراً به دلیل حمله مسلحانه مجاهدین خلق از عراق به خاک ایران شروع شد. در نخستین موج، مجاهدین دسته دسته به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، اما اعدام‌ها به آن‌ها منحصر نماند. اعضای سازمان‌های چپ و دمکرات در موج بعدی به خاک افتادند. ارتباط بندها را با هم قطع کرده بودند تا قربانیان بعدی نتوانند آمدادی‌های لازم را در مواجهه با کمیته مرگ و سئوال‌های آن به دست آورند. زندانیان از سرنوشت سایرین اطلاعی نداشتند.

یک هیات سه نفره مأموریت صدور احکام مرگ را به عهده داشت. «دادگاهی» که برای قربانیان تشکیل می‌شد، بین یک تا سه دقیقه به طول می‌انجامید. سه سؤال در برابر متهم قرار می‌گرفت:

مسلمان هستی؟

نماز می‌خوانی؟

سازمانت را انکار می‌کنی؟

پاسخ منفی به هر کدام از این سه سؤال با صدور حکم اعدام همراه بود. کمیته مرگ در هر روز حکم اعدام صدها زندانی را صادر می‌کرد. بسیاری از آن‌ها که به جوخه اعدام سپرده شدند، پیش از آن در دادگاه‌های فرمایشی محاکمه شده و دوران محکومیت خود را می‌گذراندند، گروهی از آنان دوران محکومیت خود را سپری کرده و در انتظار آزادی بودند. گزارش‌هایی که بعداً منتشر شد، حکایت از آن داشت که بسیاری به اشتباه اعدام شدند. ماشین کشتار چنان به سرعت مشغول کار بود و صف‌های طولی از زندانیان را به سوی میدان‌های اعدام می‌برد که مجریان جنایت حتی فرصت نمی‌کردند، احکام اعدام را را کنترل کنند! اجساد را در کامیون‌های سر بسته شبانه از زندان‌ها خارج می‌کردند و در گورهای دسته‌جمعی به خاک می‌سپردند. یکی از این گورها، این راز مهیب را از پرده بیرون انداخت.

اعضای کمیته سه نفره مرگ، بعدتر از سوی اپوزیسیون شناسایی شدند. اشراقی، نیری و رازی که هر سه روحانی هستند، کسانی بودند که فرمان اعدام هزاران نفر را صادر کردند.

در پشت سر این کمیته مرگ چه کسانی قرار داشتند و چه کسانی تصمیم این جنایت مخوف را گرفتند؟ از مجموعه اطلاعاتی که در این مورد به دست آمده، نام‌هایی مشخص شده است، این نام‌ها همه، مقامات عالی‌رتبه حکومت هستند و معلوم است که بدون آگاهی و تصمیم آنان جنایتی با این بزرگی هرگز نمی‌توانسته صورت بگیرد. یک نشریه وابسته به گروه‌های اپوزیسیون نام تصمیم‌گیرندگان این جنایت هولناک و همچنین مجریان اصلی آن را در زمستان سال ۶۷ به شرح زیر اعلام کرد:

آیت‌الله خمینی

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی (در آن دوران رئیس مجلس بود)

سیدعلی خامنه‌ای (رئیس‌جمهور بود)

موسوی اردبیلی (رئیس شورای عالی قضائی بود)

احمد خمینی

محمد ری شهری (وزیر اطلاعات بود)

علی مشکینی (رئیس مجلس خبرگان)

حاج آقا نیری (رئیس دادگاه‌های زندان اوین بود)

حاج آقا اشراقی (دادستان مستقر در زندان اوین بود)

مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات بود)

مرتضوی (رئیس زندان اوین بود)

این‌ها کسانی بودند که فاجعه بزرگ ملی در ایران را پدید آوردند.

این روزها در هر گوشه ایران، به یاد قربانیان آن فاجعه هولناک محفلی برپاست و یاد کسانی عزیز داشته می‌شود که هیچ جرمی جز وفاداری به میهن و مردم خود و سودای آزادی نداشتند. پشتیبانی افکار عمومی از خانواده‌های قربانیان فاجعه ملی و به ویژه همدردی دانشجویان و جوانان با بازماندگان این حادثه هولناک، نه تنها تسلی قلب‌های زخمی و مجروح آنان، که نشانه بزرگداشت و قدرشناسی از کسانی است که در دوران سیاه اختناق و استبداد، شعله آزادیخواهی را برافروخته نگاه داشتند.

از آیین‌های بزرگداشت قربانیان فاجعه ملی سال ۶۷ به هر صورت که می‌توانیم حمایت کنیم!

به یاد عزیزان

شیرین امیری



سامان چرا نمی‌ریم باهانی را ببینیم؟ چرا؟ چرا؟ سؤال‌ها بی‌جواب می‌ماند. تمام مسیر برگشت همراه کودکش گریه کرد. دلش گواهی خبرهای بدی را می‌داد، ولی نمی‌خواست باور کند. نسبی‌خواست فاجعه را بپذیرد. نمی‌خواست عشق را در پستوی خانه نماند.

او تنها نبود، خانواده‌های زی‌سادی همراش بودند. خانواده‌هایی که بچه‌هایشان را با زحمت بزرگ کرده بودند، همه با چشمانی گریان و قلبی مالامال از درد مشترک از هم سؤال می‌کردند، مگر می‌شود؟ مگر می‌شود؟ ما چه جرمی مرتکب شده‌اند؟ مگر دفاع از عدالت جرم است؟ یکی می‌گفت که بچه من مهندس است، آن یکی می‌گفت مال من معلم است، یکی می‌گفت به خدا تمام دوران کودکی‌اش با رنج بزرگ شده است. و زن به یاد همسرش افتاد، به یاد روزهای گرم تابستان شهرشان افتاد. آخه دوران کودکی را با هم بزرگ شده بودند، به یاد روزهای افتاد که مجبور بود به خاطر کمک به خانواده‌اش کار کند، به یاد محرومیت‌های شهر و دیارشان افتاد و آرام آرام اشک ریخت. چرا، مگر همسرش را می‌شد با آن قلب مهربانش... آخ!

زبانم لال. در ماه‌های مهر و آبان مرتب خانواده‌ها دم زندان جمع می‌شدند، خیلی ساکت و نگران، همه با رنگ و رونی که رنگ پائیزی می‌داد، همدیگر را نگاه می‌کردند، با چشمان نگران با هم هم‌دلی می‌کردند. از اوایل مهر قصابان شروع کردند به دادن ساک و وسایل شخصی قلب‌های عاشق.

جستجو کرد. این روزهای هولناک که هر روزش به قدری سنگین بود که می‌توانست او را از پا در بیاورد. ولی به یاد گذشته‌های همسرش افتاد که می‌گفت: «انسان‌هایی که برای میهنشان و برقراری عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند، همواره این نکته را بایستی به خاطر داشته باشند که

زندگی زیباست ای زیبایی‌سند زنده‌اندیشان به زیبایی رسند آنسختان زیباست این بی‌بازگشت

کز برایش می‌توان از جان گذشت. آری ایسن وضعیت تا ۳۱ شهریور ادامه داشت. آن روز دوباره مثل همیشه زن باکودکش، ولی این بار با پاهای لرزان و قلبی مالامال از درد، راهی زندان گورهدشت شد. آنجا اسامی عده‌ای را برای ملاقات خواندند، ولی اسم همسر مهربانش چیز لیست ملاقات‌ها نبود. به او گفتند که همسرش را به زندان دیگری انتقال داده‌اند و این کار به خاطر محاکمه مجدد می‌باشد. بچه با بی‌تابی سراغ بابای مهربانش را می‌گرفت.

آینده بهتر صحبت کرده بودند. بعد از آن روز خیرهای ناگواری می‌شنید، ولی نمی‌خواست باور کند. احساس می‌کرد مگر می‌شود زمانی که زندانی حکم دادگاه داشته باشد... نه نه امکان ندارد.

بعد از آن روز تمام ملاقات‌های زندان گورهدشت قطع شد. او در روزهای ملاقات زندان می‌رفت ولی جواب می‌شنید که زندانیان ممنوع‌الملاقات هستند. دوباره به خانه برمی‌گشت. روزگار عجیبی بود، در آن زمان به یاد شعر شامو افتاده بود، با خودش زمزمه می‌کرد:

آنک قصابانند برگذراگ مستقر باکنده و ساطوری خونالود. روزگار غریبی است نازنین و تبسم را بر لب‌ها جراحی می‌کنند

و ترانه را بر دهان شوق را در پستوی خانه نمان باید کرد ... واقعا روزگار غریبی بود که حتی در تاریخ حکومت ستم‌شاهی هم نمی‌شد آن را

باز در میهنم آن تابستان گرم و خونین فرا می‌رسد

نظامیان دل آگاه با لبخندی ظفرگون که در کهنه عکس‌های رنگ و رو رفته به عینه هویداست، سینه بر آتش تیر می‌گشایند. روزبه جوان، وکیلی میان سال و سیامک سالخورده به خاطر جاری ساختن آرمان‌های انسانی خود در بیدارگاه‌های نظامی، تیرباران می‌شوند. «مرا ببوس» ترانه سرود آنانی که زره‌شان پشت ندارد بر لب‌های مردمان جاری می‌شود و آنگاه مصدق در تبعیدگاه احمدآباد، به تلخی در می‌گذرد. گردونه زمان مسی‌چرخد و دیگران، بازار محبس‌ها گرم می‌گردد، اوین، گورهدشت، قصرالقیچر، قزل‌حصار، زهری، عشرت‌آباد، کمیته مشترک، شکری، دژ، کوزی، دیزل‌آباد، کارون، شوهرک، عادل‌آباد و ده‌ها ظالم‌آباد دیگر. سپس سخنران بعد آقای

معیری به نقل خاطرات خود در باره مبارزات کنگدراسیون می‌پردازد و می‌گوید: «تمام نیروهای کنگدراسیون از جمله جبهه ملی، نیروهای مذهبی، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها با رنگ‌های مختلف اساس مبارزه خود را حول دفاع از زندانیان سیاسی قرار دادند و من فکر می‌کنم که این امری اجتناب‌ناپذیر بود و هر کار دیگری غیر از این می‌کردیم، با شکست مواجه می‌شد». آقای معیری در ادامه سخنانشان به دو ویژه‌گی مهم مبارزات کنگدراسیون اشاره نمودند و در عین حال این دو ویژگی را

بروین شکوهی بود که از سوی کانون زندانیان سیاسی واحد هلند سخنرانی پرشوری را ایراد نمود. وی در بخش‌هایی از سخنرانی خود گفت: «از سوی دیگر اعتراض فراگیر به هر آنچه که می‌کوشد حلقوم آزادیخواهی، عدالت اجتماعی، فرهنگ و ادب و در یک کلام گرایش جاودان آدمی به انسان‌بودن، انسان‌زیستن و انسان‌مردن در سرزمینمان را به مثابه غنی‌ترین کان شیفته‌گی به حیات دولت‌مند و شیدانگی تمام عیار به آزادی بدون قید و شرط، در هم بشارد، به درستی که فریاد «ملک‌المتکلمین» هاست که از حصار خاردار شب استبدادیان در «صوراسرافیل» دمیده می‌شود. شاید که ندایش پوسته «نباید»-ها را بشکافد و دیوار سیاه‌گور تنهایی خودساخته را فرو ریزد، زلال روشنائی را به سیاهی چشمانمان بپاشد و باورمان بیاید که میهنانی دست‌ها، لرزه می‌سازد و غربت جان‌ها ذلت.

معماران شور زندگی و نقاشان زیبایی‌فرداها، در مسلخ واپس‌گرایان، از نبض زندگی فرو می‌مانند. اهل قلم بر شاخه درختان جنگل آویخته می‌شوند، آن سوتر دشته‌ها واژه‌ها را در مراسم به نظر شما می‌رسد: در بدو ورود به سالن، ماکت محل دفن قربانیان این جنایت وحشیانه کار آقای سیامک شهبازی نظر را جلب می‌کند. اولین سخنران برنامه خانم

خانواده‌ها تحقیر می‌شدند، به آن‌ها توهین می‌شد، ولی نمی‌توانستند هیچ عکس‌العملی داشته باشند، خدایا در میهن خودت بیگانه بودی، در دیارت غریب بودی.

بعضی‌ها را مرتب از زندان گورهدشت به اوین پاس می‌دادند و این عمل مستقلاً تکرار می‌شد. آخر نفهمید محبوبش را کجا بردند. ۱۷ آبان اعلام کردند همسرش اعدام شد. قصابان این کلمه را با راحتی بی‌رحمی خاصی بیان می‌کردند. با چشمان گریانش پرسید: کجا؟ کی؟ چرا؟...

بعد از آن روز به دنبال گمشده‌اش می‌گشت. خبرهایی می‌رسید از کشتار جمعی، از گورهای دسته‌جمعی، آری درد مشترک جبهه مشترک می‌طلبید. همه با هم همراه و همدل بودند تا به خاوران، دیار عاشقان رسیدند. مادران، همسران با چنگ‌های خود خاک خاوران را جستجو می‌کردند تا شاید عزیزشان را یک بار دیگر ملاقات کنند، یکی می‌گفت فرزندی، دیگری می‌گفت همسر، و کودکی با پاهای لرزان سراغ پاپایش را می‌گرفت. قصابان آنجا هم از دستهای گره‌خورده وحشت کردند. بگیر و ببند حاکم بود.

و زن فرزندش را به سینه گرفت و با قلب شکسته‌اش به امید آینده بهتر به پا خاست و با خود گفت:

باور نمی‌کنم دل من مرگ خویش را نه، من این فریب را باور نمی‌کنم تا همراه من است نفس‌های زندگی تا آنکه هست در زمانه یکی جان دوستدار من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کنم. یادشان گرامی باد.

تفاوت اساسی میان مختصات مبارزه در گذشته و اکنون قلمداد کردند: «سامان‌یافتگی از جان و دل و عدم میزگی»، ایشان گفتند: «گرچه گرایش‌ها افراد زندانی شده گوناگون بودند، اما این هیچ تأثیری در میزان و شکل دفاع ما از آنها نداشت. برای ما فرق نمی‌کرد که لیبرالی مثل فروهر است یا یک مذهبی مثل زنده‌یاد آیت‌الله سعیدی، شاعری مثل سعیدسلطانپور است یا نادر نادرپور، چریک است یا مجاهد. ما در آن موقع هیچ نوعی میزگی در دفاع از زندانیان سیاسی قائل نمی‌شدیم.»

سخنران سوم برنامه آقای داریوش مجلسی نماینده جبهه ملی بود که با لحنی متین و شیرین گفت: «حضور من در اینجا یک بدعت است، به این دلیل که بقول شما یک ملی‌گرا، یک بورژوا، در میان برنامه شما بر خورده است». ایشان گفتند: «واقعاً تابستان سال ۶۷ گرچه اکثر قربانیان آن از نیروهای چپ بودند ولی یک فاجعه مشترک بشمار می‌رود. همه آن‌ها فرزندان ایران بودند که حلاج‌وار پای زندان دار رفتند». «من فکر می‌کنم که در خیلی از مواقع با هم اختلاف نظر داشتیم، ما طرفدار مبارزه مسالمت‌آمیز بودیم آنها مسلحانه. ملی‌گرائی ما را آنها شونیسیم خطاب می‌کردند. اما در خیلی از موارد هم مثل صلح، دمکراسی و عدالت اجتماعی، تا آنجا که مغایر با دمکراسی نباشد، اشتراک نظر داشتیم، اما به هر حال هر قتلی محکوم است، چه برسد به قتل جوانان بی‌گناه ما. بعد از ادامه در صفحه ۱۱

این درد همیشه در دلها خواهد ماند

بهاد کرمی

(۱)

هنوز هم که هنوز است ژرفای «فاجعه ملی» کشتار زندانیان سیاسی نهان مانده است. از همان زمان که اخبار دهشتناک این جنایت عظیم از پشت دیوارهای ستبر زندان‌ها به بیرون درز کرد تا به امروز که دوازده سال از آن می‌گذرد، در تبیین این فاجعه تاریخی، تحلیل‌های سیاسی بسیاری ارائه شده است. همه ما دست اندرکاران سیاست، پیرامون چرایی تصمیم سیاسی حکومتگران در قتل عام زندانیان سیاسی و نیز اینکه گزینش زمان ارتکاب این جنایت بر پایه کدامین دلایل بوده است، بارها سخن گفته و مقاله نوشته‌ایم. در طول دوازده سال گذشته، در این زمینه نیز که در جریان آن سلاخی بی‌سابقه، چه جان‌های عزیزی را از دست دادیم و چه سرمایه‌های هنگفت معنوی کشور سرباد رفت، کنایات سخن رفته است. همین اندک بی‌گرافتی‌های منتشر شده از تعداد اندکی از انبوه قربانیان جنایت، بیانگر خسارت سیاسی و فرهنگی جبران ناپذیری است که چون ساعتی به فرقی ایران ما فرود آمد. این نیز حقیقت دارد که در طی این زمان، به همت همه نیروها، جریان‌ها و فعالان سیاسی و فرهنگی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، تلاش‌هایی شده است تا که این جنایت تاریخی به کنج فراموشخانه تاریخ راند نشود و تا که این سند بزرگ حکومتگران آدمکش همواره در برابر دیدگان بشریت و وجدان سیاسی ایرانیان قرار بگیرد. در اینجا حتی قصد آن نیست تا به بازخوانی شناخت‌ها و خیانت‌های مجریان فرمان قتل عام در شهرویر و مهر خونی سال ۶۷ برخیزیم که دستکم گوشه‌هایی از آنها از مسیر خاطرات اندک بازماندگان و جان سالم بدربردگان زندان‌های آن سالها بر ملا شده است. دیده‌ها و شنیده‌های جانگزا از ایندست، که در آن لحظه‌های شتاب برای رویداد شدن زندان‌ها از فرزندان مردم، چگونه یک نفر به سهو زندانیان به جای قربانی دیگری اعدام می‌شد و چنان یک گروه از زندانیان که به تشخیص گروه سه نفره نماینده خمینی مستوجب مرگ نبودند و می‌بایست از در آزادی راهی زندگی دوباره می‌شدند، تنها به خاطر خطای مأموران مرگ از دروازه مرگ گذر کردند تا نکته نغز زندیاد احمد شاملو مصداق عینی یابد که گفت: «ترس من از مردن در سرزمینی است که در آن مرد گورکن بیش از ارزش جان آدمی است!»

(۲)

آری، اندیشه را به ویژه بدانجا پرواز باید داد تا دریافت که کدام رفتارهای سیاسی و چه نوع از ساختار حکومتی بر مبنی ما سبطه افکنده است که امکان می‌دهد تا چند هزار انسان فرهیخته جامعه طی فقط چند روز و چند هفته به فرمان یک شخص و تفسیر سه فرد از این فرمان، این چنین بی‌محابه قتل عام شوند. در کشوری که یک عقیده و باور، محور همه امور شود و به سطح حکومتی فرا برود، البته که سیاست زندانی می‌شود و ناگزیر زندانیان سیاسی به نشانه نفی و نقد وضع موجود پدید می‌آید. در چنین حکومتی، قانون، اراده حکومتگران تعبیر می‌شود و عناصر متشکله ساختار حاکم، جامعه را در خدمت حکومت و نه حکومت را در خدمت جامعه می‌فهمند و بدینسان راه را هموار می‌کنند تا مظلمه‌هایی چون اوین، قزلحصار، توحید و غیره برپا شود. عمق فاجعه را آنجا باید فهمید که یک صاحب قدرت، هیچ قانون و مقرراتی ولو قوانین خودساخته و خود پذیرفته را بر نمی‌تابد و بی‌هیچ بیم از مسئولیت در قبال مردم، حتی برای اجرای مقاصد خود، دیوان اداری خویش را دور می‌زند و به سه تن وظیفه می‌دهد تا با چند پرسش کوتاه، تکلیف جان و زندگی چندین هزار انسان را تعیین کنند! در جریان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی سال ۶۷، اهانت عظیمی به مردم ایران روا شد، حق مدنی ایرانیان به خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین شکل ممکن پایمال شد. «فاجعه ملی» در سال ۶۷ بزرگترین تحقیر ملی مردم بود. نه فقط یک حکومت که فقط یک شخص، از سوی همگان تصمیم گرفت، بدترین تصمیم را هم گرفت و به رذیلاته‌ترین شکل نیز آنرا به اجرا درآورد. از ایتروست که ابعاد «فاجعه ملی»، در مرزهای کسی جنایت و خیانت خمینی و وارثان آن محدود نمی‌شود. «فاجعه ملی» را در استبداد زنجیرگسسته و پیداد عنان‌گیخته‌ای باید باز شناخت که در آن زمان بر مبنی ما رفت، پس، وظیفه ما تنها در این خلاصه نمی‌شود که همه ساله یاد به خون خفتگان شهرویر ۶۷ را گرامی و بزرگ بداریم، وظیفه برتر و اساسی‌تر ما آنست که اندیشه، رفتار و روش سیاسی آفریننده «فاجعه ملی»، فرهنگ پذیرای این فاجعه، و هنجارهای خودپذیر یا چنین استبداد، پیداد، بی‌قانونی و جنایت‌ها را، بی‌وقفه در برابر دیدگان مردمان قرار دهیم تا دیگر قجایی از ایندست ولو در ابعادی فراتر رخ نکند.

(۳)

در دوازده سال گذشته، هیچگاه شرایط جامعه برای طرح گسترده ماهیت، محتوی، شکل، کیفیت و ابعاد حادثه مهیب شهرویر خونی سال ۶۷ به اندازه امروز مساعدتر نبوده است. امروز، بخش بزرگی از همانها که یا خود مباشر و شریک آن قتل عام‌ها بودند، یا مؤید و مدافع آن جنایت و یا در بهترین حالت ناظر، صم‌بکم پسر رفت و روب زندان‌های حکومتی، حال به خود آمدند و بیدار شده‌اند. آنها در مسیر تغییرات و تحولات باز هم بیشتر قرار دارند. اینها خود اکنون، در صف مقدم قربانیان استبداد و پیداد حاکمان دینی قرار گرفته‌اند. چند سالی است که زندانها میزان آن بخش از طرفداران جمهوری اسلامی هستند که تنها به این سبب مجرم هستند که بن‌بست و فضاقت راه طی شده را دریافته‌اند و از تقابل با مردم به هوسونی و یا همراهی با مردم کشیده شده‌اند. امروز احترام و عمل به قانون، تغییر قانون به سود و دلخواه مردم، نقد و نفی هر اراده و رای و اراده مردم، تحکیم جامعه مدنی و تمکین قدرت سیاسی به این جامعه، مشخصه‌های جنبش فراگیری است که صحنه سیاسی کشور ما را به تسخیر خود کشیده است. درست در چنین اوضاع و احوالی است که باید پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را تا بازگشایی پرونده قتل‌های دسته‌جمعی سال ۶۷ و همه سنوات سیادت حکومت اسلامی ادامه داد. حال که کلمه زندانی سیاسی دگرباره

قتل عام ۶۷ بزرگترین حلقه قتل‌های زنجیره‌ای

آیا اصلاح‌طلبان، و در راس آنان آقای خامنه‌ی، حاضرند در مورد قتل عام سال ۱۳۶۷ توضیحی در اختیار مردم ایران بگذارند؟

حسین باقرزاده

را در گورهای گمنام دسته جمعی دفن کردند و از دادن نشانی آن به خانواده‌های قربانیان امتناع کردند. و بالاخره، تعداد قربانیان این قتل عام که فقط در یک ماه شهرویر سال ۱۳۶۷ از یکی دو هزار نفر تجاوز کرد از وسعت وحشتناک این فاجعه بزرگ حکایت می‌کند.

اکنون ۱۲ سال از این فاجعه می‌گذرد، و هزاران خانواده داغدار قربانیان (که چند نفر از بستگان دور نگارنده را نیز در بر می‌گیرد) همچنان در انتظار روشن شدن جزئیات آن هستند. آن‌ها می‌خواهند بدانند که چه کسی یا کسانی مسئول این جنایات بوده‌اند، چرا باید این اسیران کشته می‌شدند، قربانیان کجا دفن شده‌اند، و چرا هنوز که هنوز است روشن شدن این واقعه اجتناب می‌کند. علاوه بر این خانواده‌ها، ملت ایران است که خواهان روشن شدن جزئیات همه قتل عام‌های زنجیره‌ای و بخصوص این قتل عام بزرگ است. این اصلاح‌طلبانی که امروز دم از دموکراسی و حکومت قانون و حقوق بشر می‌زنند نباید برای پاسخ به این سئوالات بخود زحمتی بدهند؟

البته در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی افشاگری‌های مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای اخیر را نتوانسته تحمل کند و روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران افشاگر را بسختی مجازات می‌کند، انتظار این که رژیم اجازه دهد تا موضوع قتل عام‌های زنجیره‌ای و بخصوص قتل عام سال ۱۳۶۷ در جامعه مطرح شود واقع‌بینانه نیست. ولی اصلاح‌طلبانی که این عکس‌العمل رژیم را تکیح می‌کنند و برای توجیه مشروعیت خود چشم به آرای مردم دارند چه می‌گویند؟ بسیاری از اصلاح‌طلبان امروز به هنگام وقوع این قتل عام، مسئولیت‌های حکومتی داشته‌اند. کمترین صداقت سیاسی ایجاب می‌کند که آنان به‌دین سه سوال ساده زیر پاسخ دهند:

۱ - آیا در زمان وقوع این فاجعه از آن مطلع شده‌اند یا خیر یا توجه به وسعت قتل عام و انعکاس جهانی آن، پاسخ منفی به این سوال بسیار پر معنا خواهد بود.

۲ - در صورت اطلاع، عکس‌العمل (فعال یا منفعل) آنان در آن موقع چه بوده‌است؟

۳ - آیا مسئولیت نسبی خود را در این فاجعه، به نسبت سهم خویش در قدرت (و یا احیاناً شرکت در اجرای آن) می‌پذیرند یا خیر؟

این سئوالات متوجه همه اصلاح‌طلبانی است که امروز برای حکومت قانون تلاش می‌کنند و در دهه ۶۰ و بخصوص به‌هنگام وقوع قتل عام ۶۷ مصدر کاری بوده‌اند. ولی چه زیننده است که آقای خامنه‌ی در پاسخ به این سئوالات، پیشقدم شوند تا بلکه سایر اصلاح‌طلبان نیز به‌ایشان تاسی جویند. آقای خامنه‌ی همین روزها برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک می‌روند تا طرح گفتگوی تمدن‌های خود را به جهانیان عرضه کنند. امید که ایشان به گفتگوی بین خود ایرانیان نیز به همان اندازه اهمیت دهند و پاسخ سئوالاتی از این قبیل را هر چه زودتر در اختیار مردم بگذارند.

قتل است» جواز اعدام دسته جمعی آنان را صادر کرد. طولی نکشید که نزدیک به ۱۴۰ نفر قربانی این قتل عام شدند. سال ۱۳۶۰ و پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری و تظاهرات ۳۰ خرداد مجاهدین و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی بود که سلسله اعدام‌های دسته جمعی به‌صورت منظم و پیوسته شروع شد. در ظرف یکی دو سال، هزاران نفر به جوخه مرگ سپرده شدند. مائین اعدام روز و شب بکار مشغول بود، و گاه می‌شد که بیش از صد نفر در یک روز و در یک زندان اعدام شوند. عاملان این قتل عام وسیع گاه حتی بخود زحمت نمی‌دادند که هویت قربانیان خود را پیش از کشتن مشخص کنند. علاوه بر این، از این که گاه دست خود را به‌خون نوجوانان گمنام زیر ۱۵ سال بیالیند نیز ابا نداشتند. آیت‌الله موسوی تبریزی صریحا اعلام می‌کرد که دختران بالای ۹ سال را می‌توان اعدام کرد و روزنامه‌های ایران عکس نوجوانان ناشناسی را بچاپ می‌رسانند که اعدام شده‌اند و از اولیای آنان خواسته می‌شد که اگر آن‌ها را می‌شناسند برای تحویل جسدشان مراجعه کنند.

غالب این قتل عام‌های دسته جمعی که چندین سال ادامه داشت البته علنی بود. یعنی این که افرادی به دلایل سیاسی و گاه مذهبی یا به اتهام آلودگی به مواد مخدر و مانند آن دستگیر می‌شدند و گروه‌گروه به جوخه اعدام سپرده می‌شدند و سپس جسد‌های آنان تحویل خانواده‌هایشان می‌شد. علاوه بر این، رژیم جمهوری از این که اعلام کند که دست به کشتن آنان زده است ابایی نداشت. ولی قتل‌ها و قتل عام‌های دیگری در بیست و یکی دو سال جمهوری اسلامی صورت گرفته که چنین نبود. چه بسیار افرادی که این جا و آن جا بصورت فردی یا گروهی بقتل رسیدند و حتی خبر آن هم جانی منتشر نشد. در یک میزگرد رادیویی که در ششم ژوئیه گذشته در رادیو اروپای آزاد انجام شد، آقای دکتر قاسم شعله سعیدی در تائید نظر من مبنی بر این که یک کمیته حقیقت‌یاب باید نه فقط به قتل‌های زنجیره‌ای ده ساله گذشته بپردازد و بلکه لازم است همه کشتارها و تجاوزات حقوق بشری دو دهه گذشته را مورد تحقیق قرار دهد گفت که بله، «مثلا ما در دهه اول انقلاب حوادثی مانند گروه قتات در جهرم را داریم که تعداد زیادی از مردم را کشتاراند و در قتات انداخته‌اند». از این کشتار تا آنجا که من اطلاع دارم تاکنون خبر و اطلاعی در جانی منتشر نشده‌است.

ولی در بین این سلسله قتل عام‌های مخفی و اعلام نشده، کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ فجع‌ترین و مخوف‌ترین بشمار می‌رود. یکی بدلیل این که قربانیان همه اسیر و زندانی بودند. دوم این که غالب آن‌ها پس از دستگیری و شکنجه به زندان محکوم شده بودند و حتی با معیارهای قتل‌عامی سال‌های ۶۰ بعد مستحق اعدام شناخته نشده بودند. سوم، برخی از آنان دوران محکومیت خود را گذرانده بودند و در انتظار رهائی از زندان روز را به‌شب می‌رساندند. چهارم، پس از کشتار آنان، جنازه‌هایشان

دیگر که همه صیغه سیاسی داشت و عمدتاً در ده سال اخیر اتفاق افتاده بود برملا گردید و اصطلاح قتل‌های زنجیره‌ای به مجموعه آن‌ها اطلاق شد. ولی علیرغم کوشش این نویسندگان و خواست عمومی برای تحقیق و بررسی این قتل‌ها، نه تنها جمهوری اسلامی قدمی برای روشن کردن زوایای تاریک این جنایات برنداشت، که حتی پرونده معروف به قتل‌های چهار نفر یاد شده فوق نیز راه به جانی نبرد. و علیرغم اعتراف رسمی دولت بر این که مأموران عسلی‌رتبه وزارت اطلاعات مستقیما در این قتل‌ها دخیل بوده‌اند تاکنون حتی یک نفر نیز بداتهام این قتل‌ها محاکمه و مجازات نشده و کمترین اطلاعی در مورد آمران و عاملان قتل‌ها در اختیار مردم، و یا دست کم در اختیار خانواده‌گان مقتولان یا وکیلان ایشان، قرار داده نشده است. بجای آن، روزنامه‌هایی که خواستار پیگیری این جنایات بودند همگی توقیف شدند و روزنامه نگارانی که به‌کندوکاو جزئیات این جنایات می‌پرداختند سراز زندان اوین در آورده‌اند.

قتل‌های زنجیره‌ای که تعداد آن‌ها بنا به اظهار برخی مقامات جمهوری اسلامی تا هشتاد و چند نفر می‌رسد جنایات وسیع و سازمان‌یافته‌ای را حکایت می‌کند که بطور سازمان یافته در طول چند سال بدست عوامل حکومتی در ایران اتفاق می‌افتاده است. ولی این قتل‌ها تنها بخشی، و آن هم جزئی نسبتاً کوچکی، از مجموع کشتارهایی بشمار می‌رود که در طول عمر این جمهوری در ایران صورت گرفته است. این کشتارها چنان وسیع و مستأوب بوده‌است که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان «قتل عام‌های زنجیره‌ای» یاد کرد - قتل عام‌هایی که حتی در ایران پس از دوم خرداد نیز نمی‌توان حتی از آن‌ها یاد کرد. بزرگترین قتل عام از این مجموعه همان‌طور که گفتیم در تابستان دوازده سال پیش در ایران صورت گرفت. ولی این اولین کشتار گروهی در ایران نبود. از همان آغاز، پس از استقرار جمهوری اسلامی، کشتن گروهی افسراد در زندانها و بازداشتگاه‌ها بصورت عادی در آمد. در همان یکی دو سال اول انقلاب کم نبودند افرادی که بصورت گروهی در برابر جوخه آتش قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند.

اولین نوع از این اعدام‌های دسته جمعی در سال ۱۳۵۸ و کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب در کردستان شروع شد و ده‌ها و شاید صدها نفر قربانی گرفت. تصویر تکان‌دهنده یک زندانی مسجروح کرد که نمی‌توانست روی پای خود بایستد و همراه تعدادی دیگر در یک صحنه تیرباران شدند همان موقع در مطبوعات جهان انتشار یافت و هنوز در ذهن‌ها زنده است. کمتر از یک سال بعد، کشتار دست جمعی متهمان به شرکت در طرح کودتای معروف به نوژه اتفاق افتاد. تلویزیون ایران نشان داد که آیت‌الله ری شهری دادستان نظامی وقت به حضور آیت‌الله خمینی رسید و گزارش کوتاهی از دستگیری و اعترافات متهمان را تقدیم کرد. سپس آیت‌الله خمینی با گفتن چند کلمه که «حکم آنان

می‌شود. این هیئت هر زندانی (مسلمان‌زاده) را در برابر سه سوال از این قبیل قرار می‌دهد:

۱ - آیا اعتقادات مذهبی داری؟
۲ - آیا نماز می‌خوانی؟
۳ - آیا حاضری علیه سازمان متبوع خود موضع بگیری؟
پاسخ منفی به هر یک از این سوال‌ها از طرف زندانی بمعنای امضای حکم اعدام خودش بود. وقت کم و اعمال بسیار البته اجازه ولی بنا بر بهترین تخمین‌ها سر نمی‌داد که دقتی در این کار اعمال شود و بناچار از بین کسانی که به هر سه سوال هم پاسخ مثبت داده بودند ممکن بود سر بعضی بر دار رود و یا بدن آنان آماج گلوله‌های جوخه آتش قرار گیرد. ولی از دید کسانی که کمترین ارزشی برای جان انسانی قایل نبودند این «اشتباهات» اهمیت چندانی نداشت.

از این جنایت وحشتناک اکنون ۱۲ سال می‌گذرد. ولی سخن گفتن از این جنایت وحشتناک و دامنه‌دار، آن هم پس از دوازده سال، در ایران چنان مشکل‌است که حتی یادکردن از آن در یکی دو روزنامه داخل کشور به توفیق آن‌ها و تعقیب مدیران آن انجامید است. در یک مورد خاص، سال گذشته وقتی یکی از پسران آیت‌الله منتظری طی نامه‌ای در یک روزنامه در یکی دو سطر به این واقعه اشاره کرد با خطاب تند دو روحانی بلندپایه جمهوری اسلامی مواجه شد که چرا از این واقعه یاد می‌کنند. امروز یکی از آن دو روحانی در مقام ریاست مجلس «اصلاح‌طلبان» نشسته است و دیگری ریاست فراکسیون دوم خرداد همین مجلس را بعهده دارد.

اصطلاح قتل‌های زنجیره‌ای را

همه شنیده‌ایم. این اصطلاح پس از قتل فجع داربوش و پروانه فروهر و مختاری و پوپنده در سال ۱۳۷۷ مطرح شد. بعد با پیگیری روزنامه‌های اصلاح‌طلب و روزنامه نگاران اصلاح‌سجامی مانند اکبر گنجی و عمادالدین باقی شماری از قتل‌های حل نشده

میلیونها گوش را حساس کرده است، باید سرنوشت دردمندانای را که زندانیان سیاسی در سالهای اسارت و در لحظات تیرباران و اعدام و به ویژه در شهرویر خونی سال ۶۷ پیدا کردند، به حکایت هر کوی و برزن و آذین هر روزنامه و نشریه‌ای بدل کرد که داعیه دوری گزینی از انحصار قدرت، زور و استبداد، و ترور و شکنجه را دارند. از حکومتگرانی که خواهان اصلاحات در کشور هستند بایدخواست تا سکوت خود در باره فجایع زندان‌های سیاسی ایران در دهه نخست حکومت جمهوری اسلامی را بشکنند و پیرامون جنایات آن سالها و به ویژه فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ به سخن درآیند. وعده آینده مردم‌سالاری و قانونمداری، و داعیه امروز اصلاح موانع دموکراسی تنها آنگاه می‌تواند به باور جامعه بدل شود و در نتیجه رهاننده نیروی بزرگ رهایی در جامعه و سازنده فرهنگ مسالمت‌جویی، مدارای سیاسی و همزیستی عقاید و اهداف در سقف ایران امن برای همگان باشد که هر کسی در هر مقام و منزلت سیاسی با آنچه در گذشته رخ داده است، با صداقت و به آشکارا سخن بگوید.

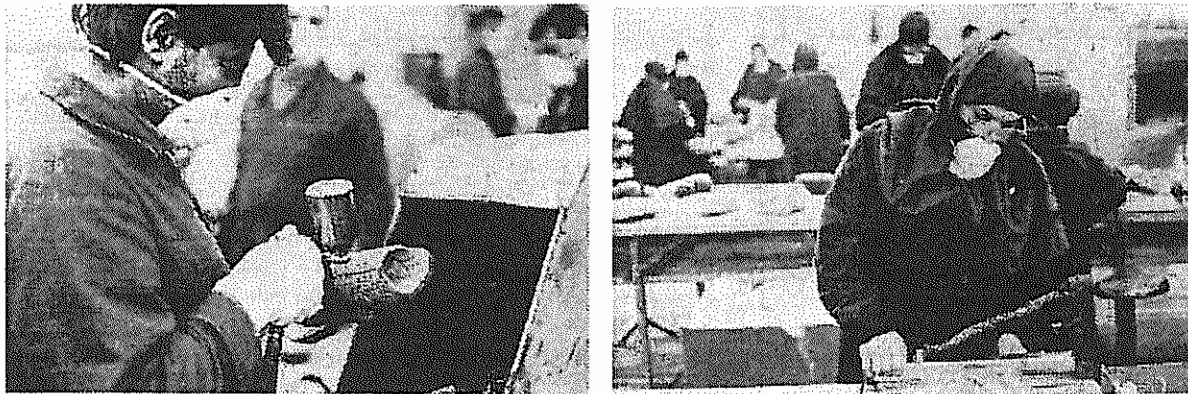
هر چه در باره «فاجعه ملی» تابستان ۶۷ گفته و نوشته شود، اندک است. هراندازه از هنر، اعم از شعر و داستان تا نقاشی و موسیقی، و تا تئاتر و فیلم در خدمت تصویرسازی و بازآفرینی صحنه‌های این جنایت مخوف بهره گرفته شود، باز کم است. هر میزان خاطرات زنده آن روزهای خون و جنایت بیان شود و یا به رشته تحریر درآید، تنها گوشه کوچکی از آن کوه یخی است که به درد انجماد گرفتار است. باید گفت و گفت و گفت تا جان مردمان کشورمان از عمی فاجعه‌ای که بر حیات و تاریخ معاصرشان گذشت، چنان به تکاپو درآید که دیگر هیچگاه نه کسی، نه جمعی و نه فرهنگی و رفتاری مجال آن را نیابد. تا چنین قلدرمآپانه داغی به عظمت «فاجعه ملی» بر دل خلائق نبشاند و تحقیری به سنگینی «فاجعه ملی» بر سر جامعه باراند.

دوازدهم شهریور ماه ۱۳۷۹

گزارشی از مسائل و مشکلات کارگران

عزیزه شاهمرادی

از نشریه فرهنگ توسعه شماره ۴۴، ۴۵، ۴۶



هزاران کارگر زن و مرد در مقابل مجلس، در اعتراض به تصویب طرح خروج کارگاه‌های کم‌تر از پنج نفر از شمول قانون کار توسط مجلس و تأیید شورای نگهبان، تجمع کرده بودند.

پیشنهادکنندگان این طرح، در اواخر نیمه اول سال ۷۷ در پی معافیت کارگاه‌های کم‌تر از ده نفر از شمول قانون کار بودند که با اعتراضات شدید کارگران مواجه شدند. کارگران معترض در مقابل اتاق بازرگانی تجمع کردند. از این رو در نیمه دوم سال ۷۷، طرح به صورت معافیت کارگاه‌های کم‌تر از سه نفر از شمول قانون کار ارائه شد و در سیام فروردین ماه سال ۷۸ مجلس طرح یک فوریت اصلاح قانون کار مبنی بر خروج کارگاه‌های کم‌تر از سه نفر از شمول قانون کار را تصویب نمود که بار دیگر اعتراضات کارگری را به دنبال داشت. وسیع‌ترین اعتراض علیه این طرح در ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر سال ۷۸ انجام شد. اجتماع گسترده کارگران در میدان بهارستان همراه با شعارهایی از قبیل سرمنشأ بیکاری، اتاق بازرگانی، اتاق بازرگانی اصلاح باید گردد، تفکر بازاری نابود باید گردد؛ ... حیا کن، کارگر را رها کن اعتراض خویش را بر علیه این طرح ابراز نمودند. مجلس، طرح را به مدت یک ماه مسکوت گذاشت و سرانجام در ۸ اسفند ۷۸ این طرح توسط مجلس به صورت معافیت کارگاه‌های کم‌تر از پنج نفر از شمول قانون کار تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید. بار دیگر در سراسر کشور، کارگران اقدام به اعتراض بر علیه این طرح نمودند و در ۱۸ اسفند، در مقابل مجلس تجمع کردند.

خیابان مقابل مجلس از اولین ساعات صبح از ابتدای میدان حر تا تقاطع ولی عصر تحت نظارت و کنترل نیروهای اونیفورم‌دار و لباس شخصی نیروی نظامی بود. کارگران ده‌ها واحد تولیدی از شهرهای یزد، همدان، طبرستان، قزوین، قزوین، تبریز، تهران و... در محل حضور داشتند. بر پلاکاردهای پارچه‌ای در دستشان، نوشته شده بود: خروج کارگاه‌های زیر پنج نفر، نظام نوین برده‌داری، افزایش حقوق مطابق با سطح تورم، اعتصاب اعتصاب و... پس از سخنان صادقی رئیس کانون عدلی شوراهای اسلامی کار مبنی بر اقدامات بعدی در صورت عدم لغو مصوبه مجلس، کارگران یکپارچه فریاد زدند اعتصاب، اعتصاب، اعتصاب، معاذدران سمت جنوب خیابان یا شنیدن صدای کارگران از مغازها بیرون آمده، و در حالی که نگاهشان به سوی اجتماع کارگران بودند مشغول صحبت شدند. در هر گوشه‌ای، تعدادی از کارگران زن و مرد مشغول بحث و گفتگو بودند. عده‌ای بر سنگ‌های کنار خیابان و برخی بر چمن‌های پیاده‌رو نشسته بودند.

مسائل و مشکلات کارگران

قراردادهای موقت کار، قطع مزایا و عدم رعایت بهداشت محیط کار، اضافه کاری اجباری ۱۸۰ کارگر واحد تولیدی (تولیدکننده قفل پیکان) که گویا دسته‌جمعی اعتراض کرده بودند، در جمع حضور داشتند. از این تعداد که صد نفرشان زن بودند، دور هم جمع شده و به اجرای قرارداد موقت و اخراج‌شان اعتراض داشتند. یکی از کارگران زن این واحد می‌گفت «دیلمه هستم و سه سال است که استخدام شده‌ام، یک سال استخدام رسمی بوده‌ام. الان می‌گویند که باید از شرکت تسویه بگیرم یا با قرارداد شش ماهه موافقت کنی، کل مزایا را قطع کرده‌اند که البته از اول هم درست نمی‌دادند. برای بهداشت صحبت کردیم، ناهارخوری شرکت خیلی کوچک بود؛ معذرت می‌خواهم عین طریقه، وقتی اعتراض کردیم گفتند: باید بروید بیرون، (با اشاره به دو همکارش) این دو خانم هم اخراج شده‌اند». دیگری می‌گوید: «از صبح ساعت ۸ تا ۷ بعد از ظهر کار می‌کنیم اضافه کاری اجباری می‌دهند. من بچه کوچک دارم که می‌گذارمش مهد کودک اما بعد از ساعت ۷ کسی نیست از آن نگهداری کند. به همین دلیل من اضافه کاری را نپذیرفتم گفتند: اخراجی». کارگر زن دیگری از میان همین جمع با زحمت خود را به جلو می‌کشانند و چنین می‌گوید: «تکلیف بچه‌های یتیم من چیست؟ شرکت اخراج کرده است، من سرپرست خانواده هستم، چه کسی باید پاسخگو باشد؟ چرا به درد ما نمی‌رسند؟ چرا کسی به مشکلات ما توجه ندارد».

و آن دیگری می‌گوید: «کارگران زن، مشکلات خاصی دارند مثلا مرخصی زایمان، فقط یکبار مرخصی می‌دهند. اگر دوبار حامله شویم دیگر مرخصی نمی‌دهند. این مشکل

شرایط جهان‌گردانی سرمایه است. اعتصاب که یکی از اشکال اعتراضات کارگری است در بسیاری از مواقع تنها سلاحی است که مسئولان را متوجه مشکل و حل آن می‌کند. نگاهی به اعتصابات دهه هفتاد در واحدهای تولیدی مختلف از جمله نورد اهواز، نیشکر هفت تپه، گروه صنعتی ملی، بافتندگی پارس، چرم رودبار، چیت‌سازی و... نشان می‌دهد که کارگران در شرایط ناگزیر به استفاده از این شکل اعتراض بوده‌اند. اما رسمی شدن این حق، آزادی عمل کارفرمایان را در اخراج کارگران به پنهان شرکت در اعتصاب محدود خواهد کرد.

یکی از کارگران خودروسازی می‌گوید: «مشکل ما این است که تشکلهای فعلی قدرت ندارند. شورا داریم، اما شورا را خریدند. روز اول دفاع می‌کردند ولی الان از کارفرما حمایت می‌کنند هر شورائی که بخواهد کار کند، قدرت ندارد علتش عملکرد کارفرماست؛ رشوه می‌دهند. حرف بزنیم می‌گویند ضد انقلاب است. ما در این مملکت زحمت می‌کشیم، تولید می‌کنیم، اما اگر اعتراض کنیم ضد انقلاب می‌شویم. حالا صنایع خودشان را در نظر می‌گیرند. من با نزدیک به سی سال سابقه کار، خجالت می‌کشم بگویم چقدر حقوق می‌گیرم با شش سر عائله». و کارگران اطرافش می‌گویند: «بگوا! چسرا خجالت می‌کشی، حق ما را می‌خورند. ما کار می‌کنیم. آن‌ها باید خجالت بکشند. بگوا! هر چه می‌گیری بگوا! تا همه بدانند که حق ما دزدیده می‌شود». او پس از مکشی می‌گوید: «۶ هزار تومان!» و ادامه می‌دهد: «ما خواهان تصویب بازنشتگی بیش از موعدهستیم که مدت‌هاست مطرح شده اما تأیید نمی‌کنند، ولی این طرح را که همه کارگران با آن مخالف بودند تصویب کردند». پس از صحبت‌های وی کارگری از تبریز می‌گوید: «یکی از مطالبات جامعه کارگری طرح طبقه‌بندی مشاغل است که در تمامی کارخانجات این مسئله وجود دارد. شورای عالی کار طرح طبقه‌بندی مشاغل را ارایه داده این طرح در هر کارخانه‌ای که ایجاد شود، باید اجرا و بعد از شش سال تجدید شود، ولی الان از سال ۶۵ که طبقه‌بندی شده دیگر تجدید نشده است. کارخانه‌های جدید ایجاد شده است. گروه‌ها درجا می‌زنند. درجه شغلی نمی‌دهند. انگیزه برای کار وجود ندارد. شورای عالی طرح رتبه‌بندی را مطرح کرده که آن را اجرا می‌کنند این رتبه به کسانی که سابقه زیاد دارند و درجا می‌زنند تعلق می‌گیرد مازاد بر شرایط احراز شغل، به هر چهار سال حداکثر یک رتبه می‌دهند، که این مشکلی را حل نمی‌کند تا به حال ما سه طرح ارایه داده‌ایم اما توجهی نشده است. شوراهای اسلامی قدرت اجرایی ندارند که بتوانند به خواسته کارگر عمل کنند، اداره کار مقرر است. اگر جایگاه شغلی تعریف نشده باشد فرد می‌تواند به اداره کار مراجعه کند اما آن جا هیچ توجهی نمی‌شود».

کارگر دیگری از یک واحد تولیدی چنین می‌گوید: «ما خود سهامدار هستیم اما امروز برای شرکت در این مجمع، کارفرما جلوی ما نشین را گرفته بود و نمی‌گذاشت ما بیاییم. الان مدیریت در مقابل شورا است و به همین دلیل شوراهای اسلامی قدرتی ندارند. من ۹ سال سابقه کار دارم. ۲۳٪ سهم در کارخانه دارم اما فایده‌ای ندارد امروز بعد از رفتن از این جا به احتمال زیاد با مدیریت در کارخانه درگیری خواهیم داشت». و یکی از کارگران همین واحد که عضو شورا هم می‌باشد می‌گوید «قوانین دست و پاگیر شوراها اجازه عمل به شورا نمی‌دهند. همه بندهای آئین‌نامه شوراهای اسلامی این است که باید طرف مشورتی مدیریت و کارفرما باشند و شورا مستقل عمل نکند. این فایده‌ای ندارد» کارگران درست می‌گویند، این مشکلی است که قانون کار جلوی شوراها گذاشته، اگر شوراها نتوانند مستقل عمل کنند، فایده‌ای ندارد. مثلا مثل سندیکاها و اتحادیه‌ها باید بتوانند مستقل عمل کنند. در همین رابطه خواسته‌ایم که در قانون شوراهای اسلامی کار فعلی بازنگری شود.

مثلا اگر شورا در هیات مدیره، عضو هیات مدیره شود و حق امضا داشته باشد یکی از بندها مشورتی تا اندازه‌ای حل می‌شود. کارگر شهرداری منطقه ۱۴ نیز می‌گوید: «متأسفانه افرادی نفوذی از طرف کارفرما را در شوراها جا می‌کنند و این‌ها نمی‌گذارند که شورا پیش برود. باید قبل از انتخابات شورا کسانی که می‌خواهند کاندیدا شوند، بیایند خود را معرفی کنند و صحبت کنند تا کارگران آن‌ها را بشناسند». کارگر دیگری در ادامه صحبت‌های ادامه در صفحه ۱۱

دچار شدن به نقص عضو دایمی از گردونه تولید کنار گذاشته می‌شوند و این بار با بیکاری مادام‌العمر رو به رو خواهند بود. یکی از کارگران کارخانه ریسندگی می‌گوید: «این‌ها می‌خواهند کارگر را از صحنه خارج کنند. همه اساس نظام بر اساس زحمات کارگران است. در کشورهای خارج برای سگ‌شان هم دفترچه بیمه می‌گیرند ولی در ایران سه میلیون کارگر حق بیمه ندارند. آیا کارگران ایرانی کم‌تر از سگ هستند؟» کارگر دیگری می‌گوید: «مزایا و حق‌الزحمه‌ای که به مناسبت داده می‌شود اگر چند سال بدهند عرف می‌شود یعنی اگر سه سال در یک کارخانه مزایائی داده شود این قانونی است و باید اجرا شود ولی الان در کارخانه‌ها این مزایا را حذف کرده‌اند».

مطالبات و خواسته‌های کارگران

اجرای قانون بین‌المللی کار مبنی بر حق تشکیل تشکلات مستقل و حق اعتصاب، سپردن مدیریت اداره کار به کارگران، لغو قراردادهای موقت، افزایش حقوق مطابق با سطح تورم، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و... کارگر بازنشته‌ای که از گفتن نامش امتناع می‌کند، می‌گوید: «تمام عمر را در کارخانه کار کرده‌ام و حالا با حقوق بازنشتگی قادر به تأمین مخارج زندگی نیستم، کارفرماها قادر تأمین اجتماعی را خریدند. باید قانون کار جهانی اجرا شود. نه این که قانون کار به نام سرمایه‌دار نوشته و اجرا شود. هر چند همین قانون کار فعلی هم اجرا نمی‌شود. این‌ها الان به نفع کارفرما عمل می‌کنند. زندگی ما نمی‌گذارد. خیلی از خانواده‌ها پاشیده شده و... باید مطابق تورم به ما حقوق بدهند، طرح طبقه‌بندی مشاغل اجرا نمی‌شود. کارفرما نمی‌گذارد. نماینده کارگر باید قدرت داشته باشد تا بتواند اجرا کند. مطابق قانون کار فعلی، تشکلهای کارگری چنین قدرتی را ندارند. طبق قانون بین‌المللی کار در سراسر جهان، اعتصاب و راهپیمائی آزاد است. ما خواهان اجرای قانون کار بین‌المللی هستیم». در مورد حق اعتصاب یکی دیگر از کارگران می‌گوید: «روز دوشنبه ۱۷ شهریور نماینده کل شوراهای تهران حق اعتصاب را که خواسته به حق کارگران است از مجلس خواسته است. باید این سلاح را که در تمام دنیا به دست کارگران است به کارگران ایران برگردانند».

سازمان جهانی کار (ILO) که نهادی سه جانبه و دربرگیرنده نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایان و دولت می‌باشد در سال ۱۹۱۹ تاسیس شده و دارای ۱۵۰ کشور عضو است. ایران نیز از جمله اعضای این نهاد و موظف به اجرای کنوانسیون‌های مصوب این نهاد می‌باشد. حق اعتصاب و حق تشکل مستقل از جمله کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار (ILO) محاصل و دستاورد بیش از یک صد سال مبارزات کارگری است. هر چند برخی از این کنوانسیون‌ها، از جمله کنوانسیون ۸۷ مبنی بر داشتن حق تشکل و اتحادیه‌های مستقل، مورد هجوم سرمایه جهانی واقع شده است. این تهاجم توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی‌اند، از طریق پیشنهاداتی مبنی بر اصلاح کنوانسیون‌ها پی‌گیری می‌شود. از این رو قانونمذکور بومی و منطقه‌ای حق تشکل مستقل و اعتصاب، مقاومت و پایداری جنبش کارگری در قبال سیاست‌های جهانی سرمایه در

«با توجه به حقوق بسیار کم که کفاف زندگی را نمی‌دهد، یکی از حقه‌بازی‌های کارفرماها وقتی که نمی‌توانند کارگران را سابقه و رسمی را به راحتی اخراج کنند، این است که با استخدام کارگران موقت، پیش‌ترین کارها را به آن‌ها می‌دهند. مثلا بخش عمده کار مونتازکاری است که در منزل هم می‌توان انجام داد. کارفرما این گونه کارها را اکثرا به کارگران موقتی می‌دهند یا پاداش به خاطر بهره‌وری را بیش‌تر به این گونه کارگران می‌دهند. به این وسیله آنان از یک طرف باجلب رضایت کارگران موقت می‌خواهند که آن‌ها به وضعیتشان اعتراضی نکنند، از طرف دیگر کارگران استخدامی را تشویق به استخدام موقتی کنند. هم‌چنین این مسئله باعث اختلاف و چند دستگی در شرکت شده است. کارگر بخش فنی ایران ناسیونال می‌گوید: «ما چون پیمانی هستیم، نمی‌توانیم برای گرفتن مزایایی که به رسمی‌ها تعلق می‌گیرد حرف بزنیم یا اعتراض کنیم چرا که حفظ شغل یعنی تن دادن به هر چه کارفرما می‌گوید. همین باعث تفرقه بین کارگران شده است. اکثر کارگران تازه استخدام شده افراد باسواد هستند و پیش‌تر دیپلمه و مسایل را بهتر متوجه می‌شوند اما چون رسمی نیستند به راحتی آن‌ها را اخراج می‌کنند. می‌گویند: با وضع فعلی اگر اخراجمان کنند چه کنیم؟»

کارگر اخراجی کارخانه آرد - می‌گوید: «در قسمت فنی این واحد، شش نفر از کارگران را که موقت بودند و تقاضای لباس کرده بودند، اخراج کردند و هیچ‌کس هم توجهی نکرد. خودم به مسئله بیمه نکردن اعتراض داشتم گفتند: یا روزمزد کارکن یا خوش‌آمدی».

اخراج کارگران بر اثر از کارافتادگی، در پی عدم رعایت ایمنی در محیط کار از جمله معضلاتی است که هیچ‌گونه توجهی به آن نمی‌شود. کارگری حدوداً ۳۵ الی ۴۰ ساله که یکی از دست‌ان‌ها چند انگشت قطع شده از کار افتاده است، با چهره‌ای دردآلود و پژمرده و لحنی غمگین چنین می‌گوید: «من کارگر شرکت ... هستم که در دست بخش خصوصی است. این واحد سی نفر پرسنل دارد و من هشت سال سابقه کار داشتم، اما به دلیل از کارافتادگی بیکارم کرده‌اند، در واقع اخراج شده‌ام. دستم در کارخانه زیر دستگاه پرس رفت و آسیب دید کارفرما گفت: دست تو دیگر به درد کار کردن نمی‌خورد و اخراج کرد البته با ۳۵ هزار تومان حقوق از کارافتادگی. حالا با این قیمت‌های سرسام‌آور و مخارج بالای زندگی چه می‌توانم بکنم. هیچ جای دیگری هم به من کار نمی‌دهند. هر جا می‌روم، می‌گویند: تو توان کار نداری!» آن چه که در محیط‌های کار به آن توجه نمی‌شود سلامتی و ایمنی نیروی انسانی است؛ منطق کور حاکم بر روند تولید بر مبنای کسب سود هر چه بیشتر، در شرایط کنونی، بربریت عزیزان خویش را با کاهش هزینه تولید جهت تأمین اشتغالی سیری‌ناپذیرش، به قیمت نابودی میلیون‌ها انسان مولد به نمایش گذاشته است؛ پی‌آمد طبیعی چنین منطقی غیرضروری بودن وسایل ایمنی و عدم رعایت استانداردهای ایمنی در محیط کار است چرا که توجه به آن، هزینه‌بر است. کارگرانی که با انواع و اقسام سیاست‌های اتخاذ شده از جانب کارفرمایان و صاحبان واحدهای تولیدی همواره با اختراع بیکاری مواجه‌اند، بهای حفظ شغل را با از دست دادن سلامت و گاهی جان خود می‌پردازند. هرچند پس از پرداخت چنین بهائی که به متلاشی‌شدن زندگی‌شان منجر می‌شود با

مربوط به زنان است». یکی از کارگران مرد همین واحد تولیدی می‌گوید «من پنج سال سابقه کار دارم. همین قراردادهای موقت که قبلاً یک ساله بسته می‌شده است، الان به صورت ۸۹ روزه قرارداد می‌بندند ما به طور کلی به اجرای قرارداد موقت اعتراض داریم». قراردادهای موقت کار به دنبال بخشنامه‌ای که در اسفند سال ۷۳، توسط وزارت کار صادر شده اکنون جنبه قانونی پیدا کرده است! این بخشنامه، موجب شده تا صاحبان واحدهای تولیدی کارگران رسمی را به طور دسته‌جمعی یا فردی، به بهانه‌های مختلف اخراج نموده و آنان را وادار به پذیرش قرارداد موقت نمایند. در واقع صاحبان واحدهای تولیدی با اجرای این بخشنامه، با یک تیر دوشان می‌زنند. از یک سو، با کاهش هزینه تولید از طریق عدم پرداخت مزایای کارگر رسمی از قبیل (حق تاهل، حق مسکن، بن خواربار، هزینه رفت و آمد، عیدی و...) با فشار بر کرده کارگران سهم بیشتری از سود تولید شده را به جیب می‌زنند و از سوی دیگر، هرگونه حق اعتراضی را از کارگران سلب می‌کنند و آنان را مجبور می‌کنند تا شرایط نامساعد محیط کار و اندک دستمزدی را تحمل کنند که کفاف تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زیستی‌شان را هم نمی‌کند. چرا که اگر بگویند ناهارخوری کوچک و غیربهداشتی است، اضافه کاری نمی‌خواهیم حکم اخراج در انتظارشان است. عدم امنیت شغلی و اخراج‌های بی‌رویه فشار طاقت‌فرسائی بر نیروی کار وارد می‌کند. عمق این فاجعه زمانی قابل درک است که به آمار بیکاران نیز، که روندی صعودی دارد توجه شود.

در استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان، سمنان، یزد، قم، تهران، آذربایجان شرقی نرخ بیکاری افزایشی دوبرابر داشته است. به عنوان مثال در کرمانشاه نرخ بیکاری از ۱۷/۴ به ۳۰/۶، در کرمان از ۱۸/۶ به ۳۰/۶، در ایلام از ۱۶/۵ به ۲۷/۸، در خوزستان از ۱۶/۱ به ۲۷/۲، و در کهگیلویه از ۱۴/۷ به ۲۵/۲، رسیده است و نیز، ۹٪ کارگران زیر خط فقر هستند. (کار و کارگر - ۷۸/۹/۲۵ اسفند ۷۸)

این شرایط موجب شده تا صاحبان واحدهای تولیدی برای وادار کردن کارگران به پذیرش هرگونه شرایط استثمار و نیز ارزان‌تر کردن نیروی کار، آزادبودن در اخراج، هنگام استخدام از آنان چک سفید دریافت کنند. کارگر یکی از واحدهای تولیدی قزوین در این مورد می‌گوید: «الان بیشتر استخدام‌ها به صورت قراردادی است همراه با این قرارداد یک برگه تسویه حساب سفید مثل چک سفید جلوی کارگر می‌گذارند و از او امضا می‌گیرند تا هر لحظه دلشان خواست بدون پرداخت هیچ‌گونه حق و حقوقی او را اخراج کنند. در ضمن قراردادها طوری تنظیم می‌شود که مثلاً ۲۵ اسفند تمام شود تا ۲۵ فروردین کارگر بیکار است و هیچ‌گونه عیدی هم پرداخت نمی‌شود در این مورد یک سال است که با کارفرما درگیر هستیم. بارها و بارها به اداره‌جات مختلف شکایت کرده‌ایم، به نتیجه نرسیده است. تنها راه همین اعتراض و اعتصاب است».

اشکال گوناگون استخدامی تحت عنوان رسمی، پیمانی، موقت، روزمزد و... با توجه به خیل بیکاران پشت سدهای بتونی اشتغال، علاوه بر فشار، موجب تضعیف همبستگی و دامن‌زدن به رقابت بین کارگران می‌شود. یکی از کارگران زن واحد تولیدی تلویزیون می‌گوید:

گزارشی از برگزاری مراسم سالگرد بابک خرم دین

از نشریه شمس تبریز شماره ۵

حسن ارک



ایران و خاورمیانه محسوب می‌شود و از طرف سازمان‌های بین‌المللی در این مورد مدارک فراوانی وجود دارد. جمعیتی که آمدند به نحوی شاهد بودند که در صورت بودجه‌های اعتباری که به حفظ و نگهداری این گونه آثار تخصیص داده می‌شود عدالت رعایت نگردیده است. با اینکه ترمیمی نسبتاً قابل قبول از تخریب عمدی قلعه توسط ناشناسان معلوم‌العقیده به عمل آمده است، ولی همچگونه اقدام دیگری انجام نگرفته است. اولین مسئله‌ای که در ذهن‌ها حادث می‌گردید این بود که چرا بابک این همه مظلوم است؟ سرویس بهداشتی در حد صفر است. متولیان رسیدگی به امورات آثار باستانی نخواهند توانست در مقابل چشمان تیزبین شرکت‌کنندگان آذربایجان خود را پنهان کنند و مطمئن باشند که این اتفاق در سینه ۲۰۰ هزار نفری که آمده بودند زندانی نخواهد شد، بلکه سینه به سینه منتقل خواهد گردید.

۴- اگر عرف عادی و معقول و عادلانه در پوشش خبری اتفاقات اجتماعی از طرف خبرگزاری‌ها در کشور و صدا و سیما رعایت شود برای جمعیتی که این گونه خودجوش جمع شدند و این حماسه را آفریدند باید ساعاتها برنامه تولید شود و از صدا و سیما مرکز برای کل ایران پخش گردد ولی تا به حال هیچ برنامه‌ای در این رابطه پخش نشده است. باور کنید که این حماسه یک اتفاق ساده و مربوط به شهر کوچک و تاریخی کلبر نیست این یک حماسه ملی است و در سطح ملی باید مطرح شود سیاستی که می‌خواهد این حماسه را اتفاقی کوچک در شهری کوچک و دورافتاده معرفی کند و به زعم خود آن را در آنجا خفه کند سیاستی غلط و مغرضانه است، شرکت گسترده مردم در این جشن تولد نشانگر احترامی است که مردم به راه و روش بابک قائل هستند، بر صدا و سیما است به خاطر احترام به مردم بابک رابستر بشناساند. اعتباری جهت تهیه فیلم و سریال از بابک و حماسه تاریخی وی در اختیار هنرمندان ملی قرار دهد و علاقه‌پر پوشش خبری و گزارش این جشن تولد، آماده تهیه گزارش و خبر از مراسمی این چنین را داشته باشد. بی‌توجهی به این امر و عدم پوشش خبری مناسب در این رابطه تداعی‌گر بی‌اعتنایی مسئولین صدا و سیما به این حرکت مقدس هویت‌یابی آذربایجان است.

۵- عده زیادی از کاندیداهای نمایندگی در مجلس ششم شعارهای ملی آذربایجان را در تبلیغات خود به کار می‌برند و حتی چند آنان نیز اکنون از طرف مردم انتخاب شدند. بجا بود که این عزیزان صداقت خود در طرح این گونه شعارها را با شرکت در این مراسم و یاری رساندن به اجرای هر چه باشکوه این مراسم نشان می‌دادند این شبهه را که گفته می‌شود که بعضی از مطرح‌کنندگان شعارهای ملی صرفاً انگیزه‌های انتخاباتی داشته‌اند و نه انگیزه خدمت به آذربایجان را، برطرف می‌کردند. کمک‌رسانی جهت برگزاری این گونه مراسم خود نشانگر صداقت در گفته‌ها را نشان می‌دهد. بهتر بود مسئولین طراز اول استان حداقل به صورت تبیینی و اعلامیه نیز شده بود و توجه برگزاری این مراسم اعلام حمایت و توجه می‌کردند.

فوق‌العاده خوبی را به وجود آورده بود. کسانی که می‌توانستند به آنانی که خسته بودند در کار صعود کمک می‌کردند و این در جای جای مسیر به چشم می‌خورد. مردم از امکانات شخصی که با خود آورده بودند به همدیگر یاری می‌رساندند. در ترافیک سختی که وجود آمده بود و لاجرم تصادفاتی انجام می‌گرفت گذشت و مهربانی فضایی آکنده از دوستی و تقدس را حاکم کرده بود. مردم به شدت همدیگر را رعایت می‌کردند و کسانی که از بابک و حماسه وی اطلاعات بیشتری داشتند به کسانی که مشتاق دانستن بودند سخن می‌گفتند و هرگز کسی بر دیگری فضل فروشی نکرد. این همه بسیار مقدس و مبارک است و نشان می‌دهد. ذات این خواست‌ها وحدت‌آفرین و مهربانگیر است. مردم به ما یاد دادند که باید با همدیگر تعاون داشت و یکدیگر را یاری رساند و کمک به همدیگر را راجح‌تر از همه اتفاقات و تصادفات دانست.

۲- فشار سختی که بر کارکنان و مسئولین راه و ترابری محور تبریز - کلبر و مسئولین شهرستان کلبر در این رابطه وارد آمد قابل توجه بود و همکاری خستگی‌ناپذیری این عزیزان در خدمت‌رسانی به این حماسه ملی بسیار چشمگیر بود.

اما در ورودی کلبر بازرسی بازرهای شرکت‌کنندگان حالتی ویژه داشت. آن بازرسی چه معنایی داشت؟ گرفتن آلات هنری هنرمندان و بازداشت آن آلات چه مفهومی داشت؟ سیاست‌گذاران چنین اقدامی چگونه اندیشیده‌اند و چه فکری در سردارند؟ آیا به غیر از این است که در سراسر ایران هم‌اکنون در تمام جشن‌هاو مراسمی که برگزار می‌شود حتی در مراسم و جشن‌هایی که از طرف ارگان‌ها و نهادهای دولتی چه جناح راست و چه جناح چپ انجام می‌گیرد از همان آلات هنری که در ورودی شهر کلبر توقیف می‌شوند استفاده می‌شود. این چه تبعیض تلخی است که از مشابه همان آلات در مراسم سالگرد تولد بابک استفاده از آنها ممنوع می‌گردد. توقیف آلات هنری نمی‌تواند رابطه‌ای با امنیت داشته باشد. بلکه بذریعه‌ای است که می‌افساند و سیاست یک بسام و دو هوس را نشان می‌دهد. سیاست‌گذاران چنین عملکردی نشان دادند که قهرمان ملی آذربایجان را شایسته جشن و سرور نمی‌دانند ولی آگاه نیستند که هویت این ملت مدیون دلاورانی همچون بابک است. مگر یک ساز عاشق آذربایجانی چه اقدام غیر امنیتی می‌توانست در کردهای قره‌داغ ایجاد کند که آن را توقیف می‌کردند؟

۳- بیشتر از ۲۰۰ هزار مردمی که به قلعه آمدند تبعیض سیاست‌های متولیان آثار باستانی را متوجه شدند. قلعه بابک یکی از بزرگترین و مهم‌ترین آثار باستانی نه تنها آذربایجان بلکه

۱- اکثر مردمی که روز دهم تبریز در قلعه بابک جمع شدند کهنورد نبودند. شاید به جرات بتوان گفت قریب به اتفاق شرکت‌کنندگان در مراسم برای اولین بار این مسیر سخت و کوهستانی را طی کردند. لباس‌ها و کفش‌ها خود گویای چنین وضعی بود. کسانی که به فرهنگ کهنوردی آشنا هستند در این مورد بهتر می‌توانند قضاوت کنند. این مسئله انگیزه‌های فراتر از کهنوردی و گردش در طبیعت را نشان می‌دهد. با بررسی و تلفیق سرگذشت مبارزاتی بابک و وضعیت امروزی ملت آذربایجان به راحتی می‌توان این انگیزه را تشخیص داد. علاوه بر آن اکثر شرکت‌کنندگان از خانواده‌های کم‌درآمد و قشر متوسط جامعه بودند. اگر به یادآوریم که هم‌زمان با دهم تیرماه سال ۷۹ وضع زندگی مردم ما از نظر معیشتی و اقتصادی چگونه است و چه فشار طاقت‌فرسای را متحمل می‌شوند و مردمی که برای تامین

هزینه‌های خوراک و پوشاک و اسکان خود با این همه مشکل مواجه هستند با چه فشار و سختی هزینه مسافرت خانوادگی به قلعه بابک را تقبل کردند و در این گونه نگرش است که درک انگیزه اصلی ملت آذربایجان برای شرکت در مراسم جشن تولد بابک ارزش مضاعفی پیدا می‌کند. چرا که به قلعه رفتن با هزینه شخصی با آن راه سخت و طاقت‌فرسا فرق دارد با اتوبوس یا قطار و آن هم با بلیط رایگان همراه با امکانات فوق‌العاده رفاهی و تفریحی و گاه‌به‌گاه اضافه کار به فلان مراسم رسمی رفتن. تازه آن هم با هزینه بیت‌المال. عواملی که این انگیزه را در مردم ایجاد کرده‌است تا در قلعه بابک گردهم آیند و سالگرد تولد بابک را گرمایی بدارند بسیار قابل تأمل است. با تمام ازدحام جمعیتی که به وجود آمده بود در اثر روحیه همکاری و گذشتی که مردم از خود نسبت به همدیگر نشان می‌دادند نظم

بابک تبلوری از مقاومت و استقامت ملت آذربایجان در برابر ظلم و ستم مستجاوزین در روزهای سخت تاریخ است. دهم تیرماه سالگرد تولد چنین اسطوره‌ای از مقاومت و ایثار ملت آذربایجان در یادها حک شد و در خاطر ماندگار بشریت نقش بست.

کسی خبر نداشت. از هیچ رسانه ملی در ایران اعلام نگردید که دهم تیرماه روز تولد بابک گرمی داشته خواهد شد. روزنامه‌های سراسری و پرتیراژ در این رابطه به مطلبی و یا مقاله‌ای و هیچ دعوتی را چاپ نکردند. رادیو و تلویزیون هیچ وقت مردم را تهنیت نکرد که به قره‌داغ آذربایجان مسافرت کنند و خود را به قلعه بابک برسانند. رادیو و تلویزیون ایران هیچ یادش نیامد که قهرمان ملی مردم آذربایجان بابک دلاور روز تولد نیز دارد. او حتی موجودیت بابک را فراموش کرده‌است. چنانکه مرکز ستارخان و باقرخان و شیخ محمد خیابانی و سایرین را یادش نمی‌آید. انگار ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی نیست. اما برای میرزا کوچک جنگلی هم جشن تسولد می‌گیرند و هم سریال تلویزیونی می‌سازند.

از طرف مسئولین و ارگان‌ها و حتی اداره کل ارشاد نیز هیچ دعوتی از مردم برای شرکت در مراسم جشن تولد بابک به عمل نیامد. هیچ اعلامیه‌ای بیانیه‌ای، تراکتی چاپ نشد و صادر نگردید. انگار در تاریخ این ملت هیچ بابکی وجود نداشته است.

ولی با این همه مردم آذربایجان خانه به خانه و گوش در گوش هم در سراسر ایران به هم خبر دادند. بگذار متولیان خبر کشور خود را به بی‌خبری بزنند. مردم به هم خبر دادند که قرار است در دهم تیر جشن تولد بابک گرفته شود در فرصت اندکی همه سیخ شدند هرکس توانست و یا وسیله مسافرتی گیر آورد، خود را به قلعه رساند و آنان که نتوانستند خود را به میعادگاه برسانند دل را به آنجا سپردند و منتظر دریافت خبر از مراسم ماندند. حرکت ملی آذربایجان در یک لحظه در قلعه بابک متبلور گردید. بنا به گفته اخبار سیما تیریز نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در قلعه جمع شده بودند و البته که جمعیت حاضر در قلعه آماری فراتر از این داشت. شور و اشتیاق جماعت آن چنان بود که قلم همچون مسنی از نگارش آن ناتوان است. هیچ کس برخستگی تسلیم نشد رسیدن به قلعه با آن راه سخت و کوهستانی و صخره‌ای تبدیل به یک آرمان گردید. در دل کوچک و بزرگ پیر و جوان زن و مرد دختر و پسر، فارغ از هرگونه بی‌نظمی رسیدن به قلعه و سلام بر بابک تبدیل به عشقی آتشین شد تک به تک مردم گرمی خون بابک را در رگ‌های خود احساس می‌کردند مسلم این دانشمندان و نویسندگان آذربایجان خواهند سرود و خواهند نوشت و هنرمندان این ملک آن را به هنر خواهند کشید و این کمترین قدردانی از مردمی است که در پی احقاق حقوق ملی از دست رفته خود بپاخواهند و با صعود به قلعه نشان دادند که تمام سختی‌ها را در مسیر حرکت ملی آذربایجان با دل و جان پذیرا هستند و در ضمن این که هنرمندان را دعوت به پرداخت این حماسه ملی باید کرد و خود نیز از زاویه‌های دیگر مطالبی برای گفتن دارم.

تاملی کوتاه بر پیوند علم و سیاست

ادامه از صفحه ۱۰

بپردازند، امری که در رابطه با تیز گروه کار خلق‌ها از زمان تصویب آن در کنفره تا به امروز صورت نگرفته است. به همین جهت پرداخت به واقعیات عملا موجود و روشن ساختن زوایای هرچه بیشتری از حقایق درست مربوط به مسلیت‌های مختلف کشورمان، یکی از محوری‌ترین و عاجل‌ترین وظایف نیروهای متعدد سیاسی و دمکرات و یکی از زمینه‌های قطعی شکل‌گیری واقعی جامعه‌ای برابر حقوق به شمار می‌آید.

اما اشکال کار در سازمان‌های سیاسی در تخصصی نبودن مجموعه مسائل و نقش ژوکرمانیبه آنان در هدایت سیاسی سازمان خود می‌باشد. به همین خاطر است که در چنین سازمان‌هایی همه چیز تابع حوادث جاری و گذشت زمان است و به محض عمده‌گردیدن و یا حادث‌گردیدن رویدادی در جامعه، همه قلمها به سوی آن نشانه رفته و ترافیک ایجاد شده در نشریه از بابت تعدد مقالات، لاجرم سردیر نشریه را به حذف برخی از آنان وا می‌دارد، در حالی که می‌توان با تقسیم‌بندی مجموعه مسائل جامعه بین اعضا یک سازمان سیاسی، حداقل در سطح رهبری، با توجه به درجه توان و علاقه‌مندی هر یک از آنان، به

تفاوتی آنچنانی ندارد، از همان متهدهای همیشگی بهره‌گرفته و استدلالات آنها نیز در ارائه پیشنهادات خود، فاقد هرگونه پشتوانه علمی و تحقیقی است. در حالی که دوران اینگونه بررسی‌های بازاری و هزار پار تکرار شده و گناه مسأله را به گردن این و آن انداختن و خود را منزه جلوه دادن به سر آمده است و در این بین نیروهای متعهد خلق‌های کشورمان باید بیش از پیش با پی‌جویی مستند دگرگونی‌ها و با اتکا به قدرت علم و پژوهش، نیروی خود را صرف نه اشتغال با مسائل فرعی و گذرا، بلکه روشنگری آن زوایای ابهام و تحریف شده تاریخ و فرهنگ و زبان ملت خویش نموده و در راه اعتلای هویت ملی ملت خود تلاش نمایند. علاوه بر آن، باید این را پذیرفت که تدوام مبارزه سیاسی و دمکراتیک با اتکا به سلاح و مژگندشته امکان‌ناپذیر گشته است و شرایط زمانی می‌طلبد که بیش از پیش سلاح علم را در خدمت سیاست گرفت.

در چارچوب آنچه که به طور کلی طرح گردید، بر آن اعتقاد هستم که سازمان‌های سیاسی برای تدوام موثر حیات خویش در عرصه جامعه الزامی است که مستند خود را در بررسی پدیده‌های اجتماعی و ارائه نقطه‌نظرات خود تغییر دهند، و در این رابطه پیشنهادات زیر را دارم:

۱- در سطح تشکیلات و به ویژه سطح

درماندگی ولایت فقیه در برابر آرای ملت...

ادامه از صفحه ۸

عمل غیرانسانی، زشت و ضد دمکراتیک آنها، کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل شود. حقیقت روشن و آشکار است. خودکامگی و انحصارطلبی شورای نگهبان و قوه قضائیه و ولی‌فقیه، سالهای درازی است که آزادانه و آشکارا پیدای می‌کنند. هزاران فرد سیاسی طبق سیاست و روی این نهادها، اعدام و زندانی و بیکار و دربر و تبعید و فراری شده‌اند. فقط چند ماه، در یک پورش شبانه ۱۳ روزنامه و مجله را تعطیل کردند. دستگیرها همچنان ادامه دارد. قسانون شکنان و طسرفداران استبداد و مهاجمین به دانشگاهها و قاتلین مختاری‌ها و فروهرها و ضاربین حجاریان‌ها، تحت پناه همین نهادها و مقامات در امنیت زندگی می‌کنند و قانون‌گرایان آزادیخواه هیچگونه امنیت ندارند و هر لحظه ممکن است روانه دادگاههای انقلاب و روحانیت و زندان و قبرستان و زیر ماشین و دره‌ها شوند. افکار عمومی، از ریاست جمهوری و مجلس انتظار دارد بجای سوگند وفاداری مکرر به وعده‌های خود، در عمل با خودکامگی و خودکامگان برخورد کند و به دفاع از آزادی و امنیت آرا شهروندان و ملت ایران بپردازند.

است. مجلس و ریاست جمهوری اگر تصمیم به دفاع از آرا و آزادی ملت ایران دارند، اهرمهای قانونی و افکار و آرای ملت ایران را در اختیار دارند.

لازم نیست برای کشف کانونهای استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و برخورد با هزاران

رهبری، موضوعات اجتماعی تخصصی گردیده و افراد مختلف عمدتاً در عرصه‌های مورد توان و علاقه خود نیرو صرف نمایند.

۲- ارائه هرگونه طرح برنامه‌ای و یا تز بر اساس فاکت‌های آماری و تحقیقی و تحلیل علمی صورت پذیرد. در کنکرها و یا پیش‌کنکرها الزامی است که حاملین نظرات مختلف، در استدلال طرح خود به آمارها و داده‌های مستند استناد ورزند.

۳- هرازگاهی در نشریه، مقالاتی تحقیقی و علمی در رابطه با موضوعات مختلف جامعه درج گردد.

۴- درج مقالات علمی - تاریخی تحت «نقش و جایگاه ملیت‌های ساکن کشور در تاریخ این سرزمین».

درماندگی ولایت فقیه در برابر آرای ملت را با فرمان خودکامه نمی‌توان نجات داد

مجید عبدالرحیم پور

به میثاق ملی، باید براساس آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، منافع ملی و عدالت اجتماعی مورد بازنگری، اصلاح، تغییر و بازآفرینی قرار گیرد، ولی دارای قوانین و مفاد دموکراتیک و مترقی فراوانی است که علیه خودکامگی و به نفع آزادیهای سیاسی و اجتماعی شهروندان کشور است.

این مفاد قانون اساسی و دیگر مواردی که متعاقباً ذکر خواهد شد، تکالیف ریاست جمهوری و مجلس در برابر شهروندان و ملت ایران و بخشی از حقوق شهروندان و احزاب و سازمانهای سیاسی، فرهنگی و صنفی کشور را مشخص کرده‌اند. بیست و اندی میلیون شهروند ایرانی دارای حق رای نیز، نه به نمایندگان مورد دفاع کانونهای قانون شکن، خودکامه و انحصار طلب ولایت فقیه بلکه به نمایندگانی رای دادند که برنامه خود را قانون‌گرانی همپون با حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و توسعه سیاسی اعلام کردند. ولی فقیه نه تنها مانع تحقق این بخش از حقوق شهروندان و ملت ایران شده بلکه حتی از مطرح شدن لایحه مطبوعات در مجلس که بطور ناقص و پرتناقض به آزادی مطبوعات پرداخته است جلوگیری کرده است. ولی فقیه در شرایطی دست به این تجاوز آشکار به حقوق ملت ایران زده است که اکثریت مردم ایران، انتظارشان از نهادهای ریاست جمهوری و مجلس این است که حداقل، قوانین مربوط به حقوق آنها را که در قانون اساسی ملحوظ شده است به اجرا بگذارند.

قانون را اجرا کنید!

قانون می‌گوید: ۱- استبداد، خودکامگی، انحصارطلبی باید محو شوند. ۲- تبعیضات باید رفع شوند. ۳- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش باید تأمین شود. ۴- امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، باید تأمین شود. ۵- حقوق همه جانبه افراد زن و مرد تأمین و امنیت قضائی عادلانه برای همه باید ایجاد شود. ۶- تساوی عموم در برابر قانون باید تأمین شود.

اینها همه جزو حقوق مدنی، دموکراتیک و قانونی شهروندان و احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی کشور و مربوط به سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها است. مطبوعات آزاد از ارکان و اهرمهای اصلی شهروندان و ملت ایران برای مشارکت در حیات سیاسی کشور و احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی خود می‌باشد. آزادی مطبوعات جزو حقوق اساسی و قانونی شهروندان و ملت ایران است.

فعالیت آزادانه، علنی و مسالمت آمیز، شهروندان و احزاب و سازمانهای سیاسی و فرهنگی و صنفی کشور در جهت تعیین سرنوشت خود جزو حقوق حقه و خدشه ناپذیر و قانونی شهروندان و ملت ایران بوده و فعالیت قانونی هستند. تأمین و تضمین عملی فعالیت آزاد مطبوعات، و تأمین و تضمین فعالیت علنی و مسالمت آمیز و قانونی شهروندان، احزاب و سازمانهای سیاسی کشور، وظیفه قانونی نهادهای مقامات ریاست جمهوری و مجلس است. هیچ مقامی حق ندارد آزادی شهروندان و ملت را سلب کند.

نهادهای مقامات خودکامه و انحصار طلبی که تاکنون حقوق اساسی شهروندان و احزاب را نقض و پایمال کرده، مانع فعالیت علنی، آزاد و مسالمت آمیز و قانونی شهروندان و احزاب و سازمانهای سیاسی کشور، وظیفه قانونی نهادهای مقامات ریاست جمهوری و مجلس است. هیچ مقامی حق ندارد آزادی شهروندان و ملت را سلب کند. اینها همه جزو حقوق مدنی، دموکراتیک و قانونی شهروندان و احزاب و سازمانهای سیاسی، فرهنگی و صنفی کشور و مربوط به سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها است. مطبوعات آزاد از ارکان و اهرمهای اصلی شهروندان و ملت ایران برای مشارکت در حیات سیاسی کشور و احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی خود می‌باشد. آزادی مطبوعات جزو حقوق اساسی و قانونی شهروندان و ملت ایران است.

کرد این فکر را تقویت کنند و به مردم القا کنند که از مبارزات و آرای آنها کاری ساخته نیست. ولی آنها غافلانند. تمایلات، فکر و سیاست آزادی خواهی، عدالت‌جویی و جمهوری طلبی، بیش از هر زمان دیگر در جان جامعه ما نشسته است. کران تا کران در اقصا نقاط کشور در میان مردم به سخن درآمده و به آرای مردم بدل شده است. من قبل از انتخابات مجلس ششم طی یک تحلیلی از وضع جامعه گفته بودم که جان شکفته جامعه ما در ولایت فقیه نمی‌گنجد. فرمان خودکامه و هراسان ولی فقیه در برابر فرمان ملت ایران به مجلس ششم، نشانه دیگر از فرسودگی ولایت فقیه است. خامنه‌ای باید مطمئن باشد که با این تجاوزات، طوفان جدیدی علیه خود و برای آزادی را به تدارک نشسته است.

ایستادگی در برابر خودکامگی ولایت فقیه، وظیفه اخلاقی، قانونی و سیاسی مجلس و ریاست جمهوری است!

مردم ایران به ریاست جمهوری و مجلس، رای داده‌اند که در برابر استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی ایستادگی کنند و راه را برای آزادی باز کنند. ریاست جمهوری و نمایندگان اصلاح طلب مجلس طبق وعده‌ای که به موکلین خود داده‌اند و طبق همان مفاد از قانون اساسی که وعده اجرای آنها داده‌اند، موظفند به عهد و قرارداد خود با ملت وفا کنند و در برابر خودکامگی ایستادگی کنند. ملت ایران تمام قد مخالف خودکامگی و ولایت فقیه و پشتیبان آزادی است. رئیس جمهور و دیگر اصلاح طلبانی که در نهادهای ریاست جمهوری و مجلس حاکم هستند، با شعار و برنامه‌هایی مبنی بر قانون‌گرایی و توسعه سیاسی و جامعه مدنی به میدان آمدند و به این دلیل توسط مردم برگزیده شدند. اگر هدف از قانون‌گرایی، تبعیت از خودکامگی ولایت فقیه بود، ملت ایران به چنین قانون‌گرایی رای نمی‌دادند. حداقل انتظار مردم از آنها این است که در برابر خودکامگی و انحصارطلبی رهبر ایستادگی کنند و بر حقوق و آزادی شهروندان و ملت ایران پای بگذارند. در لحظه کنونی، تصمیم به ایستادگی در برابر فرمان خودکامه ولی فقیه و دفاع از آرای ملت و آزادی مطبوعات یا تصمیم به کرنش در برابر ولی فقیه و فراموش کردن آرای مردم و یا پایگانی کردن آزادی و بازی با احساسات مردم، نقش تاریخی مهمی در چگونگی روند اصلاحات ایفا خواهد کرد. مجلس و ریاست جمهوری می‌توانند تصمیم به همسوئی با افکار و آرای ملت ایران و نیروهای آزادیخواه کشور بگیرند و یا تصمیم به تبعیت از فرمان رهبر. روشن است که تصمیم به تبعیت از فرمان ولی فقیه و کنار گذاشتن اصلاحات آزادیخواهانه، نه تنها خودکشی سیاسی، بلکه رسوائی سیاسی را نیز در بردارد. اصلاح طلبان حاکم بر مجلس و ریاست جمهوری، نباید فراموش کنند که به دهها میلیون شهروند ایرانی و به افکار عمومی جهانیان وعده داده‌اند که مدافع آزادی و اصلاحات و قانون باشند. آنها با پایگانی کردن آزادی و توسعه سیاسی و یا بازی کردن با آنها، به همان سرعتی که با طرح این مسائل، پشتیبانی مردم ایران و ریاست جمهوری و مجلس را بدست آوردند، حمایت مردم را از دست خواهند داد. مجلس و ریاست جمهوری، نه تنها بلحاظ مصالح راهبردی و کاربردی اصلاحات، باید در برابر خودکامگی خامنه‌ای ایستادگی کنند، بلکه به لحاظ اخلاقی و قانونی نیز مکلف به دفع خودکامگی و موظف به دفاع از حقوق ملت ایران هستند.

قانون می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی همه امکانات خود را برای امور زیر بکار برد: ... ۶- محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.» (برگرفته از قانون اساسی، اصل سوم). قانون اساسی علیرغم اینکه، میثاق ملی میان احاد مختلف ملت ایران نیست و برای فراروئی

آقای سید علی خامنه‌ای، ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ایران، طی نامه‌ای خطاب به آقای کروبی رئیس مجلس نوشت: «جناب حجت‌الاسلام آقای کروبی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم:

با سلام و تحیات مطبوعات سازنده افکار عمومی و سمت‌دهنده همت و اراده مردمند، اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مطبوعات را در دست بگیرند و یا در آن نفوذ کنند خطر بزرگی امنیت، وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و ایمن جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون‌کنونی تا حدودی توانسته است مانع از ورود این آفات بزرگ شود و تبعیضات آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس ششم پیشی شده، مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست.»

بدین ترتیب، ولی فقیه، تمام‌قد در برابر افکار و آرای ملت ایران و در برابر قانونی که خودشان نوشته‌اند قرار گرفت. خامنه‌ای بهتر از هر کس دیگری می‌داند که بخش عمده اصلاح طلبان متشکل در مجلس و نهاد ریاست جمهوری، حداکثر اصلاحات مورد نظرشان، اجرای مفاد فراموش شده قانون اساسی است. او مطلع است که بخش عمده آنها هم ولایت فقیه را می‌خواهند و هم جمهوری را. اما علیرغم علم به این واقعیت، او حتی با اجرای نیمه نسیفیه قوانین متروک قانون اساسی نیز مخالفت می‌کند. من مطمئن هستم که اگر او مطمئن بود که تصویب لایحه پرتناقض مطبوعات در مجلس ششم و اجرای آن توسط دولت خاتمی، به اصلاحات سیاسی بیشتر و گسترش جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه منجر نخواهد شد، تمام‌قد به میدان نمی‌آمد. این تصمیم نشان می‌دهد که او از داوری ملت ایران در برابر ولایت فقیه و از گسترش و تعمیق آگاهی و مبارزات ملت ایران در سمت آزادی و جمهوری و نفی ولایت فقیه و از تغییر توازن قوا در درون نیروهای حکومت بسود جمهوری شصت شدت ترسیده است و بخاطر همین، عمود خیمه را شخصاً بر سر مجلس ششم فرود آورده است. او فرمان ولایت فقیه را به این امید صادر کرده است که بخش محافظه کار

اصلاح طلبان را به سمت خود بکشد، بخشی را دچار تردید و تزلزل کند و بخش پیگیر را ایزوله کرده و به سکوت وادار تا اوضاع را به سالیانی قبل برگرداند و آرامش گورستانی مورد علاقه خود را مجدداً برقرار کند. خامنه‌ای و یارانش با وارد آوردن این ضربه، کوشش می‌کنند، اصلاح طلبان حاکم بر مجلس و ریاست جمهوری را چند شقه کرده، شقه‌های مختلف را مشغول دعواهای درونی و قرائنهای جورواجور از فرمان ولی فقیه و از اسلام عزیز کنند، مجموعه اصلاح طلبان مجلس را از افکار و آرای عمومی و مسایل و مشکلات جامعه و مردم غافل کنند تا به ملت ایران نشان دهند که قدرت نه در افکار و آرا و مبارزات آنها که در ولایت مطلقه فقیه نهفته است و بس. آقای خامنه‌ای و یارانش، بخوبی می‌دانند که تمایلات و افکار و آرای دهها میلیون مردم در انتخابات دوم خرداد و مجلس ششم، برآمده از معجزه و کرامات آقای خاتمی و اصلاح طلبان مجلس نبوده و دنباله ریاست جمهوری و مجلس نیستند بلکه کسب مقامها و نهادهای ریاست جمهوری و مجلس ششم توسط اصلاح طلبان، نتیجه و دستاورد تمایلات، افکار و آرای ملت ایران بوده است. آنها می‌دانند که در لحظه کنونی تمایلات و افکار و آرا دهها میلیون مردم به آزادی و اصلاحات و نیروی اجتماعی و سیاسی مخالف ولایت فقیه، نیرومندتر از قدرت ولایت فقیه و فریده‌تر از مجلس است و بخاطر همین از آزادی مطبوعات شدت احساس خطر می‌کنند. من مطمئن هستم که نه ملت ایران تن به خودکامگی ولی فقیه خواهند داد و نه همه اصلاح طلبان، نظیر کروبی مطیع فرمان رهبر شده و به دهها میلیون موکل خود پشت خواهند کرد. آن زمان گذشت. همین امروز نیز، آقای خامنه‌ای، نه تنها نتوانسته است آرامش دلخواه خود را حتی در درون مجلس برقرار کند، بلکه، گندیدگی قدرت ولایت فقیه و ضعف آن در برابر قدرت افکار و آرای ملت ایران را بیش از پیش به معرض نمایش گذاشته است. خامنه‌ای باید مطمئن باشد که با ادامه تجاوز خود به حقوق حقه ملت ایران، طوفان تازدای از افکار و داوری و آرا و دیگر اشکال مبارزات ملت ایران علیه ولایت فقیه در سمت آزادی و اصلاحات را به تدارک نشسته است. بعد از این فرمان، و بیرون کردن لایحه مطبوعات از مجلس توسط کروبی، طبیعتاً طرفداران ولایت فقیه کوشش خواهند کرد این روایت‌نسی و روحیه و فکر را در جامعه و میان مردم جا بیندازند که همه چیز تمام شده است. اصلاحات بی اصلاحات، آنها کوشش خواهند

با همدیگر قرار گذاشته‌اند تا به اصطلاح «مبارزه با فقر، تبعیض و فساد» را به اولویت اصلاحات بدل سازند. آقایان هنوز متوجه نشده‌اند، البته دوست ندارند متوجه بشوند که این گونه قرارهای خودکامه و انحصارطلب، دورانش بسر رسیده و مردم هوشیار ایران، به اینگونه قرارها اعتباری قائل نیستند و اعتمادی به صاحبان آنها ندارند. اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران به این دلیل به رئیس‌جمهور و دیگر اصلاح طلبان رای دادند که اولاً امیدوی به نهادها و مقامات ولایت فقیه نداشتند و ثانیاً آنها برنامه کردند. همین مردم، از مجلس و رئیس‌جمهور، حداقل انتظارشان این است که در راستای تحقق خواسته‌های آنها، با خودکامگی و انحصارطلبی ولی فقیه برخورد کنند.

برای برخورد با خودکامگی‌های ولی فقیه و دیگر نهادها و مقامات ولایت فقیه، نه تنها پشتوانه افکار و آرای عمومی دهها میلیونی مردمی وجود دارد بلکه اهرم‌ها و مفاد و راهکارهای قانونی فراوانی نیز در قانون اساسی وجود دارد.

اتکا بر افکار و آرا عمومی و استفاده از اجتماعات مسالمت آمیز مردمی برای برخورد با خودکامگی ولی فقیه در راه تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی شهروندان و احزاب سیاسی کشور، خود امر قانونی هستند. رئیس مجلس قانوناً مکلف به محو استبداد و خودکامگی و موظف به دفاع از حقوق ملت است و قانوناً حق ندارد لایحه مربوط به آزادی مطبوعات را با فرمان مخفی یا علنی ولی فقیه از دستور کار مجلس خارج کند. خارج کردن لایحه مطبوعات از دستور کار مجلس توسط رئیس مجلس، نه تنها پیمان شکنانه و غیراخلاقی است بلکه غیرقانونی نیز است. جامعه ایران و مردم ایران به سیاستهای سازنده و راهکارهای دموکراتیک و پیشبرنده نیازمند است نه به روشهای مخرب تبعیت از فرامین خودکامه و خودکامه‌ها. اگر اصلاح طلبان حاکم بر نهادها و مقامات ریاست جمهوری و مجلس به خاطر تبعیت از فرمان رهبر به قرارهایی که در انتخابات با مردم گذاشتند در عمل وفادار نمانند و یا بخاطر جلب رهبر به سوی خود، در برابر مخالفان اصلاحات، به آنجینان آرایش لاک پشتی دچار شوند که کانونها و مقامات خودکامه بتوانند با استفاده از این آرایش لاک پشتی، تکیه بر قانون اساسی و دیگر قوانینی که طی دو دهه علیه آزادی به تصویب رسانده‌اند، آرامش گورستانی خود را، آرام و بی سروصدا در جامعه برقرار کنند، طبیعتاً ملت ایران نیز این قرارداد را فسخ خواهد کرد. این قانون زندگی است و دیر یا زود اجرا می‌شود. برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مشارکت دموکراتیک در حیات سیاسی کشور، جزو حقوق مدنی - دموکراتیک خدشه ناپذیر و قانونی شهروندان و احزاب و آحاد ملت ایران است.

ریاست جمهوری و مجلس، ملزم به اجرای قانون و موظف به تأمین حقوق حقه و قانونی شهروندان و ملت ایران هستند.

قانون می‌گوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. اصل بیست و چهارم.»

قانون می‌گوید: «اصول، برانست است و هیچکس را نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود. اصل سی و هشتم.»

قانون می‌گوید: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار را سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. اصل سی و هشتم.»

قانون می‌گوید: «در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. اصل پنجاه و نهم.»

قانون می‌گوید: «هر نماینده در برابر تمام ملتی مسئول است و حق دارد در همه مسایل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید. اصل هشتاد و پنج.»

قانون می‌گوید: «نمایندگان مجلس در مقام اینانی وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام اینانی وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»

اینها و بسیار مفاد دیگر، جزو حقوق و تکالیف قانونی مجلس و ریاست جمهوری ادامه در صفحه ۷

نهادهای مدافع سوداگریها، سرمایه گذاریها و تجارت جهانی

سرمایه داری جهانی همواره در صدد بود برای مدیریت هدفهای جهانی خود سازمان هائی را با هدف اقتصادی پولی به عنوان ضد قدرت در امپراتوری سرمایه مالی و شرکت های غول پیکر بوجود آورد. بنابراین، اگر «کنفرانس ملل متحد در زمینه تجارت و توسعه» (CNUCED) و «برنامه ملل متحد برای توسعه» (PNUD) را استثناء کنیم، سازمان های بین المللی سرمایه هدفی جز بالابردن منافع بازیگران سرمایه جهانی ندارند.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OCDE) نخستین سازمان نظریه پرداز سرمایه جهانی است که در سال ۱۹۵۹ بوجود آمد و جانشین سازمان اقتصادی اروپا (OECE) که در ۱۹۵۱ برای مدیریت طرح مارشال ایجاد شده بود، گردید.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۲۹ عضو دارد و مقر آن کاخ مونت واقع در یکی از محله های بسیار زیبای شهر پاریس است. در این سازمان کشورهای بسیار ثروتمند و توسعه یافته همچون آمریکا، کره جنوبی و مکزیک عضویت دارند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ایدئولوژی اصلی جهانی شدن است. در کاخ مونت همه چیز سری است. خبرهای درون آن نباید به بیرون درز کند. تلاش می شود که شهروندان ساده چیزی از آن ندانند و خبرها بین زبده مدیران (در مجموع ۶۰۰ تن) و «کارشناسان» دولتی و کارفرمائی مکتوم بماند. آنها در ستایش از لیبرالیسم افراطی هم نظرند و بسا «مصلحت» از پی «مصلحت» در زمینه انعطاف پذیری هر چه بیشتر کار نقشه می کشند و قوانین های مربوط به امنیت شغل را محکوم می کنند و دم به دم در باره خصوصی سازی سخن می گویند.

یک عضو پیشین هیئت نمایندگی فرانسه به نام شاورانسیکی در یک بررسی هستند نقش این سازمان را این طور شرح داده است: «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به عنوان سازوکاری محتاط در تحلیل، تأمل و مشاوره بی سر صدا و تسکین دهنده اختلافات مالی اقتصادهای لیبرالی و پیشرفته غربی طی ۲۵ سال نقش عالیجناب خاکستری را ایفاء کرده است. مشخص کردن نفوذ آن به علت چند شکلی بودنش دشوار است. قدرت آن به طور اساسی در توانائی متقاعد کردن فکری دولت های عضو است.»

به بیان دیگر، سازمان و وظیفه کیسری سیاسی را در «پولیت بورو» ی بین المللی لیبرالیسم ایفاء می کند. وظیفه های کارکردی به عضوهای مهم دیگر چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، گروه ۷، کمیسیون اروپائی و بخشهای ملی آن (مانند مدیریت خزانه داری در فرانسه) سپرده شده است.

بی جهت نیست که شمار بسیار کمی از اشخاص می دانند که «موافقت چندگانه سرمایه گذاری» AMI از ۱۹۹۵ درون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا در پاریس تحت مذاکره و بررسی بوده است. به هر رو، این پرسش مطرح است که چرا پیش از آن که فرانسه از مذاکره پیرامون AMI خارج شود، این قرارداد به جای این که در گردهمائی سازمان جهانی تجارت (OMC) با شرکت ۱۳۱ عضو که جنبه قانونی تر دارد، انجام گیرد، در میان ۲۹ عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی انجام گرفت؟ هانری شاورانسیکی با بیانی دیپلماتیک آن را این گونه توضیح داده است: «مذاکره فقط در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بین کشورهای عضو تهیه کننده سرمایه به جریان افتاد و توسعه یافت. این کشورها به این نتیجه رسیدند که تنها این روند درونی شایسته تهیه و تدوین یک متن الزام آور و بنابراین مفید است. آنگاه این متن می تواند به تدریج به قلمرو کشورهای خارج از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که مایل به جذب سرمایه های خارجی هستند، توسعه یابد.»

لازم به یادآوری است که پس از عقب نشینی فرانسه از مذاکره پیرامون «موافقت چندجانبه سرمایه گذاری»، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نه تنها نبرد را باخته، بلکه هم چنین قسمت زیادی از اعتبارش را از دست داده است. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی چندجانبه سرمایه گذاری و در واقع «اعلامیه جهانی حقوق سرمایه» که قرار بود در اکتبر ۱۹۹۸ به امضاء برسد، زیر فشار جنبش مدنی اروپا و آمریکا و دیگر کشورها در برابر کنفرانس وزیران سازمان جهانی تجارت در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ در سیاتل یا ناکامی روبرو گردید و به طور موقت به پایگانی سپرده شد.

اعلامیه جهانی حقوق سرمایه

یک قرارداد تجاری را در نظر بگیرید که به

مؤسسه های چندملیتی و سرمایه گذاران اجازه می دهد، مستقیماً به دادگستری رجوع کنند و دولت ها را به خاطر رفع خسارت ها و کسب منافع و جبران سیاست ها یا اقدام های عمومی که موجب کاهش سودشان شده است، تسخت تعقیب قرار دهند. این موضوع یک اسباب چینی رمان علمی - تخیلی در باره تسوتالیترسیم آینده سرمایه داری نیست، بلکه تنها یکی از ماده های طرح ناکام قرارداد «موافقت چند جانبه سرمایه گذاری» است. مدیر کل سازمان جهانی تجارت رناتو روگژیرو به درستی ماهیت این قرارداد را این گونه شرح داده است: «ما قانون اساسی اقتصاد متحد جهانی را می نگاریم.»

موضوع این قرارداد توسعه برنامه اصلاح منظم سازمان جهانی تجارت در چند بخش حیاتی مانند منطقه بندی، شرایط سرمایه گذاری در صنایع و خدمات، معاملات در زمینه ارزها و دیگر ابزارهای مالی چون سهام و دین ها، مالکیت ارضی و منابع طبیعی است. در دهه های پیش که جهان با انفجار گردش سیاره ای سرمایه روبرو بود، موضوع سرمایه گذاری کم تر از فعالیت تجاری بود. افکار عمومی، مطبوعات و قدرت سیاسی را جلب کرده بود. با این همه، موسسه های فراملی و نهادهای مهم مالی در این زمینه همیشه دقیق و گوش به زنگ بوده اند. آن ها با سماجت و تجاوز پیشگی همواره کوشیده اند تا تحمیل مقررات عمومی منافع ویژه شان را تأمین کرده و موضع های توسعه طلبانه و اعمال نفوذشان بر دولت ها را تحکیم کنند.

«موافقت چند جانبه سرمایه گذاری» مانند اغلب قراردادها شامل یک سلسله حقوق و تعهدات است. این موافقت با دیگر موافقت ها به طور اساسی تفاوت دارد. حقوق مندرج در این موافقت تنها در خدمت مؤسسه ها و سرمایه گذاران بین المللی قرار دارد و دولت ها اجرای همه تعهدات را بر عهده دارند. علاوه بر این، چیز بی سابقه این است که دولت های امضاءکننده قرارداد تا ۲۰ سال حق فسخ آن را ندارند. بدین ترتیب که تا پنج سال حق ابراز تمایل به خروج از قرارداد از آن ها سلب شده است. پس از پنج سال آن ها باید مدت ۱۵ سال برای خروج انتظار بکشند!

فصل کلیدی قرارداد زیر عنوان «حقوق سرمایه گذاران» نامگذاری شده است. این فصل حقوق مطلق سرمایه گذاری در عرصه خرید زمین ها، صنایع های طبیعی، خدمات های ارتباطی دور و دیگر موارد و همچنین مسئله وضعیت ارزها در شرایط نظم زدائی منعکس در قرارداد را بدون هیچ محدودیتی تسلیم می کند. دولت ها مستعدند که «بهره دمندی کامل» سرمایه گذاری ها را تضمین کنند. بندهای متعددی به جبران خسارت های سرمایه گذاران و مؤسسه ها در نتیجه دخالت های دولت به منظور محدود کردن آن ها در سود بردن از سرمایه گذاری های شان اختصاص داده شده است. به ویژه هنگامی که این دخالت ها «تأثیری معادل سلب مالکیت ولو به صورت غیر مستقیم» داشته باشد. چنان که طبق قرارداد: «از دست رفتن فرصت کسب سود در سرمایه گذاری نوعی زیان برای اعمال حق خسارت سرمایه گذاری محسوب می شود.»

قاعده های مربوط به «سلب مالکیت ها و خسارت ها» از مقررات بسیار خطرناک «موافقت چندجانبه سرمایه گذاری» به شمار می روند. این مقررات به هر مؤسسه یا سرمایه گذار خارجی تقریباً حق اعتراض به هر سیاست یا اقدام دولتی می دهد: مانند تدابیر مالیاتی و مقررات در زمینه محیط زیست، قوانین کار و مقررات حمایت از مصرف کننده و همچنین تهدیدهای بالقوه نسبت به کسب سود. بنابراین، هر جا که دولت ها برنامه های اجتماعی را زیر پا می نهند، از آن ها خواسته می شود برنامه جهانی کمک به شرکت های فراملی را تصویب کنند.

مورد شرکت ایتل در این زمینه هشداردهنده است. این مؤسسه که مقیم ایالات متحده است برای مطالبه ۲۵۱ میلیون دلار از دولت کانادا به مقررات موافقت نامه مبادله آزاد آمریکایی شمالی (آلتا) که نسبت به مقررات AMI کمتر مساعد است، تکیه کرد. اوتاوا در آوریل ۱۹۹۷ افزودن ماده MMT آلوده به بیمه عصبی را به بنزین که به دستگاه های ضد آلودگی اتومبیل ها

لیبرالیسم نو

و تئوری مبادله آزاد

ب. کیوان

قسمت دوم

زیان می رساند، ممنوع اعلام کرد. ایستل تنها تولیدکننده این ماده علیه دولت کانادا اقامه دعوا کرد و استدلال آن این بود که منع MMT برابر با سلب مالکیت از دارائی های شرکت است. با این که باور نکردنی است که مطلب این گونه عنوان شود. اما مراجعه به دادگاه به درستی زیر همین عنوان بود.

با این همه، دولت کانادا به طور شگفت انگیز در اوت ۱۹۹۸ ممنوعیت فروش MMT را لغو کرد و ۱۴ میلیون دلار به عنوان رفع خسارت سودهای از دست رفته به حساب شرکت ایستل واریز کرد و هزینه های دادرسی آن را پرداخت و از طریق اژانس بهداشت ایسن کشور اعلامیه ای در مورد بی خطر بودن MMT انتشار داد.

این اقدام مورد توجه کسانی است که آنا را وسیله مقابله با سیاست های بهداشت و محیط زیست می دانند. آنها علاقمندند که «موافقت چندجانبه سرمایه گذاری» چنین ساز و کاری داشته باشد. یعنی باید هر نوع سیاست در خصوص حمایت از محیط زیست، حفظ منابع طبیعی، تضمین های شرایط کار یا مطابقت سرمایه گذاری ها با نیازهای جامعه خنثی شود. از دیگر حقوق رفع خسارت این سرمایه گذاران «حمایت از آن ها در برابر آشوب ها» است. دولت ها در حفظ سرمایه گذاران در برابر «آشوب های داخلی» یا «انقلاب ها، حالت های اضطراری یا دیگر رویدادهای مشابه» مسئول هستند. این بدان معناست که دولت ها موظف اند از سرمایه گذاری های خارجی در برابر همه آشوب ها چون جنبش های اعتراضی، تحریم یا اعتصاب ها که به بهره وری آن ها صدمه می زنند، حمایت کنند. تشویق دولت ها به محدود کردن آزادی های اجتماعی از آنجاست.

در عوض، «موافقت چندجانبه سرمایه گذاری» هیچ تعهد و مسئولیتی برای سرمایه گذاران پیش بینی نکرده است. دولت ها نمی توانند به گونه دیگر با سرمایه داران خارجی و ملی رفتار کنند. طبق طرح قرارداد، این چگونگی برخورد سیاسی است که باید در نظر گرفته شود، نه هدف ها و مفهوم لفظی متن های قانون. بنابراین، قانون ها به ظاهر بی طرف اند، اما در واقعیت به نفع سرمایه خارجی عمل می کنند. متن هایی که حدود توسعه صنایع استخراجی چون صنایع معدنی یا جنگلی را معین می کنند، باید به خاطر رفتار تبعیض آمیزشان نسبت به سرمایه گذاران خارجی که به بهره برداری از این منابع با وجود دارد. مکزیک برای این که در آلتا که نمونه مجسم قرارداد AMI است، پذیرفته شود، ناچار شده است مقررات قانون اساسی در باره اصلاح ارضی پس از انقلاب را لغو کند، تا سرمایه گذاران آمریکائی و کانادائی زمین های متعلق به دهقانان را خریداری کنند. ترازنامه چهار سال نخست اجرای قرارداد نمایشگر خانه خرابی توده وسیع دهقانان خرده پاست، زیرا چندملیتی های رشته کشاورزی غذائی روی واحدهای وسیع بهره برداری چنگ

انداخته اند.

در عین حال خطر، قانون گذاری های برخی کشورهای جنوب را که به توسعه اقتصاد ملی می پردازند و بر این اساس از سرمایه گذاری خارجی می طلبند که به عنوان شریک با مؤسسه های ملی همکاری کنند یا کادری های ملی را به استخدام در آورند و آموزش دهند، تهدید می کند.

AM I اقدام هائی را که بسیاری از کشورها در زمینه سرمایه گذاری به نفع عموم، مثل تأمین شغل برای نیروی کار محلی یا سرمایه گذاری در کمک به معلولین به عمل می آورند، منع کرده است. همچنین شماری از قانون ها و مقررات در زمینه محیط زیست که سد راه شرکت های فراملی است، مردود شناخته شده است. مخصوصاً تدبیرهای اتخاذ شده بسیاری از ایالت های ایالات متحده آمریکا که درخواست دارند بسته بندی های شیشه ای یا پلاستیکی درصد ناچیزی از فرآورده های تغییر شکل داده شده را در بر گیرد و تعرفه های ترجیحی در مورد ماده های که با این فرآورده ساخته می شود، اعمال گردد، زیر ضربه AMI قرار می گیرند.

ماده مربوط به ملت در موافقت نامه دولت ها مکلف می سازد که نسبت به سرمایه گذاران خارجی رفتار یگانه داشته باشند. از این رو، از این پس دولت ها حق ندارند نسبت به سرمایه گذاران خارجی بر حسب رفتار حکومت شان در زمینه حقوق بشر، حقوق کار یا دیگر معیارها تبعیض قائل شوند.

هم چنین رفتار ترجیحی مورد موافقت اتحادیه اروپا در مورد مستعمره های سابق آنها در آفریقا، دریای کارائیب و اقیانوس آرام که در موافقت نامه لومه پیش بینی شده، منع گردیده است. اگر AMI در دهه ۸۰ به اجرا درآمده بود، نلسون ماندلا برای همیشه در زندان باقی می ماند. جسون او موافقت نامه تحریم سرمایه گذاری ها یا محدودیت آنها را آن طور که آنها بر ضد پرده توریای زمان آپارتاید عمل کرده، منع می کند؛ مگر اینکه مسئله «امنیت اساسی» مطرح باشد.

سرانجام اینکه AMI اعمال قدرت در همه نقطه های جهان را درگرو کرده و شمار زیادی از وظیفه های کنونی دولت ها و از جمله اجرای قراردادهای بین المللی را تابع رهنمودهای چندملیتی ها می سازد. در واقع، موافقت نامه همان حقوق و مقرراتی که متعلق به دولت های ملی برای اجرای ماده های قراردادهای بین المللی است، به مؤسسه ها و سرمایه گذاران خصوصی واگذار می کند. بخصوص این مؤسسه ها و سرمایه گذاران حق دارند دولت ها را به خاطر خطمشی و گزینش شان در دادگاه های بین المللی تحت تعقیب قرار دهند. در میان این دادگاه ها هیئت داوران شعبه تجارت بین المللی جای شاخص دارد. در برابر داورانی چنین مغرض، سرمایه گذاران غرامت های هنگفتی به نفع خود دریافت می کنند.

متن قرارداد شامل مقرراتی است که به دولت ها تکلیف می کند که «بدون قید و شرط اختلاف های خود را به حکمیت بین المللی واگذارند». وظیفه ای که تا این زمان بنا بر حاکمیت دولت ها در اختیار آنها قرار داشت. این اقدام ها به روی مؤسسه ها و سرمایه گذاران باز نگاه داشته شده است، نه شهروندان و انجمن ها و مؤسسه ها. AMI حل اختلاف های دولت با دولت توسط دادگاه های بین المللی را بر اساس سدل دادگاه های سازمان جهانی تجارت پیش بینی کرده است. شیوه های دادرسی پیچیده و بدون ضمانت های حقوقی است.

سخت گویان دولت ها و محفل های بازرگانی در باره اصلاح های موافقت نامه به کلی گویی ها اکتفا کرده به اختصار می گویند: «نگران نباشید، چیز تازه ای در قرارداد وجود ندارد. مسئله تنها عبارت از عقلانی کردن فعالیت های موجود است.» اما AMI چونان دراکولای سیاسی نمی تواند در روشنائی زندگی گذاری یا بنابراین، موافقت چندجانبه سرمایه گذاری یا AMI با چنین ویژگی های ضدمدکراتیک که سلطه تسوتالیترستی شرکت های فراملی را بر جهان تحمیل می کند، قانون اساسی سرمایه جهانی که در شمار می رود. سازمان جهانی تجارت که در سطرهای زیر به کالبدشکافی آن می پردازیم، علیرغم مخالفت های عمومی از تحمیل چنین مقرراتی بر مردم جهان دست نکشیده است.

سازمان جهانی تجارت

سازمان جهانی تجارت (OMC) در ۱۹۹۵ بوجود آمد و جانشین «موافقت عمومی در زمینه تعرفه های گمرکی و تجارت» موسوم به مذاکره پیرامون تجارت بود. OMC به عنوان یک سازمان فراگیر دارای موقعیت یک سازمان بین المللی است و بدون چین و روسیه ۱۳۱ عضو دارد. از نظر سازمان تجارت جهانی غرض از توسعه تجارت بین المللی «ترمیم همه آسیب هائی است که در سطح سیاره برای گردش بی قید و شرط سرمایه مالی و تجاری بوجود می آید. از این رو، تابع هیچ قید و شرط اجتماعی، زیست محیطی و حقوق بشری نیست. بر این اساس، سازمان تجارت جهانی زوبین واقعی فراملیتی ها و مبادله گرانی لگام گسیخته است و مقدم بر هر چیز در خدمت منافع مؤسسه های دولت های بسیار قدرتمند قرار دارد. واشنگتن در این سازمان جای ممتاز دارد.

طرفه اینکه بین قانون گذارانی که در چهار گوشه جهان موافقت نامه تشکیلاتی این سازمان را امضا کرده اند، تنها چندتائی به زحمت متن حلقه اروگونه گات را که به کار پایه سازمان جهانی تجارت تبدیل شد، خوانده اند. این متن در آوریل ۱۹۹۴ در مراسم به تصویب رسید و شامل ۵۰۰ صفحه به انضمام ۲۴۰۰۰ صفحه تعهدات ویژه در زمینه دسترسی به بازار است. بدین ترتیب مائشین خونناکی بوجود آمده است که تمام وقت برای ایجاد و گسترش مبادله آزاد کار می کند. تمامی سیاست های ملی که برخوردی احتمالی با تجارت پیدا کنند، از این پس، باید از تولید هر نوع سوظن «حمایت گرانی» بپرهیزند.

بدین ترتیب، سازمان جهانی تجارت به قدرتی میز تبدیل شده است که صرفاً جنبه ایدئولوژیک دارد. در واقع، تجارت آزاد بنا بر معیاری فراتر از ملاحظه های اجتماعی، فرهنگی، پزشکی یا زیست محیطی برپا گردیده است. مدیر کل این سازمان رناتو روگژیرو این نکته را به صراحت این گونه بیان کرده است: در حالت بروز تضاد میان مقررات زیست محیطی و «تجارت جهانی»، «باید خود را محتاط نشان داد و از خود پرسید آیا سیاست تجاری باید تغییر داده شود یا سیاست زیست محیطی». حتی گفتگو در زمینه رعایت حداقل مقررات اجتماعی در کشورهای صادر کننده به عنوان پیش شرط برای «تجارت قانونی» جای چون و چراست.

بدین ترتیب، گروه های فشار مؤسسه های فراملی، در سایه، به مدد سازمان جهانی تجارت ابزار دلخواه خود را برای تکمیل جهانی شدن و تحمیل قاعده های جدید به همه فعالیت های بشری که از این پس جزو موضوع «تجارت» اند، یافته اند.

یکی از مأموریت های مهم سازمان جهانی تجارت از میان برداشتن سد های غیر تعرفه ای در تجارت است که تا حدودی به موهبت دو موافقت نامه دیگر که فقط ظاهر فنی دارند، انجام می گیرد. یکی موافقت در باره سد های فنی تجارت (TBT) و دیگری موافقت نامه در باره اقدام های بهداشتی است که هر کدام مدعی اند قاعده ها و مقررات در زمینه محیط زیست، بهداشت عمومی و مصرف کنندگان را «هماهنگ می سازند». در پراتیک، این «هماهنگ سازی» سقف هائی را تحمیل می کند که نتیجه آن هم تراز کردن همه قانون گذاری های ملی، مخصوصاً مؤثرترین آنها بر اساس کمترین مخرج مشترک است و بدین سان اصل احتیاط و تدبیر را خارج از قانون قرار می دهد. کشوری که وارد کردن این یا آن فرآورده را رد می کند و دلیل آن را خطرناک بودن آن برای بهداشت و محیط زیست عنوان می کند، دلیل عملی آن را خود باید اقامه کند. بر عهده تولیدکننده نیست که بی ضرر بودن آن چه را که می خواهد بفروشد ثابت کند.

ارگان مخوف حل اختلاف (ORD) که در رأس سازمان تجارت جهانی قرار دارد، منبع قدرت اجرایی و حقوقی آن را تشکیل می دهد. در گذشته هنگامی که گات می خواست کشوری را که قاعده های بازی را رعایت نمی کرد، مجازات کند، می بایست همه اعضا از جمله عضو جریمه شوند یا آن موافق باشند. در واقع گات تقریباً فاقد دستگاه امریت بود. سازمان جهانی تجارت انضباط معکوس شدید را برقرار کرده است. هنگامی که ارگان حل اختلاف مجازات هائی را مقرر دارد، همه اعضا از جمله شرکت کنندگان باید به اتفاق تصمصم بگیرند که آن را اجرا نکنند. حق بی چون و چرای ایالات متحده در جریمه کردن سنتر کپکی، جگر چربی دار و سایر خردل ها (از ویژون فرانسه) به تحمیل حقوق گمرکی بازدارنده به آنها از آنجا ناشی می شود. اروپائی ها و ورود گاو هورمون دار را علیرغم حکم صریح سازمان ادامه در صفحه ۱۱

در حاشیه نامه خامنه‌ای به مجلس و توقف طرح قانون مطبوعات

چه درس‌هایی باید آموخت

حسین جواهری

در این طرح ضعف جدی بود.

طی ۳ سال گذشته به طور واضح و آشکار مشخص شد هر جا که مردم به بازی گرفته شدند اکثریت آنان نقش‌شان را مسئولانه ایفا نمودند این درک که نقش مردم را تنها تا حد شرکت در انتخابات می‌بیند و تا حد ماشینی رای‌پایان می‌آورد می‌تواند برای جنبش اصلاحات ضربه‌زننده باشد در شرایطی که به هر دلیلی مردم در احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌ها متشکل نشده‌اند اصلاح‌طلبان واقعی درون مجلس و همچنین دولت باید از تمام اشکال برای حضور و مشارکت موثر مردم تلاش نمایند. یکی از اشکال مهم برای جلوگیری از حرکات مستبدانه و خودسرانه دستگاه رهبری و دیگر نهادهای انتصابی، حضور فعال مردم است باید محافظه کاران و رهبر به طور آشکار و علنی متوجه شوند که در مقابل مردم قرار می‌گیرند و هزینه اقداماتشان برایشان گران تمام می‌شود. شاید مشارکت مستقیم مردم در تمام طرح‌ها و لوایح غیر ممکن باشد اما در مورد برخی از لوایح و طرح‌ها که از حساسیت برخوردار است و باید تلاش نمود ضمن استفاده از تخصص و توانایی نیروهای خارج مجلس، افکار عمومی را در این موارد مهم درگیر نمود.

۳

بدون شک جنبش دانشجویی طی چند سال گذشته نقش بسیار مهمی در پیشبرد اصلاحات ایفا نموده است اما متأسفانه چندی است این جنبش از توان خود استفاده لازم را نمی‌نماید. واقعه کوی دانشگاه و دستگیری و زندانی کردن دانشجویان، شاید از عوامل این کم‌کاری است اما نقش دوستان ما در دفتر تحکیم وحدت هم مزید بر علت است. این دوستان باید بدانند همانگونه که در اوایل انقلاب اتصال به رژیم آنان را به زنده حکومت بدل نمود و از این بابت هم جنبش دانشجویی و هم دفتر تحکیم وحدت ضربه خوردند اکنون هم نشانه‌هایی از همان ضعف گذشته، اما این بار دنباله‌روی و برخی موارد حرف‌شونی نادرست از اصلاح‌طلبان حکومتی، دفتر را از وظایف و مسئولیتش دور کرده است. سیاست «گل و لیکند» ای که که در سالروز ۱۸ تیر واقعه کوی دانشگاه توسط این دفتر اتخاذ شده یک سیاست راست‌روانه و نادرستی بود. یکااش می‌شد با سیاست شاعرانه گل و لیکند بر ناهنجاری‌ها و مشکلات فائق آمد اما واقعیات چهره دیگری دارند. نباید سیاست درست جلوگیری از افراط و تدریج به سمت بی‌عملی سوق داده شود. چه خوب بود سیاست گل و لیکند در بیرون دانشگاه با سیاست تظاهرات و اعتراضات گسترده در داخل محیط‌های آموزشی همراه می‌شد.

در مورد نامه آقای خامنه‌ای، جنبش دانشجویی باید خط قرمز عدم برخورد با سیاست‌ها و مواضع ولایت فقیه را دورنورد و زمینه را در سطح جامعه برای بحث و بررسی و نقد عملکرد رهبر ج - ا به طور علنی و آشکار فراهم نماید. باید همانطور که تمام نهاد و ارگان‌های حکومتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند دستگاه رهبری هم از این قاعده مستثنی نشود.

مدتی است حرکت اعتراضی و بسیج مردم برای آزادی دانشجویان مظلوم زندانی و هم‌بستر دیگر مبارزان راه آزادی نظیر گنجی، نوری، باقی، سحابی، شمس‌الواعظین، نجوی، قوچانی، اشکوری، صفری، بهنود و... متوقف شده و به سکوت برگزار می‌شود. اقدام برای تهیه تومارهای مردمی در سراسر ایران برای زنده نگه داشتن زندانیان سیاسی بسیار مهم است. باید رژیم را برای آزادی بدون قید و شرط آنان تحت فشار قرارداد. باید با اصلاح و تدوین قوانین، جدی حرکات ظالمانه محافظه کاران را گرفت.

۴

التهاب‌های سیاسی در کشور، بسیار بالاست. نامه خامنه‌ای در جهت تشدید این فضا بود.

ادامه در صفحه ۱۱

تأملی کوتاه بر پیوند علم و سیاست

احمد مرادی

در میان ملل و فرهنگ‌هایی که پژوهش‌گری و دانش تاریخی هنوز پایه و ساینده استواری نیافته و تاریخ و تحولات گذشته در محک صحت و نادرستی تحلیل‌ها و بررسی‌های عینی قرار نگرفته‌اند، قلم‌به‌دستان و سیاست‌گزاران متعصب بر پایه بازنگری تجارب نسل‌های پیشین و دوباره‌آزمایی دانسته‌های رایج و آگاهی‌های موجود، می‌بایست که تفاسیری نغز و بدیع از رویدادها و مفاهیم و به همانگونه بنیان‌های ناظر بر طرح‌ها ارائه داده و به دست‌یازی به پشتوانه‌های تازه و روشنگری حوزه‌های تاریک و ابهامات و دگرگون کردن برداشت‌های موجود بپردازند.

در حالی که راستای اثبات دانش و تجارب تاریخی به همراه وزندگی‌های فکری و نظری می‌بایست ارزیابی‌ها و جدل‌های علمی را برپارند و ژرف‌اندیشانه‌تر نماید، اما متأسفانه ایستایی اندیشه‌ها و بر آن اساس ارائه ایده‌های مزین به علم و با سیمای به اصطلاح نوین به اصول برخورد با بدل گشته و ستیزه‌جویی‌ها و ناپیژانگاری‌ها و پرداخت به فریادها، در موارد بسیاری جایگزین انتقادهای پژوهش‌گرانه از نوشته‌ها و قدرشناختن آنان گردیده است. واقعیت این است که در عصر نوین که علم و پژوهش‌گری بنیان نوع نگرش بشریت را در تمام عرصه‌های زندگی عبارت می‌سازد، نمی‌توان با وجود افکار سرآمدان و رکاب‌زنان کهنه کار دستگاه بوروکراتیک گذشته و تکرار تلقیات تحریف‌آمیز تاریخی و با متدهای فرسوده و عوام‌فربانه به روشنگری پدیده‌های اجتماعی و کاربست سلاح علم در ارائه تحلیل‌ها و نظرات در گستره روشنفکران جامعه ما و به ویژه جریان‌های سیاسی کشور هنوز در دوران نطفه‌ای خود به سر می‌برد و دیدگاه‌ها هنوز در طرح خود حامل خوی و عادات کهنه و تقلیدی بوده و کمتر از پشتوانه عنصر تحقیق و علم برخوردار می‌باشند. از این روست که ایده‌ها به علت فقدان استدلال‌های علمی ناظر بر آنان هر آن تغییر یافته و هیچگاه ثابت ندارند.

نمونه شاخص این مدعا را می‌توان به روشنی در قالب تقریباً اکثر جریان‌های سازمان‌های سیاسی کشور مشاهده نمود. طرح برنامه‌های ارائه شده از سوی این جریان‌ها هیچگاه بر اساس تصویری آمار و تحقیقی از جامعه صورت‌نپذیرفته است و بخش اعظم تحلیل‌ها و علل ارائه نظرات یا بر اساس برداشت‌هایی ذهنی بوده و یا بر پایه داده‌ها و فاکت‌های غیرمعتبر صورت گرفته است. در بیان این موضوع البته باید ارائه موضع‌گیری‌های سیاسی را که بیشتر تابع تحولات مقطعی و گذرا می‌باشند، از ارائه دیدگاه‌های نظری که تحت برنامه و یا از طرح می‌گردند جدا نمود. اما فرهنگ حاکم امروز بر عنصر سیاسی همه مرزها را مخدوش نموده و عملاً طرح برنامه‌ها و بنیادهای ترین ایده‌ها با همان سلاح و متد نوشتن یک اعلامیه سیاسی صورت می‌پذیرد. این امر در فرهنگ مبارزه سیاسی امروز جامعه ما به یک اصل تبدیل شده است و گستره این شیوه کهنه را می‌توان هم در قالب نوشتجات و موضع‌گیری‌های جریان‌های سیاسی چپ و راست و هم نهادهای دمکراتیک و حتی ملی مشاهده نمود.

فقدان سلاح علم در نزد یک عنصر سیاسی در تداوم خود به انزوا ختم می‌گردد. این امر از جدیت استدلال‌ها و ارائه نظرات او کاسته و در بهترین حالت او را مضحکه و بازیچه نمایشات قدرت‌تمانی سیاست‌مداران عوام‌فرب می‌سازد. از این رو عنصر آگاه و دمکرات‌اندیش می‌بایست که از دیدگاه‌های آموزش‌گرفته به سنجش نکته‌ها و استدلال‌ها پرداخته و با پی‌جویی مستند دگرگونی‌ها و رویدادهای گوناگون تاریخی ملت و روزگار خویش، روشن‌گر زوایای ابهام پدیده‌ها و واژه‌هایی باشد که تا دیروز تصاویر تحریف‌شده و یک‌بعدی از انسان ارائه می‌گردید.

شکی نیست که در بیان طرح هر ایده‌ای عنصر واقعیت مقام اصلی را داراست ولی گاه انعکاس این واقعیات آنچنان مورد تحریف و ریاکاری قرار می‌گیرند که ایده‌های متکی بر آنان اعتبار عملی و علمی خود را از دست

می‌دهند. در انعکاس این واقعیات، نقطه‌نظرات متفاوت می‌باشند و نمی‌توان ادعا نمود که همه آنان بر بستر صداقت و پاکی استوار می‌باشند. همانگونه است که اتخاذ مواضع جریان‌های سیاسی بسته به آمال و نوع تحلیل‌هایشان از یکدیگر متمایز می‌گردد. این دیدگاه‌ها از سرچشمه‌های متفاوتی ناشی می‌گردند و تلاش این دیدگاه‌های ناهمگون در پی‌جویی و اثبات اساسات و اصول حاکم بر جامعه بشری به زعم خویش و به همان اعتبار ارائه برداشت‌های خود از مقولات و پدیده‌ها باید که به موازات با روح نوین زندگی تکامل یافته و ارائه گردند.

در بیان مشخص موضوعاتی که فوقاً اشاره گردید، آنچه که در بین جریان‌های سیاسی از گذشته به یادگار مانده و گمان هم نمی‌رود که به آسانی کنار گذارده شود، اسلوب برخورد در نحوه دستیابی و ارائه ایده‌ها و اندیشه‌هاست. در ایامی که دانش و سواد توده عام در سطح نازل قرار داشت، می‌شد با ساده‌ترین بیانات و استدلال‌ها و بهره‌جویی از احساسات و روانشناسی مردم آنان را به پذیرش و یار د این یا آن سیاست ترغیب نمود. اما امروز این شیوه برخورد کارساز نمی‌باشد و توده‌ها را تنها می‌توان با اتکا به دلایل مستند و علمی به سوی خود جذب و آنان را قانع نمود. متأسفانه با اینکه امروز خط مشی و سیاست بسیاری از جریان‌های سیاسی و دمکراتیک تغییر یافته، اما متدهای دست‌رس به این سیاست‌ها و ارائه آن در سطح جامعه همچنان بر همان اسالیب کهنه متکی می‌باشند.

هنگامی که از علم و دست‌آوردهای علمی در عرصه دانش اجتماعی سخن می‌رود، بسیاری صرفاً جنبه پیشرفت‌های علم امروز را در رابطه با امکانات ارتباطات اجتماعی و اینترنت و غیره عمده ساخته و از کاربست علم و دست‌آوردهای علمی در عرصه سیاست و دستیابی به نظرات و ایده‌های نوین به دور می‌باشند. این گونه نگرش همانطور که فوقاً اشاره گردید، هنوز در بین روشنفکران جامعه ما به یک فرهنگ تبدیل نشده است و درج مقالات بسیار سطحی و شعارگونه در نشریات (به ویژه خارج از کشور) حاکی از آن است که تلاش روشنفکران ما برای کسب حقایق نوین بر بستر ادراکات تحول‌پذیر از دنیای عمیقاً سپری‌زای معاصر تنها در مسیری تک‌بعدی رشد یافته است.

روشنفکر سیاسی امروز آموخته است که تنها داده‌های دیگران را اساس موضع‌گیری‌هایش قرار دهد و خود بدون رغبتی ندارد و یا نیاخته است که مستقلاً به کاوش علمی مسائل بپردازد، زیرا که زحمت دارد. تداوم این فرهنگ و استناد به تحقیقات و فاکت‌های دیگران، در برآیند خود موجب شکل‌گیری دیدگاه‌هایی گردیده است که فاقد پشتوانه علمی می‌باشند و جای تأسف آنکه این دیدگاه‌ها آنچنانکه در شکل طرح و یا برنامه ارائه می‌گردند، فاقد توضیح علمی و آمار و رابطه با علل آن می‌باشند. بر این اساس است که احساسات، ذهنی‌گرایی و رسوخ تحریفات جانبدارانه تاریخی در آذهان که در پیروسه موجب شکل‌گیری دیدگاهی معین می‌گردد، در مجموع در هم‌گرایی نظرات در بین افراد این یا آن جریان سیاسی نسبت به این یا آن مسئله مانع به وجود می‌آورد.

ایده‌ها و طرح‌ها از واقعیات مادی اطراف ما برخاسته و به همراه تجربه و دانش در شکل یک نظر و اندیشه ارائه می‌گردند. اما در درک از این واقعیات مادی مجموعه موضع‌گیری‌ها نشان داده است که برداشت‌های کاملاً متفاوت و حتی متضادی وجود دارند. آنچه که در این رابطه قابل توجه می‌باشد آنکه، بسیاری از این برداشت‌ها سمت‌گیری جانبدارانه و مغرضانه‌ای داشته و عینیت و واقعیات تحریف شده را با سیمانی ظاهراً علمی ارائه می‌دهند. روشنفکر سیاسی که عادت به تحقیق و کاوش مستقل پدیده‌ها نکرده و همواره بر متد استناد به کارکردهای دیگران متکی بوده است، لاجرم تحت تاثیر این داده‌های انحرافی قرار گرفته و آن را به تدریج نخست در میان شکل خود و بعد در مقیاس جامعه رواج می‌دهد. از این رو به واسطه فقدان مستگیری معین و مطالعاتی و

در شماره قبلی نشریه کار مقاله ارسالی آقای حسین جواهری درج شد. اما بعداً مشخص شد که چند صفحه از مطلب به دلیل نقص فنی به نشریه نرسیده است. به درخواست نویسنده، متن کامل مقاله ایشان در این شماره نشریه درج می‌گردد. * * *

۱

متوقف کردن روند اصلاحات سیاسی و کنترل آن، چند ماهی است که به سیاست اصلی محافظه کاران و خامنه‌ای بدل شده است. بستن تقریباً تمامی روزنامه‌های طرفدار اصلاحات و جنبش دوم خرداد، دستگیری شمار زیادی از روزنامه‌نگاران و تحت فشار قراردادن مجلس و انتقادات گسترده از عدم کارایی اقتصادی دولت خامنه‌ای، بحران‌سازی و گسترش آن در عرصه ملی، همه و همه نشان می‌دهند که آنان می‌خواهند به طور قاطع روند اصلاحات سیاسی را متوقف کنند. نامه بی‌سابقه و غیرقابل انتظار خامنه‌ای به مجلس و جلوگیری از طرح قانون مطبوعات، مقابله آشکار و علنی و خشن با اکثریت نمایندگان مجلس و اکثریت افکار عمومی، هزینه بالای سیاسی برای خامنه‌ای خواهد داشت.

در حیات ۲۱ ساله جمهوری اسلامی، خمینی و خامنه‌ای کوشیده بودند که فراخوانی حرکت نمایند و از اتصال مستقیم و علنی به جناح‌ها خودداری نمودند. در مورد مردم تمام تلاششان به عدم مقابله آشکار با افکار عمومی بود و حتی المقدور بسیار موارد مقاصد و اهدافشان را از طریق افراد ارگان‌های دیگر پیش می‌بردند. حرکت اخیر خامنه‌ای خارج از بررسی قانونی و یا غیرقانونی بودن آن، ریسک بزرگی است. اگر چه مانع عمده‌ای در مقابل جنبش اصلاحات بوجود آورد و به ظاهر شکستی رانصیب اصلاح‌طلبان نمود اما برای خامنه‌ای و دستگاه ولایت فقیه پیروزی محسوب نمی‌شود.

محافظه کاران که از ابتدا با اصلاحات سیاسی مخالف بودند و طی ۳ سال گذشته از تمامی اهرم‌ها برای به شکست کشاندن جنبش اصلاح‌طلبی استفاده نمودند از خوشحالی در پوست نمی‌کنند که سرانجام خامنه‌ای رابه مقابله آشکار با جنبش اصلاحات کشاندند. آقای خامنه‌ای باید بدانند لقمه‌ای را که برداشته بزرگتر از دانش است و ادامه چنین سیاست‌هایی ضمن آنکه دشواری‌هایی را برای مردم و جنبش اصلاح‌طلبی ایجاد می‌کند اما برای وی انزجار و نفرت عمومی را به ارمغان خواهد آورد.

۲

دوستان در جبهه مشارکت به خوبی می‌دانند که بار مسئولیت اصلی هدایت جنبش اصلاح‌طلبی حداقل در این مرحله بر دوش آنان است. ضمن آنکه تلاششان برای جلوگیری از پیشبرد بی سر و صدای نامه خامنه‌ای و مطرح کردن اعتراض در صحن علنی مجلس و افکار عمومی، دستان رهبر و رفیقان نیمه‌راه نظیر کروبی و مجید انصاری را روگرد و باعث رشد افکار عمومی گردید قابل تقدیر است. اما این دوستان باید از این شکست پیام‌آموزند که سیاست «چانه‌زنی در بالا و فشار از پایین» در صورتی که تلاش برای مشارکت مردم را نادیده بگیرد عملاً تنها به چانه‌زنی در بالا منتهی خواهد شد و از دست دادن و یا کم‌بهدادن پشتوانه مردمی، توازن قوا را به سمت محافظه کاران برهم خواهد زد و شکست‌های بیشتری را نصیب جنبش اصلاحات می‌نماید.

اصلاحات آزمون و خطای روزمره است و یک اصلاح‌طلب باید بکوشد از هر خطا و یا شکست از هر پیشروی و یا عقب‌نشینی حداکثر درس را بیاموزد تا حرکت بعدی سنجیده‌تر صورت گیرد. متوقف شدن طرح قانون مطبوعات نشان داد که دوستان مشارکتی نه تنها ارزیابی دقیقی از نیروهای مقابل نمودند بلکه تدارکشان برای این حرکت شتاب‌زده بوده است. محدود کردن طرح قانون مطبوعات در چارچوب کمیسیون فرهنگی مجلس و عدم مشارکت شکلی و مضمونی روزنامه‌نگاران، حقوق‌دان‌ها، دانشجویان و دیگر اقشار مردمی

ادامه در صفحه ۷

عباس عبدی:

ما نمی خواهیم درگیر شویم

ادامه از صفحه ۴

فایده و سرانجام ندارد. ما تا جایی که می توانیم باید به سیاستمان ادامه دهیم و اگر کسی می خواهد این سیاست را نقد کند، باید سیاست بدیش را عرضه کند. وی تصریح کرد: سیاست آرامش این است که ما نمی خواهیم درگیر شویم. این از ضعف و ترس نیست. با وجود تمام فشارهایی که بر جبهه دوم خرداد وارد می شود، کسی در این جبهه دیده نمی شود که جا زده باشد اما در جبهه مقابل از این دست به وفور سراغ داریم. عبدی با تاکید بر این مساله که هیچ گاه در طول ۲۳ سال گذشته به اندازه این چند ماه نگران سرنوشت مملکت نبوده است، گفت: یکی از نگرانی های من در باره تجزیه ایران است. ایران کشور بزرگی است که بویژه در مرزهایش، قبایل، مذاهب و زبان های مختلفی وجود دارد. البته دو شرط وجود دارد تا حکومتی تجزیه شود. یکی اثر قدرت قوی مرکزی است که اجازه تجزیه را ندهد، دیگری نگرش احتمالی اجزای تجزیه به قدرت مرکزی است. شوروی، زمانی تجزیه شد که همزمان، حکومت مرکزی اش ضعیف شد و از همه مهمتر گرایش به قدرت مرکزی اش از بین رفت.

عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ادامه داد: اگر دوم خرداد را با شکست مواجه کنند و آن را متوقف کنند، قدرت مرکزی ایران تضعیف می شود و از آن مهمتر، این نگرش و مشروعیتی که وجود دارد از بین می رود و این زمینه را برای تجزیه فراهم می کند. وی همچنین در پاسخ به پرسشی در خصوص تسخیر سفارت آمریکا، گفت: پاسخ به این سوال از سوی کسی که در این واقعه بوده، معلوم نیست. قدر شما را مجاب کنند، به همین دلیل ترجیح می دهم این قضیه به تاریخ بپیوندد تا در باره آن بتوان اظهار نظر کرد، چرا که وقتی وقایع گذشته به تاریخ پیوست، افراد فارغ از این که کار خوب یا بد بوده، می توانند اظهار نظر کنند.

عبدی در باره این که آیا در این ماجرا دستی پشت پرده بوده، افزود: بحث پشت پرده بودن کسی در این ماجرا را نمی توان رد کرد، کسی که این را می گوید باید آن را ثابت کند.

یا بهداشت عمومی بیگانه اند.

بر این اساس، دستگاه دآوری سازمان جهانی تجارت فقط اصول حاکم بر فعالیت تجارت جهانی را مد نظر دارد. چنانکه مساعدترین ماده مربوط به ملت، برابری رفتار نسبت به فرآورده های مشابه را که از کشورهای مختلف عضو وارد می شود، خواستار است. بنابراین، سازمان تجارت جهانی در مسئله واردات موز سیاست خارجی دیگری را برای اتحادیه اروپا به رسمیت نمی شناسد. برای این سازمان موز، موز است اعم از اینکه از اکوادور باشد یا از مستعمره های سابق اروپا که به کشورهای ACP (آفریقا، کارائیب و پاسیفیک) موسوم اند. در واقع این یک تعرض آشکار به قرارداد لومه (قرارداد اروپا به این کشورها) است.

ماده رفتار ملی هر نوع تبعیض نسبت به محل فرآورده ها با ریشه خارجی را به ویژه بنا به شرایط تولید بشری یا محیط زیستی شان منع می کند. به عبارت دیگر، به هیچ وجه نباید «روندها و روش های تولید» (PMP) را در نظر گرفت. تنها کالاها ساخته شده توسط زندانیان از این قاعده بیرون هستند. البته، نباید به توسعه پایدار و حقوق بشر توسل جست و بر اساس آن شریکان تجاری را به علت عدم رعایت این اصلها جریمه و مجازات کرد. ماده «حذف محدودیت های کمتی» سهمیه ها و امتناع از واردات و صادرات را منع می کند. چنین گرایش بسیاری از موافقت های چندجانبه در باره محیط زیست (AME) و قراردادهای اجتماعی را بی اعتبار می سازد.

ادامه دارد

با یوزش از نویسنده و خوانندگان این مقاله، مناسفانه در قسمت نخست اشتباهی در درج تیر اصلی رخ داد و سوتیر اول آن بجای تیر اصلی چاپ شد.

باز در میهنم آن قایستان گرم و خونین فرامی رسد

بخشی از رمان جدید خود را که به زبان هلندی نوشته شده است برای حاضرین خواند. بخش خوانده شده مربوط به خاطرات نویسنده در ۱۷ سالگی است که به زندان شاه افتاده بود و موضوع احساسات جنسی از این منظر که چگونه یک نوجوان دوران بلوغ خود را در زندان بسر می آورد، در آن اهمیت فراوانی پیدا می کند.

آخرین سخنران برنامه آقای بهزاد کریمی بود که متن سخنرانی اش در همین شماره آمده است. پایان بخش برنامه ها اجرای نمایش زندگی، آذ زندگی نوشته آقای منوچهر رادین بود. نمایش مذکور، واقعه اعدام سعید سلطانپور را به فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ پیوند می دهد و در آن از شعرهای سلطانپور و آقای رادین توأمان استفاده شده است. نمایش با این شعر که توسط خانم شهرزاد نیکبین خوانده می شد، آغاز گشت: «شخم بهاره ما / اسمال / نه با خیش بود / نه با دست / شخم بهاره ما / اسمال با سرتیزه بود» و اندکی بعد به این شعر نویسنده پیوند داده شد: «بازان ماه تیسر / تیرباران».

طرح تعدیل اقتصادی موجب بیکاری های دسته جمعی و وسیعی در دهه هفتاد شد. هر چند که این قانون زدهائی ها با مقاومت و اعتراضات شدید کارگران مواجه شد. از جمله اعتراض به پیشنهاداتی در شهریور ۷۷، مبنی بر معافیت کارگاه های کمتر از ده نفر از شمول قانون کار. اما این سیاست به اشکال دیگر ادامه یافته است. چرا که برای حمایت و جذب سرمایه گذاری در بخش صنعت و تولید توسط سرمایه های داخلی و خارجی نیاز به قانون زدائی و تصویب قوانینی جدید بود تا صاحبان سرمایه اطمینان داشته باشند که می توانند آزادانه و بدون مزاحمت مطابق میلشان واحدهای تولیدی را اداره کنند. پس بایستی قوانین حمایتی از حقوق کارگران هر چه بیشتر کاهش یافته و در صورت امکان به طور کامل زده شده.

یکی دیگر از کارگران چنین می گوید: «واگذاری شرکت ها به نهادها و بخش خصوصی از جانب دولت سیاست نادرستی است الان شرکت را به... داده اند که ما به آن اعتراض داریم. کارگران با تخصص بالا در این واحد کمترین حقوق را یعنی ۵ هزار تومان می گیرند؛ به علت سوء مدیریت. چون در شرکت های مجاور ما این چنین نیست. مدیرهای نالایق ۵ الی ۶ میلیارد تومان در عرض یک سال حق کارگر را خوردند. نیروی کار در دست کارگر است. ما می خواهیم مدیریت به کارگران واگذار شود مثل ژاپن، مثلا یکی از سیاست های جدید، استخدام بیمانی کارگر است. برای برده کردن و استثمار بلاشک؛ یعنی استثمار جدید. هیچ مزایایی به آن ها تعلق نمی گیرد در زمانی که کارگران در خیابان ها بیکارند، این شکل استخدام، حقه تازه کارفرماهاست» و دیگری با تأیید صحبت هایش می گوید: «درست است. الان در لیبیات پاستوریزه - نصف کارگران، پیمانانی و موقت هستند. صد کارگر موقت که هیچ چیز به آنها تعلق نمی گیرد. این اشکال استخدام باید منوع شود».

بر گرفته است. بر همه فعالین سیاسی مسئول، واجب و ضروری است که کماکان در جهت تقویت جبهه اصلاحات گام بردارند ضمن روشن کردن تزلزل های برخی نیروهای سیاسی برای مردم، تلاش نمایند میزان اختلافات را کاهش دهند زیرا بدون یک جبهه قدرتمند اصلاحات امکان مقابله با محافظه کاران و جلوگیری از اقدامات تخریبی آنان وجود ندارد.

به همین روال باید کوشش نمود راه های ورود نیروهای بیشتری را به داخل جبهه اصلاحات هموار نمود.

آقای خامنه ای طی چند سال گذشته در اکثر موارد به طور غیرمستقیم در مقابل اصلاحات حرکت نموده و ارگان های انتصابی ایشان نظیر شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدا و سیما ج - ا، دادگاه ویژه روحانیت، قوه قضائیه... به طور مستقیم بیشترین حملات و دشواری ها را برای مردم فراهم نموده اند و نام اخیر وی نیز اوج ضدیت با روند اصلاحات بود. با همه این تفاسیر اصلاح طلبان باید موضع سیاسی آقای خامنه ای را صد در صد در جبهه محافظه کاران تلقی نمایند، بلکه از رشته های پاریک به جانمانده در جهت کشاندن وی به سوی جبهه اصلاحات و یا حداقل دورکردن از محافظه کاران تلاش نمایند.

جمع شده بودند تا نشان از لحظه شوم کشتار، خون و جسد بدهند. «دادگاه رژیم اسلامی اطلاق کوچکی در اوین بود که پنجره های آن را با پتوهای سیاه پوشانده بودند و در آن حاکم شرع از قربانیان سوالات زیر را می کرد: «مسلمان هستی یا نه؟ نماز می خوانی یا نه؟ آیا جمهوری اسلامی را قبول داری، آیا مجاهدین را قبول داری، حضری به جبهه پیروی، حضری به دوست تیر خلاص بزنی. آنگاه پاسداران به زن توبی که حاضر نبود شوهرش را با گلوله اعدام کند، گفتند: دیدی که هنوز توبه نکردی! و زن پاسخ داد: «بسه خدا توبه کرده ام اما نمی توانم شوهرم را بکشم». در طول سخنرانی خانم آزاد تعدادی از حضار آرام آرام اشک می ریختند.

سخنران بعدی آقای ناصر فاخته شاعر و نویسنده بودند. فاخته دو شعر از سروده های خود را که مربوط به همان زمان ها بود، خواند. یکی از شعرها تحت تأثیر خاطره نگذردن پاسداران به سر دوست هم بندی که در اثر آن حافظه اش را از دست داده بود، سروده شده بود و شعر دیگر با خاطره دوست مجاهد اعدام شده اش که «شام آخر» نام داشت. فاخته همچنین

آدمکشی های جمعی در کامبوج و فجایع قبیله ای در ژنیر، جنایات سال ۶۷، سنگین ترین جنایت سیاسی در جهان به شمار می رود».

سخنران بعدی خانم ف. آزاد بود که خود از سال ۶۲ تا ۶۹ مدت ۷ سال را در سیاهچالهای جمهوری اسلامی بسر برده است و از نزدیک شاهد فجایع سال ۶۷ بوده است. ایشان در سخنان بسیار تأثیر انگیز خود گفتند: «در زندانهای جمهوری اسلامی، زندانیان را به دو دسته تقسیم می کردند. «محرابین با خدا» که مجازات های سنگینی آنها اعدام بود و «مرتدین» که مردان شان را می کشتند و زنان شان را به شلاق دائمی روزانه می بستند تا از کار خود اظهار پشیمانی کنند. شعار «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر» رهبر جمهوری اسلامی فرمان به قتل تعداد بسیاری از زندانیان عقیدتی داد که فجایع رضاشاهی از محمدرضاشاهی در پرتو آن به حاشیه رانده شدند. سخنران همچنین از خاطرات خود در روز ۴ مرداد ۶۷ سخن راندند (روز اعلام پذیرش آتش بس در جنگ ایران عراق) که چگونه گروه گروه هم بندان او را برای اعدام می بردند، روزی که کلاغها روی سیم های برق

گزارشی از مسائل و مشکلات کارگران

ادامه از صفحه ۶

وی می گوید: «این مسئله ای را حل نمی کند. اول حرف های قشنگ می زند اما در عمل چیز دیگری از آب درمی آید. این شوراهای اصلا قدرت اجرایی ندارند. به همین دلیل فقط پیشنهاد دهنده هستند. نماینده کارفرماست که می تواند نظر بدهد یعنی در صورت موافقت کارفرما پیشنهاد به وزارت کار می رود و اگر تشخیص دادند قانونی است، تأیید می کنند. راه حل این است که قدرت اجرایی داشته و مستقل عمل کنند».

یکی از کارگران زن بخشی خدمات بیمارستان ... می گوید: «چون عضو شورا بودم و دنبال حق و حقوق کارگران، دو سال اخراج شدم. الان این بیمارستان تحت پوشش ... است چند ماهی است که اتحادیه بیمارستان ها را برای رسیدگی به مشکلات خاص کارگران این واحد تشکیل داده ایم. البته زنان مشکلات خاصی دارند از قبیل مهد کودک، ساعت کار که برای زنان در قانون استخدام کشوری به طور نیه وقت است که شامل کارگران زن نمی شود ما شعبه بانوان داریم».

کارگر دیگری در حالی که با صدائی بلند از پشت جمعیت می گوید مدیریت اداره کار باید عوض شود به جلو آمده و چنین ادامه می دهد: «مدیران باید تعویض شوند. مدیران باید از نمایندگان کارگران باشند. فقط نمایندگان خود کارگر باشند می توانند در اداره کار مسئول باشند یعنی کسانی که با درد کارگر آشنا هستند باید مسئول اداره باشند برای این که مسئله روشن شود. من یک مثال می زنم. در معادن ذغال سنگ رئیس اداره در جلسات، به کارفرما می گوید: طبق تبصره ۱۲ قانون کار کارگر می تواند برود جای دیگری کار کند، یعنی طرح خصوصی سازی اجرا شود. در صورتی که معادن

چه درس هایی...

ادامه از صفحه ۱۰

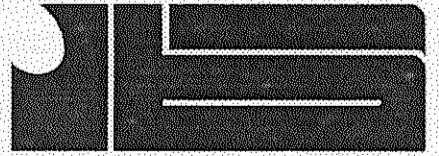
موقعیت محافظه کاران طی چند سال گذشته کاملا روشن است. آنها یکی از اصلی ترین راه دست یابی مجدد به تمام اهرم های قدرت را در بحرانی کردن فضای جامعه جستجو می کنند. برعکس اصلاح طلبان باید از حرکت های عکس العملی، شتابزده و بدون برنامه خودداری نمایند. بر این واقعیت باید تاکید کرد در صورتیکه روند اصلاحات موزون و با دقت پیش نرود، خطرات بسیاری به بار می آورد. از یک طرف عدم پاسخ دهی مناسب و به موقع به خواست های برخی مردم، می تواند سرخوردگی ها و ناامیدی هایی را در میان تمام اقشار جامعه بویژه جوانان بوجود آورد و زمینه اقدامات افراطی را افزایش دهد و این هر دو سی مهلک برای جامعه ماست.

از نیروهای افراطی درون رژیم و درون اپوزیسیون نمی توان انتظار برخورد های معقول را داشت زیرا آنان تاکنون همیشه آتش بیاران معرکه بودند. تنها باید آرزو کرد که روند پیشرفت اصلاحات و همینطور تلاش و مسئولیت اصلاح طلبان، این نیروهای سیاسی را بر سر عقل

بیاورد. در اینجا روی سخنم با برخی از دوستانی که به جنبش اصلاح طلبی پیوسته اند و هنوز جان و جودشان با اصلاحات آمیخته نیست، است. وقتی روند اصلاحات دچار مشکل می شود و یا تزلزل هایی در جبهه اصلاحات مشاهده می کنند به سرعت نسخه قدیمی شان را از جیب درمی آورند و مردم را به تظاهرات و تفرماتی دعوت می کنند به جای آنکه راهکارهای موثرتر و کم خطرتر حضور و مشارکت مردم را پیدا کنند. هیچ کس با تظاهرات، اعتراضات و تفرماتی عمومی مخالف نیست. تنها سوال مجوری این است که هزینه ای را که برای به دست آوردن اهدافمان پرداخت می کنیم چه مقدار است. آیا یک تاکتیک را در همه مواقع می توان مورد استفاده قرار داد. در شرایط کنونی آرامتر کردن فضا و انتباهات سیاسی و عین حال پیگیرانه خواسته های مردم را دنبال نمودن به نفع جنبش اصلاحات است.

۵

یکی از مشخصات مهم دوران گذار، جابه جایی در میان نیروها و افراد سیاسی است. به عینه دیدیم که طی چند سال گذشته بسیاری از افراد و حتی جریان های سیاسی، تغییر موضع داده اند. این تغییرات بدون استثنا از چپ ترین تا راست ترین نیروها را البته با نسبت ها و کم و کیف متفاوت در



چهارشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۷۹ - ۶ سپتامبر ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۴۰

KAR No. 240 Wednesday 6. Sep. 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
http://www.fadai.org
fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی:
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 06 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
آدرس:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

در بازار نفت چه خبر است؟

محمدرضا قنبری



شرایطی که بهبود وضع اقتصاد جهانی، تقاضا برای نفت را افزایش داده است. بالا رفتن قیمت نفت به نفع ایران شده است. در این رابطه اما نباید از نظر دور داشت که اولاً بالا رفتن قیمت نفت در درازمدت به بالارفتن قیمت تولیدات صنعتی کشورهای غربی می‌انجامد و لذا اثر افزایش قیمت نفت بر کشورهای تولیدکننده نفت را تا حد زیادی خنثی می‌کند و ثانیاً ایران در شرایط قبلی پائین بودن بهای نفت، مقدار متناهی از نفت صادراتی خود را پیش‌فروش کرده است. با تمام این اوصاف افزایش قیمت نفت توان مالی این کشور را هم در زمینه واردات و هم در زمینه بازپرداخت بدهی‌های خارجی افزایش قابل ملاحظه‌ای داده است و می‌توان گفت که ریاست جمهوری آقای خاتمی به طور ناخواسته با رونق اقتصادی ایران از نظر درآمدهای نفتی همراه شده است.

بالارفتن قیمت نفت از یک سو به افزایش تورم و از سوی دیگر به کساد اقتصاد بین‌المللی کمک می‌کند. این امر بویژه برای کشورهای اروپایی اهمیت دارد. چرا که در حال حاضر واحد پول اروپایی (یورو) در مقابل دلار بسیار ضعیف است در حالی که مبنای محاسبه در بازار نفت، دلار می‌باشد. به عبارت دیگر بحران انرژی در آستانه فصل سرما برای کشورهای صنعتی اروپا هم از جانب قیمت بالای نفت و هم از جانب دلار قوی، به وخامت گراییده است. جلسه آتی ۱۱ کشور اوپک قرار است در تاریخ ده سپتامبر در وین تشکیل شود. به نظر نمی‌رسد در این جلسه تصمیم مهمی برای تولید اضافی گرفته شود مگر در حد همان ۵۰۰ هزار بشکه که آن هم قادر نیست تنش در بازار نفت را خنثی نماید. در عین حال کارشناسان اوپک معتقدند که قیمت ۳۰ دلار برای هر بشکه نفت، منطبق با شرایط بازار نمی‌باشد، بویژه در

مطلوب اوپک تثبیت کند، ثانیاً همین مقدار مصوب نیز در عمل اجرا نشد. برخلاف سال‌های قبل که کشورهای اوپک به صورت غیر رسمی و غیرمجاز دست به تولید اضافه بر سهمیه می‌زدند، این بار حتی عربستان ۵۰۰ هزار بشکه اضافی مصوب خود را روانه بازار نکرده است. گرچه در این زمینه نوعی ابهام وجود دارد اما اکثر ناظران نفتی معتقدند که عربستان بیش از ۲۵۰ هزار بشکه اضافی به بازار تزریق نکرده است.

عده‌ای معتقدند که عربستان به این دلیل از تمامی اضافه تولید مصوب خود استفاده نکرده است تا اتحاد درونی اوپک پایدار بماند. چرا که اضافه تولید باعث بالارفتن پایه سهمیه‌ای این کشور شده و لذا سایر کشورهای عضو اوپک مایل به بهم‌خوردن پایه سهمیه‌بندی نیستند. اما به نظر می‌رسد سیاست نفتی عجیب عربستان، نه به اتحاد درونی اوپک، بلکه بیشتر به انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا مربوط باشد. افزایش قیمت نفت به افزایش تورم در آمریکا کمک کرده است و این می‌تواند نکته‌ای منفی در کارنامه سیاسی دیمکرات‌ها باشد. بنابراین بالاماندن قیمت نفت در شرایط پیش از انتخابات آمریکا به نفع جمهوری خواهان است. و البته بعید هم نیست اگر عربستان تمایل بیشتری به جمهوری خواهان داشته باشد. از جانب دیگر، سیاست عربستان به طور سنتی نه تنها منافع خاص این کشور، بلکه منافع اقتصاد جهانی را نیز مد نظر دارد.

از حدی است که اوپک انتظار داشته، ثانیاً عوامل دیگری خارج از تصمیمات کشورهای صادرکننده نیز در این موضوع دخالت دارند. سالهای متمادی پائین بودن قیمت نفت باعث شد که اولاً بسیاری از میداین نفتی که استخراج از آنها گران تمام می‌شود و لذا در شرایط پائین بودن قیمت نفت، بهره‌برداری از آنها مقرون به صرفه نیست، بسته بمانند. ثانیاً کشورهای اوپک نخواهند و یا نتوانستند در صنایع نفت خود سرمایه‌گذاری کنند لذا بسیاری از کشورهای عضو اوپک اصولاً قادر نیستند بیش از حد فعلی تولید کنند. در واقع تنها سه کشور عربستان، امارات متحده و کویت هستند که هنوز ظرفیت تولیدی‌شان اشباع نشده است. بقیه کشورهای اوپک از جمله ایران، ظرفیت تولیدی اضافی ندارند. در چنین شرایطی، تصمیم اوپک برای ثابت نگه‌داشتن سقف تولید و یا افزایش ناچیز در آن، نه تنها یک تصمیم سیاسی - اقتصادی بلکه یک اجبار فنی نیز می‌باشد.

آنچه در بالا تحت عنوان افزایش محدود در عرضه نفت مطرح گردید به این صورت بود که اوپک (در واقع عربستان) تصمیم گرفت برای مهار قیمت نفت و تثبیت آن در حد دلخواه اوپک یعنی ۲۵ دلار برای هر بشکه، به افزایش محدود تولید و صدور بپردازد. عربستان تصمیم گرفت روزانه ۵۰۰ هزار بشکه اضافی صادر نسازد. مقدار افزایش تولید مصوب اوپک اولاً آنقدرها نبود که قیمت را در حد

قیمت فعلی نفت به قرار بشکدهای بالای ۳۰ دلار نسبت به ۱۸ ماه قبل سه برابر شده است. این امر اقتصاد جهان را خیره کرده است با این وجود برخی مؤسسات تحقیقاتی حتی از قیمت ۴۰ یا ۵۰ دلار برای هر بشکه نفت سخن می‌گویند. راستی، موضوع از چه قرار است؟ تقریباً همه در این نکته همدستان هستند که علت بالارفتن قیمت نفت، کافی نبودن عرضه در مقابل تقاضاست. دو عامل خاص باعث افزایش تقاضا در حال حاضر است: یکی رونق مجدد اقتصادی در آسیای جنوب شرقی و دیگری نیاز کشورهای صنعتی مخصوصاً آمریکا به پرکردن ذخایر نفتی خود تا ماه اکتبر جهت تأمین انرژی برای زمستانی که در پیش است. آمار موجود نشان می‌دهد که مخازن نفتی آمریکا، نسبت به میزان معمول در این فصل، در سطح بسیار پائینی قرار دارد. این امر به نوعی فشار روانی در بازار نفت انجامیده است.

علت پائین بودن عرضه نفت در درجه اول تصمیمات و وضعیت کشورهای عضو اوپک است. حدود یک سال و نیم پیش در یک اقدام کم‌سابقه که ناشی از اتحاد عمل بین دو کشور اصلی اوپک یعنی عربستان و ایران بود، اوپک با کاهش عرضه نفت، قیمت را افزایش داد. گرچه کشورهای اوپک و نیز کشورهای خارج از اوپک که از اوپک در کاهش تولید و صدور حمایت نمودند، می‌خواستند و هنوز هم می‌خواهند که قیمت نفت در حد عادله باشد، اما بالا بودن قیمت نفت در حال حاضر اولاً بالاتر

نگاهی به جنبش کمونیستی در روسیه

تنظیم و برگردان: ع. بهار

در رابطه با همه مسایل از رئیس جمهور حمایت به عمل می‌آورد، حزب کمونیست‌های بلاروس (PKB) در رابطه با مسائلی که به امور داخلی کشور مربوط می‌گردد با رئیس جمهور لوکاشنکو در موضع اپوزیسیون قرار دارد. در روسیه هیچ حزب کمونیستی از پوتین و کرملین حمایت نمی‌کند. تصویر مشابهی هم در رابطه با مسایل اقتصادی وجود دارد. کمونیست‌های بلاروس چندگانگی ساختار سیستم اقتصادی را پدیده طبیعی مرحله رشد در حال حاضر می‌دانند. اما در روسیه تنها KPRF چنین سیستم اقتصادی را برای مرحله کنونی قبول دارد. در عرصه ایدئولوژیکی هم مسأله به این سادگی نیست. همه احزاب کمونیست در این دو کشور خود را مارکسیست - لنینیست می‌دانند. اما در به کار بستن آن برای جهت‌گیری برنامه‌ای - استراتژیکی اختلافات اساسی وجود دارد.

KPB مرحله کنونی در بلاروس را مرحله رهائی ملی دانسته و بدین خاطر هم سیاست رئیس جمهور لوکاشنکو را مورد حمایت قرار می‌دهد. در روسیه فقط KPRF از مبارزه رهائی‌بخش ملی و وظیفه پیوند زدن جنبش طبقاتی اجتماعی و جنبش رهائی ملی در یک جنبش مقاومت توده‌ای متحد صحبت می‌کند. دیگر احزاب کمونیست فعالیت خود را تنها بر روی جنبش مقاومت اجتماعی متمرکز کرده‌اند. کدام جهت‌گیری را می‌بایستی که برای حزب مشترک مقدم شمرده شود؟ تروشکوف اشاره می‌کند که، بدون روشن شدن این مسایل نمی‌توان برنامه یک حزب مشترک را تهیه دید. برای ناظران خارجی این سؤال مطرح است که، چگونه هنگامی که اتحاد احزاب کمونیست موجود در هر دو کشور ظاهراً دست نیافتنی به نظر می‌رسد می‌توان در زندگی واقعی سیاسی حزب مشترکی را برای دو کشور به وجود آورد؟ آیا اشتقاق هم چنان ادامه خواهد داشت؟

منبع: ارگان حزب کمونیست آلمان

کمونیست موجود است. در اطلاعیه هیئت رهبری KPRF می‌خوانیم که «این واقعیت که ایده اتحاد بین خلق‌های روسیه و بلاروس بهانه‌ای برای حمله به حزب ما از طرف شین و دیگر اعضای اتحادیه احزاب کمونیست اتحاد شوروی گردیده مایه تعجب ماست. ما با دخالت در امور داخلی حزب‌مان و فراخوان برای ترک آن نمی‌توانیم موافق باشیم. با توجه به شرایط موجود ضروری می‌دانیم تا این تصمیم را مورد بازبینی قرار داده و کنگره تأسیس را بدون رایزنی با رهبران دیگر احزاب فعال در روسیه و بلاروس و بدون کار همه جانبه بر روی مسایل تشکیلاتی و حقوقی که در ارتباط با ایجاد حزب مشترک برای دو کشور متحد می‌باشد، تشکیل ندهیم. حزب ما با آن که خواهان اتحاد کمونیست‌های روسیه و بلاروس می‌باشد اما مخالف هر گونه شتابزدگی است». KPRF معتقد است که شرایط لازم برای ایجاد چنین حزبی در حال حاضر وجود ندارد. در این رابطه ویکتور تروشکوف دلایل مهمی را در پروادا روسیا (۱۴ - ۲۰ ژوئن) اعلام نمود. علاوه بر آن که تشکیل یک اتحادیه بین دو کشور فعلاً بر روی کاغذ است و اقدامات عملی در این راستا صورت نگرفته، لازم است تا کمونیست‌های دو کشور حداقل به مواضع تقریباً مشابهی در رابطه با روابطشان با قدرت حاکم، با سیستم اقتصادی موجود و در مسایل ایدئولوژیکی دست یابند.

در جایی که حزب کمونیست بلاروس (KPB)

گزارش نمود تضعیف حزب کمونیست است. زمانی که برای حملات شدید علیه KPRF انتخاب شده اتفاقی نیست. پس از مشخص شدن میزان آرا کمونیست‌ها در انتخابات دوما (پارلمان روسیه) و ریاست جمهوری که برخلاف انتظار پایین بوده، آشفتنگی فکری دامنگیر چپ و بخشی از کمونیست‌ها گردیده است. مشکلی که معمولاً به هنگام شکست و یا عدم موفقیت پیش می‌آید و چیز تازه‌ای نیست. برای پشت سر گذاشتن چنین وضعیتی می‌بایستی که کم‌کاری‌ها و اشتباهات مورد نقد و بررسی قرار گیرند. از این جهت انتقاد از KPRF و رهبری آن زیگانه لازم است. چنین انتقادی هم در پلنوم ماه مه کمیته مرکزی این حزب صورت گرفت. البته حق انتقاد شامل حال سایر کمونیست‌هایی که عضو این حزب نمی‌باشند نیز می‌گردد، اما نمی‌تواند دلیلی برای فراخواندن انشعاب در این حزب باشد.

درگیری مابین کمونیست‌ها غیرقابل فهم و نامفهوم است. فعالیت‌های اتحادیه احزاب کمونیست اتحاد شوروی در گذشته موجب همکاری‌های عملی کمونیست‌ها از احزاب مختلف گردید و روابط بین این تشکل و KPRF بسیار سازنده و رفیقانه بود. هم‌چنین ایده تشکیل حزب کمونیست مشترک بین روسیه و بلاروس با توجه به مصوبه دوما برای ایجاد یک اتحادیه بین این دو کشور، ایده درست و ضروری است. انتقاد KPRF در درجه اول متوجه شتابزدگی و ناهماهنگی با سایر احزاب

کمونیست‌های متشکل روسیه عضو این حزب می‌باشند (پروادا روسیا، ۱۴ - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۰). جریان‌هایی از قبیل «کمیته هماهنگی»، «کمیته سازماندهی»، «گروه ابتکار» و غیره برای تشکیل احزاب کمونیست جدید و «اتحاد جنبش کمونیستی» اعلام موجودیت کرده‌اند. اما این پروژه عملاً طور دیگری پیش می‌رود. پلنوم فوریه RKKP احزاب کمونیست را قرا خواند تا حزب کمونیست متحدی را ایجاد کنند. ویکتور تیولکین رهبر این حزب در مصاحبه‌ای با تروودویا روسیا حزب خود را مستثنی می‌سازد. کمیته سازماندهی برای ایجاد «حزب کمونیست فدراسیون روسیه (لنینی)» در ۱۸ آوریل اعلام نمود که وقت آن رسیده است تا کمونیست‌ها را برای انشعاب از KPRF فرا خوانیم» (نشریه کمونیست، مه - ژوئن ۲۰۰۰). اوایل سال جاری اتحادیه احزاب کمونیست اتحاد شوروی با این ایده ایجاد گردید تا حزب کمونیست مشترک روسیه و بلاروس را به وجود آورد. رهبری این حزب اولگ شین در مصاحبه‌ای این قصد خود را با انتقادات شدیدی علیه KPRF و رهبری آن اعلام نمود (کمونیست، ژوئیه - اوت ۲۰۰۰).

حملات علیه KPRF نه تنها از طرف چپ رادیکال بلکه از طرف «چپ میانه» هم که در چارچوب جنبشی به نام «روسیا» خواستار ایجاد جبهه انتخاباتی برای همکاری با پوتین و حکومت او می‌باشد نیز صورت می‌گیرد. هدف این جنبش در واقع آنگونه که مجله اشپگل (۳۰

از قرار معلوم ظاهر آ بیماری لاعلاج انشقاق در جنبش چپ، بیماری کشور خاصی نیست. این عارضه را می‌توان در سایر کشورها نیز مشاهده نمود و متأسفانه روسیه هم پس از فروپاشی شوروی به این بیماری مبتلا گردیده است.

ایوان اوستاچی در بررسی خود در سال ۱۹۹۸ نتیجه گرفت که «پلورالیسم حزبی موجود در جنبش کمونیستی فعلی روسیه بزرگترین ضرر و زیان را متوجه جنبش کارگری روسیه نموده است. بسدین خاطر پیوند و ایجاد خودآگاهی و سازماندهی توده‌های کارورزان برای مبارزه علیه رژیم ارتجاعی، برای حاکمیت زحمتکشان و نوزایش سوسیالیستی در کشورمان با مشکل مواجه گردیده است. تعداد هر چه بیشتری از انسان‌ها به این نتیجه می‌رسند که مانع اصلی برای رسیدن به اتحاد حزب کمونیست تمایلات رهبران حزبی است که می‌خواهند تا «رئیس قبیله خود» باقی بمانند حتی اگر چه که این قبیله خیلی کم کوچک باشد» (دیالوگ، مسکو، شماره ۴ - ۱۹۹۸).

برای نشان دادن میزان پیشرفت این بیماری کافی است تا نگاهی به نشریه کمونیست (شماره ۴، ژوئیه - اوت ۲۰۰۰) بیندازیم. در آنجا در «اطلاعیه کمیته هماهنگی پلاتفرم مارکسیستی - لنینیست استالیانیستی در جنبش کمونیستی» می‌خوانیم که، در آوریل امسال ۲۶ حزبی که خود را کمونیست می‌نامند، در روسیه فعالیت دارند. با توجه به این که مشکل بتوان اکثر آنها را به عنوان حزب به رسمیت شناخت، چرا که تعداد اعضای‌شان قلیل بوده و توان فعالیت گسترده در کشور را ندارند، اما تعدادشان نشان‌دهنده شکاف عمیق درون جنبش است. در وزارت دادگستری فدراسیون روسیه تنها حزب کمونیست کارگری روسیه (RKKP) و حزب کمونیست فدراسیون روسیه (KPRF) به ثبت رسیده‌اند. بر اساس گفته ویکتور تروشکوف عضو کمیته مرکزی KPRF، ۸۵ تا ۹۰ درصد